

اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند.  
حضرت مهدی

# آهنگ بیدار

سال ۳۰

شماره ۳۳۶

بهمین واسفند ۱۳۵۴

۳ شهر السلطان الی ۱۹ شهر العلاء ۱۳۳۲

---

مفروض جامعه بهائی است

# فہرست مطالب ہنگ بیدیع شمارہ ۳۳۶

۴	۱۔ لوح مبارک حضرت بہ اللہ
	۲۔ مبانی تحلیلی ہنرما
	۳۔ عقلای ملئ در جستجوی
۴۰	نظم بیدیع جهانی . . .
	۴۔ در بارہ اسماعیل آقا
۴۸	۵۔ تذکری بر روش تاریخ نویسی
۵۲	۶۔ از اوراق تاریخ
	(نامہ حاجی امین بہ حاجی آخوند و نامہ حاجی آخوند بہ یکی
۵۵	از منسـوبین )
۵۹	۷۔ تذکر و تصحیح
۶۰	۸۔ فہرست عمومی سال ۳۰ آہنگ بیدیع
۶۵	۹۔ قسمت جوانان و نوجوانان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا كريم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا كريم

الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا كريم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا كريم

لوح مبارك حضرت بهاء الله

عکسبرداری از نسخه موجود در محفظه آثار

(نسخه تایپ شده در صفحه بعد)

## باسم گوینده دانا

حمد مقدس از ادراك و عقول و منزله از عرفان من فی الامكان ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاگه بحکمت و بیان مدائن افتده اهل امکان را تصرف فرمود اعراض اهل عالم از وضع و شریف و اغماض ام از علما و عرفا او را از اراده اش منع نمود اقتدار قلم و نفوذ مشیتش را حجابات ضلال و سبحات جلال از تسخیر باز نداشت علمش انه هو الله و رایتش قداستی مولی الوری طوبی از برای نفوسیکه ندایش را اصفا نمودند و بقلوب مقدسه طاهره در ظل رایتش ماوی گزیدند جلت الکلمة و جل اقتدارها و عظمت آلاية و عز مقامها و جل تصرفها •

یا میزان امروز میزان باننی انا الممیز العلیم ناطق میزان حقیقی محبت الهی بوده و هست طوبی از برای نفوسیکه بنور امر منورند و بنار سدره مشتعل حمد کن مقصود عالم را که ذکر ت از قبل و بعد از لسان عظمت جاری ثروت عالم و اذکار ام کل بعد مراجع و لکن آیات الهی و ما قدر من عنده باقی و دائم ظلم ظالمین و وضوضا متدین و حوادث و تغییرات قرون و اعصار او را تغییر ندند و محو نسازند در عالم قلم اعلی محو نبوده و نیست اثبات اندر اثبات از مالک آن می طلبم در هر حین بر تائیدات بیفزاید و يجعلک علماً باسمه و منادياً لذکره انه علی کلشیئی قدیر • یا ایها الناظر الی الوجه ابن مریم میفرماید بمن عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما بعرفانش فائز نگشتند • چه مقدار از علما و کبرا و امرا و اقویا محرومند و اسامی ایشان از دفتر اقبال و قبول خارج و چه مقدار از عباد که در ظاهر بین خلق از ضعف و جهال محسوب بر اعلی مقام عزت و رفعت و علم و دانش مقرر گزیدند یا محوالله ما یثاب و یثبت و عنده ام الکتاب طوبی لك و هدیاً لك از رحیق مختوم آشامیدی و عطا نمودی این فضل است عظیم اعرف مقامه و کن من الشاکرین •

جناب میرزا محمد قبل علی علیه بها الله

مبانی تحلیلی

# هنرمند و فرهنگ

## جهانی

نوشته لودویگ تومان LUDWIG TUMAN

ترجمه مسعود رضوی

از مجله "نظم جهانی" WORLD ORDER تابستان ۱۹۷۵

### قسمت اول

### توصیف وضع هنرمند

نیاز به تجدید نظر در روابط اجتماع به  
هنرمند در جهان سریع‌التغییر کنونی نهفته  
است. اگر تغییرات جهانی را طی یک قرن و نیم  
اخیر بتوان گواه تحول کلی یا عمومی در مناسبات  
بشری و محیطی دانست، بنظر میرسد این  
تحول آنقدر پیشرفته است که نمیتوانیم مسیرش  
را باز شناسیم و مصادیق احتمالی هنری آن  
را پیش بینی کنیم و با واقع بینی جهت مقابله  
با آنها آماده شویم. مقصود از این مقاله  
سعی در توصیف اختصاصات محیط اجتماعی  
هنرمندان در آینده قابل پیش بینی است تا  
بتوان مبنای ارتباط استوار بین اجتماع و هنرمند  
را تعریف نمود و تمهیداتی پیش نهاد تا  
بوسله آنها این روابط را عملی ساخت.  
در تعقیب منظوری به این پیچیدگی و دشواری

بین صاحب هنران همه رشته های هنری  
اتفاق نظر وجود که در عصر کنونی، از چند  
جهت، استعداد عظیمی برای هنر نهفته  
است. در عین حال در اکثر نقاط جهان نیز  
این توافق مشهود است که احتمالاً عصر حاضر  
برای زندگی هنرمندان مشکلترین دوره تاریخ  
است، زیرا هنرمند را با مسائلی مواجه  
می نماید که به اندازه نویدها و امیدهایش  
خطرناک و جدی هستند. در قلب این مسائل

"جهان بینی" مسیحی که در این مقاله آمده است مترادف و مشابه "دید یا نگرش‌بهای" است به بیان دیگر بمعنای دنیائی از مفاهیم است که میزات هر فرهنگ معین را تشکیل می‌دهند. جهان بینی را در این معنی میتوان شبکه‌ای از معتقدات فلسفی راجع به ماهیت و منظور حیات انسانی محسوب داشت حدود خارجی این مفهوم وسیع، اندیشه را به سوی ارزشهای فرهنگی، رویه‌های انسانی، مناسبات اجتماعی و آداب و عاداتی رهنمون میشود که از جهان بینی ریشه میگیرند. بنابراین زوال جهان بینی مسیحی در قرن نوزدهم لزوماً بمعنای انحطاط کلیسا بعنوان يك نهاد اجتماعی نیست. هر نهاد مذهبی ممکنست مدت‌سی طولانی پس از قطع تاثیر آن در اعتقادات جامعه و در تعیین رفتار اجتماعی مردم، به حیات خود ادامه دهد. در اینجا نظر ما معطوف به یافتن ریشه بعضی از عواملی است که موجب انحطاط جهان بینی مسیحی یعنی زوال عامل وحدت بخشی شده است که روزگاری اروپای غربی را با پوششی از معانی و معنویات کما بیش متحد الشکل، در میان گرفته بود.

دو عامل مرتبط به یکدیگر در این ماجرا عبارت بودند از ظهور تفکر بشر دوست و نهضت اصلاح طلبی پروتستان. جهان بینی خاصی که در چهار قرن اول دور مسیحی بسط یافته بود، در طول قرون وسطی به یاری نهاد قدرتمند کلیسا رواج و قوت بسیار کسب نمود اما در قرن چهاردهم، مرجعیت کلیسا و نفوذ جهان بینی آن در انبوه خلاق بشدت متزلزل گشت. دستگاه پاپ از درون رویه فساد نهاد و کشمکش داخلی آن را به

ضعف کشانید، از خارج نیز "کافران" مخالف که پیشروان نهضت اصلاح طلبی بودند بر آن حمله بردند. از سوی دیگر در قرن نوزدهم مقدمات افکار بشر دوستانه پایه گذار شدند و بر اثر گسترش نفوذ این افکار، هنرها و علوم بتدریج از جهت گیری اخروی مذهبی بزندگی انسان در این جهان توجه نمودند.

در نهضت اصلاح طلبی قرن شانزدهم روی این استعمار فرد تأکید شد که هر کس میتواند با خالق خویش مربوط گردد و بدون وساطت کشیش از هدایت الهی نصیب برد. در این مورد نهضت پروتستان با جنبش بشر دوستی عهد و زمان خود، عنصری مشترک داشت این دو حرکت را میتوان دو جنبه دینی و غیر دینی اندیشه فردیت انسان و اهمیت او محسوب داشت. طی دو قرن بعد، ترکیب اندیشه‌های پروتستانها و بشر دوستان نفوذ اجتماعی جهان بینی کلیسای سنت پرست کهنه اندیش را شدیداً ضعیف کرد. در اواخر بعد از قرن شانزدهم جهان بینی کلیسائی به عنوان یکی از جهات فکری در بین مکاتب روز افزون تفکر بشری دارای دید دنیوی در بطن تعدنی که بسرعت روی در معتقدات غیر دینی نهاده بوده، بحیات خویش ادامه داد. يك عامل موثر دیگر در انحطاط جهان بینی کلیسا، پیشرفت حیرت انگیز علم از قرن شانزدهم بیعد بود. بسیاری از دریافتهای علمی، جهان بینی کلیسا را مستقیماً مورد تردید قرار داد. تا در قرن نوزدهم، علم به چنان پایگاه رفیعی رسید که عالمان دیگر خواستار این حق نبودند که حقیقت را به استناد مشاهده بیان دارند؛ آنان تفسیر و تصویری دیگر از جهان عرضه می‌داشتند. یکی از مشهورترین

افادات قرن نوزدهم به این تفسیر جدی پیدا کرد  
 جهان هستی سال ۱۸۵۹ صورت پذیرفت  
 که در آن هنگام داروین کتاب "اصل انواع" را  
 خویش را منتشر نمود. رؤسای مذاهب مسیحی،  
 هم پروتستانها و هم کاتولیکها، که از مدتی  
 قبل بلحاظ لطعات مکرری که علم بر جهان بینی  
 ایشان وارد آورده بود مضطرب بودند، طوفانی  
 از تکفیر و تفتیح در برابر افکار داروین برآه  
 افکندند و ماجرای تحول انواع را بصورت  
 نمودگار بیزاری خویش از علم در آوردند.  
 خصوصت علم با جهان بینی مسیحی با ایجاد دو  
 قطب عقل و احساس در افکار عامه منجر  
 گشت و در نظر مردم عادی و بخصوص هنرمندان  
 قرن نوزدهم، عقل با علم و احساس با دین  
 تداعی پیدا کرد<sup>۱۲</sup> و سرانجام مردم، این دورا، دو  
 ماهیت کاملاً متفاوت پنداشتند که برای کشف  
 حقیقت مانعاً الجمع هستند.  
 با تاسیس راه آهن در قاره اروپا بین سالهای  
 ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ اجتماعات به مقیاس عظیم  
 رو به توسعه صنعتی گذاشته، توقعات عموم  
 مردم برای بالا رفتن سطح زندگی رو بغزونی  
 نهاد. بدین صورت جهان بینی مسیحی رسماً  
 در برابر علم جنبه مخالف گرفت. علمی که  
 اکتشافاتش مردم مستمند و محروم اروپا، رفاه  
 و آسایش مادی نوید میداد. این وضع سبب  
 شد که علم بصورت عامل نهائی قاطع در زوال  
 نفوذ اجتماعی جهان بینی مسیحی، اعم از  
 پروتستان یا کاتولیک، درآید. با آنکه مذاهب  
 مختلف مسیحی در مقام نهاد های اجتماعی  
 همچنان از حمایتهایی برخوردار بودند ولی  
 کلی مسیحیت درباره مقام انسان در جهان  
 هم از نظر قابل قبول بودن و هم از جهت  
 قابلیت خود در متشکل ساختن اعمال اجتماعی

مردم، بسرعت رو به ضعف نهاد.  
 سخن کوتاه، عوامل بارز مؤثر در انحطاط جهان  
 بینی مسیحی عبارت بودند از نهضت بشر  
 دوستی، با جهت گیری دنیوی این نهضت و  
 تأکید مذهب پروتستان در فردیت احساسات  
 دینی و اکتشافات روز افزون و حیرت انگیز  
 علم و ظهور و گسترش اجتماعات صنعتی.

نتایج این تحولات برای رسالت اجتماعی  
 هنرمند در قرن نوزدهم:

اینک میتوان بقرن گذشته بازگشت و مشاهده  
 کرد این تحولات در هنرمندان چه تأثیراتی  
 بر جای نهاد. گانون جهان بینی دینی  
 عبارت است از عدل خداوندی که با معیارات  
 بنیانی موقعیت انسان در این عالم سروکار  
 دارد. این معیارات را میتوان در سه پرسش  
 خلاصه کرد، که همه ادیان ناگزیرند با آنها  
 پاسخ بگویند:

آیا برای حیات بمعنای فوق ملاحظات مادی  
 یا منظوری خاص وجود دارد؟  
 انسان پس از مرگ به کجا میرود و بر او چه  
 واقع میشود؟

اگر جهان در قبضه قدرت خداوندی دادگر  
 و مهربان است، پس چرا اینهمه بیدادگری  
 و مصیبت وجود دارد؟

پاسخهایی که ادیان به این پرسشها میدهند  
 وسیله ان برای توجیه عدل الهی محسوب میشوند.  
 جهان بینی مذهبی با همه جهات و ابعاد  
 خویش و بر محور این توجیحات بنیاد میشود تا  
 بیاری آنها بتوان بمقایسه پرداخت.  
 توجیحات الهی آئین مسیح را میتوان باین  
 صورت خلاصه کرد:



مقصود اصلی زندگی، معرفت باری تعالی است که با قبول عیسی مسیح بعنوان فرستاده خداوند و اهتمام در پیروی از روش آنحضرت، حاصل میشود. سرنوشت انسان پس از مرگ منوط به ایمان به مسیح و داوری الهی و رحمت خداوندی است، ظلم و مصیبت در این جهان از آن رو وجود دارد که با آنها ایمان مؤمنان در معرض امتحان قرار گیرد و افراد مؤمن برای حیات ابدی در جهان اخروی یعنی جایی که آنان پاداش مصائب این جهان را خواهند دید آماده شوند.

در قرن نوزدهم، اجتماعات اروپائی، این معتقدات را رها کرده و از آنها فاصله گرفته بودند. در نظر "روشنفکران" قرن نوزدهم مقصد حیات نیز به سعادت بود نه رستگاری اخروی و ملکوت آسمان می بایست یا در زمین استمرار یابد یا در هیچ کجا. برخی از فلسفه فرانسه از خدا پرستی چشم پوشیدند و وجودش را انکار نمودند. بسیاری از پروتستانها ناگزیر شدند که بین معتقدات مسیحی و اصالت عقل و خرد روشنفکران، عقاید بشر دوستان و هم چنین با رویه مدارا با معتقدات دیگران سازش پیدا آورند.

نتیجه این وضع در قرن بعد بسط لیبرالیسم پروتستان بود؛ بعد از آنکه نهضت پروتستان بعدها فرقه منقسم شد، و سپس از آنکه مقبولیت جهان بینی مسیحی در هر برخورد با علم کاهش یافت، و با از میان رفتن ارزشهای مسیحیت در اثر طلوع عصر صنعتی و در تکاپوی نیل بساحت عالیت سر زندگی، انسان قرن نوزدهم بدون راه و مسیر مشخصی که در آن سرچشمه های جهان بینی و ارزشهای خویش را جستجو نماید رها گشت،

به بیان دیگر برای او راه و مسیری جز تشخیص درونی خود شایقی نماند. این تغییر کوچک ولی سریع در روابط انسانی پیش آمد که بموجب آن جهان قرن نوزدهم قدم نهائی را برداشت و از اعتقاد به برتری تجربه دینی، به اعتقاد به اولویت تجربه فرد روی آورد. آنچه روزگاری فقط بر اساس معتقدات الهی، حد و مرز بین فرد و اجتماع محسوب میشد این بار در معرض تغییری شگرف قرار گرفت. اگر فرد مجاز باشد رابطه انسان را با خالق مورد تفسیر قرار دهد، در این صورت او حق خواهد داشت همه جنبه های دیگر زندگی را هم تفسیر کند. در واقع، برخی از مردم چنین استدلال می کردند که نفس الوهیت را میتوان به عنوان نوعی قیاس بنفس در ضمیر آدمی تعبیر نمود، بدین معنی که خداوند تجسم کمالات عالی مورد علاقه بشر است. در قرن نوزدهم، خداوند مقام خود را بعنوان وجود مطلق، لایزال، عینی از دست داد؛ نفس وجود خداوند و ذات باری تعالی بصورت مسائلی در آمد که می بایست بر پایه ارزشها و تخیل فرد تمیین گردد.

در این معنی و همچنین در معانی دیگر، دنیای قرن نوزدهم بر اوج گرفتن فردیت گواهی داد.

با متلاطم شدن جهان بینی غالب و وحدت بخش عالم مسیحی تمسک دادن جهان بینیهای دیگر بسرعتی خیره کننده فزونی گرفت. اجتماع اروپا از این جهت به انبوهی از افراد تقلیل یافت، که هر یک میبایست دنیای معانی خویش را بیکدیگر بسط دهد. این به معنای آنست که فرد اساساً

تنها می ماند . در چنین شرایطی ، تعجب آور نیست که "عشق به اعتقاد" از معجزات پیروان مکتب رانتیک در هر جای جهان است :

نویسنده فرانسوی ، مادام استائل ، در ۱۸۱۵ مینویسد : "من بدقت نمیدانم که بچه چیزی باید معتقد باشم ، ولی اعتقاد دارم که باید بچیزی معتقد باشم . قرن نوزدهم کاری انجام نداد جز انکار کردن . روح انسان با معتقداتش زنده است . ایمان را یا از طریق مسیحیت و یا از راه فلسفه آسمانها ، یا صرفاً از روی عشق باید بدست آورد ، ولی بهر حال باید به چیزی معتقد بود" (۵)

این بود وضع زندگی هنرمندان قرن نوزدهم که در گردابی از نسبییت فلسفی گرفتار آمده بودند . در جایی که دین بر روزگاری بحیثیات همه مردم معنائی بخشیده بود ، اینک ، هنرمندان مانند همه افراد دیگر بحال خود رها شده بودند تا شخصاً مفهومی برای حیات پیدا کنند و در این میان میبایست مسئولیت را بتنهائی بر عهده گیرند . بخلاف قرون وسطی که همه مردم به جهان بینی مسیحی گردن نهاده بودند ، بمدد آن یا سایر اعضای جامعه در دنیای واحدی از تفکر شرکت داشتند . اینک در قرن نوزدهم این فرد بود که میتواند هر جنبه از جهان بینی مسیحی را بهیروی از مقاصد و اهداف خویش ردیبا قبول نماید . در نتیجه وقتی که نهادهای دینی و جهان بینی های آنها قدرت تطابقی خود را با مقتضیات زمان و توقعات افراد از دست دادند ، پایر جا ماندند ، ولی اعتقاد بسیاری از مردم از آنها سلب شد .

• • •

انزوای هنرمندان :  
از جهات فکری و اقتصادی :

اینک میتوان پرسید که در خلال همه این تحولات گوناگون رابطه هنرمندان با جامعه بچه صورتی در آمد ؟ در جواب میتوان سه انواع حمایتهایی که از هنرمندان بعمل میآمد اشاره کرد . طی قرون وسطی پشتیبان عمده هنرمندان کلیسا بود . هنرمند تابع کلیسا "در همه زمانها و مکانها . . . بنده کلیسا بود و توصیف فنی وضع وی بعنوان یک فرد خدمتگزار به تبیین مرتبه اجتماعی و نیز مقام روحانی او تعمیم داده شد" بنا براین در جامعه ای که بنیاد دینی داشت مستهلک یا ادغام شده بود . در فاصله قرون میانه تا عهد رنسانس حمایت سلاطین و بخصوص دربار بورگاندی و حکمرانان ایتالیا — از هنرمندان قوت گرفت و حمایت کلیسا نیز ادامه یافت . بسط حمایت درباری از هنرمندان با ظهور و اعتلای نهضت بشر دوستی همگام و همعنان بود .

از سال ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ که تقریباً با عهد باروک مقارن بود ، یک تغییر تدریجی در کیفیت حمایت کلیسا از هنر پدید آمد . از آن پس مذهب بصورت یک تجربه شخصی تلقی شد که هر روز بیش از گذشته محرك هنرمند در مساعی ، هنری وی واقع میشد . شواهد و دلائل این تغییر و حرکت بسوی الهام گرفتن از تجربه شخصی را در آفرینش هنری میتوان در کلیسای کاتولیک در ادوار گذشته و حتی در قرن چهاردهم یعنی درست پیش از نهضت اصلاح طلبی پروتستان مشاهده نمود و بعنوان مثال از موسیقی ژوسکن دوبریاد کرد . در عهد

باروک این تغییر در کلیسای پروتستان آشکارتر بود. مثلاً باخ با آنکه در خدمت کلیسای لوتری بود، آثار هنری موسیقی خویش را بر پایه تفسیر شخصی خود خلق نمود. مقصود او معمولاً این بود که شنوندگان خویش را بسر انگیزد، "ارواج" آنها را تازه نماید و عروج بخشد. با وجود این او نیز یک عضو ادغام شده در جامعه ای بود که آثار خویش را با همه شور و مایه شخصی وقف آن جامعه کرده بود. علاقه دربار یا قدرتهای غیر دینی به هنر همچنان توسعه یافت تا آنکه در نیمه دوم قرن نوزدهم بصورت عامل بی رقیب در حمایت از هنر جلوه گر شد، و در آن روزگار طبقه متوسط جامعه که روز بروز رشد بیشتری مینمود خواستار آن شد که هنرمندان به علائق این طبقه توجه نمایند. آثار هایدن و موزارت ترکیبی بود از موسیقی درباری و کنسرت در تالارهای موسیقی اپرا و سمفونی که مردم طبقه متوسط بدانها رغبتی فزاینده ابراز میداشتند.

اما در اوایل قرن نوزدهم در رابطه هنرمندان با جامعه علائق از تغییرات عمیق ظاهر گشت مثلاً بتنهون/حمایت طبقه ممتاز شهر وین را پذیرفت با وجود این وابستگی به این طبقه را خوب نداشت. برخی از آثار موسیقی او کیفیت درونگری شدید داشت در صورتی که سمفونی نهم او برای عامه مردم ساخته شده بود. اینها دو نمونه از گرایشهای متضادی است که بتدریج و بشدت در رابطه هنرمندان قرن نوزدهم و اجتماع اروپا تاثیر بخشیده بود. این تنادها در رویه هنرمندان نسبت به مردم آشکارتر بود. به عقیده برخی از هنرمندان مانند وردی باید به انبوه مردم احترام گذاشت بنابر برخی دیگر و از جمله واگنر باید انبوه

مردم را تسخیر نمود. ولی برای شومان و برامس شنوندگان حلقه از ازیاران همدل و همدستان را تشکیل میدهند که برای شنیدن اسرار غلب آمادگی دارند. این وضع متضاد و متنوع در قرن نوزدهم انعکاسی از این حقیقت بود که هنرمندان، شاید برای نخستین بار در تاریخ، بدون حمایت اساسی از جانب مذهب یا اشراف به حال خود رها شده بود. سیر حوادثی که پیاپی در چند قرن رخ می داد سرانجام در قرن نوزدهم بدو انقلاب منتهی گشت. یکی در دنیای نامرئی تفکر یگانا جهان بینی عمومی ملل اروپا و دیگری در دنیای مرئی ساخت اجتماعی. ترکیب این دو عملاً به جدایی هنرمندان از جامعه منجر شد.

انحطاط و زوال جهان بینی مسیحی، از یک طرف فرد انسان را ناگزیر ساخت که دنیای معانی خود را که امکان داشت با دنیای معانی دیگران منطبق باشد یا نباشد، شخصاً بسازد. این به تبیین این حقیقت کمک می کند که چرا هنرمندان نهضت رومانتیک خود را موجودی جدا از دیگران تصور میکرد و حتی علت این موضوع را روشن می کند که چرا مشهورترین و کامکارترین هنرمندان رومانتیک دچار آن "حسرت بی پایان" و "آرزوی ناخواسته" بودند. از سوی دیگر ظهور جوامع صنعتی جدید به همراه انقلابات سیاسی همزمان باعث توسعه طبقه متوسط و خلق یک طبقه گسترده کارگر و کارمند جدید شهر نشین و زوال مرجعیت کلیسا و طبقه اشراف گشت. در نتیجه هنرمندان از حمایت دو نهاد سنتی بی بهره ماند و با انبوه عظیمی از مردم طبقه تازه بدوران رسیده مواجه گشت که در دنیای بدون یک جهان بینی وحدت بخش مسلط بر

قاطعه مردم بسر میبردند .

طی قرون میانه ، رنسانس و عهد باروک هنرمند تا حد زیادی یک کارگر یا خدمتگزار بود که کاملاً در جامعه ادغام شده بود . در عصر روشنگری ، رسالت او به حدیك نوازنده یا سازنده تحول یافته بود که با جامعه غیر دینی که توقع سرگرمی ، شادمانی و گاه شگفتی داشت یکقدم فاصله داشت . سرانجام در قرن نوزدهم هنرمند به یک ناظر مهجور دورمانده از اصل خویش مبدل گشت که با جامعه فقط از موضع فردی ربط داشت ، چه کار او در اوضاع ، تأثیر شدید یا نفوذ ظریف داشت ، و چه تأثیر همدلانه آرامش بخش .

ابراز نمی شود<sup>(۷)</sup> این ممکنست انعکاسی از این امر واقع باشد که در اروپای غربی یا ایالات متحده آمریکا هیچ جهان بینی وحدت بخشی وجود ندارد . از این جهت هنرمند از نظر ارتباط با اجتماع هنوز تا حد زیادی یک ناظر دور مانده از جمع است و از این بابت قرن بیستم امتداد قرن نوزدهم می باشد .

هنرمند در پهنای کوه زمین :

از اینها گذشته ، مقام هنرمند در جهان امروز دارای یک بعد تازه میشود .

نخست باید گفت که علم و تکنولوژی و صنعت در همه قاره های جهان بسط یافته و جهان بینی اکثر فرهنگها را در برابر معارضه های قرار داده است . در چنین وضعی کیفیت ارتباط هنرمند با سنت هنری و محیط اجتماع سریع التغییر هم بصورت یک مسئله جهانی در آمده است .<sup>(۸)</sup>

دوم تکنولوژی مرزهای ملی تفاعل هنر را در هم میکوبد . آثار هنرمند یا خدمات او در هر جا در دسترس عامه مردم قرار میگیرد . بسط کلام دیگر فن چاپ ، نسخه سازی و گفت و شنود و ارتباطات و حمل و نقل هنرمند را در اختیار همه جوامع جهان میدهد در نتیجه مناسبات او هم مردم سراسر جهان هستند و فرهنگهای عالم بصورت منابع هنری گشوده است .

سوم ، بسط تسلیم و تربیت بنیاد اقتصاد برخی از مقولات هنری را از میان برداشته و عامه مردم را جانشین " خواص " کرده است . تسلیم و تربیت بتدریج موانعی را که موجب بیگانگی و عدم تجانس فرهنگها می شد تضعیف نموده است . مجموع تاثیرات این عوامل در آینده آن

## ● امروز و فردا

هنرمند غربی قرن بیستم ، وضع مکتب رومانیتیک را در اجتماع به ارث برده است . با آنکه در ایالات متحده آمریکا بنیادهای مختلف به هنرمند کمک کرده اند و در اروپای غربی دولتها به ایفای این وظیفه پرداخته اند ولی این کمک برای استخدام هنرمندان کافی نبوده است و نیز به این سؤال اساسی پاسخ نمی دهد که رسالت هنرمند در اجتماع قرن بیستم چیست؟ بقول آرون کویلان: " بدترین وجه زندگی آهنگساز آنستکه خود را جز لاینفک جامعه موسیقی نمی داند (تاچه رسد به اجتماع بزرگ کشور) " برای اقدامات او بعنوان یک آهنگساز هیچ احساس وجود ندارد و به هیچ یک از آثار جهانگانه او علاقه سوزانسی

آید که ریشه هایش در بیش از يك قارهٔ سی‌راب شده باشد و ساکنان بیش از يك قاره واحد آنرا قدر بشناسند. فرا رسیدن چنین روزی سر آغاز تشکیل يك فرهنگ جهانی خواهد بود. امکان چنین تحولی را در اثر شگرف لغو نارد میر تحت عنوان موسیقی: هنرها و اندیشه ها میتوان جستجو کرد که مینویسد:

اگر عصر ما روزگار "بحران" است، علت آن بیشتر اینست که ما وضع کنونی و عواقب احتمالی آنرا خوب تشخیص نداده ایم و از آنجا که سر مشقهای قدیمی همواره ما را چشم براه مشاهده سبکهای جامع يك جهتی بار آورده است، از این رو وضع فرهنگی امروز بنظر ما عجیب و گنج کننده جلوه کرده است. "بحران"، وقتی فرو خواهد نشست که امکان همزیستی مداوم سبکها شناخته شود و ما قبول کنیم که از کثرت و تنوع هنرها لذت می بریم...

از میان رفتن مرز جغرافیائی، فرهنگی و اکمال تصویری که ما از گذشته ترسیم کردیم با تغییرات انقلابی در گفت و شنود و تفهیم و تفهم و افزایش حیرت انگیز دانش ما دربارهٔ فرهنگهای دیگر و دانش آنها دربارهٔ ما تکمیل شده است... تنها کار هنرمند این است که وسیله یا سرچشمه نفوذ خویش را انتخاب نماید. (۹)

در حقیقت، این شخصهٔ روزگار آینده خواهد بود که هنرمندان بتوانند وسائل نفوذ خود را شخصاً برگزینند و نیز آنها را از گذشته به ارت ببرند. این آزادی انتخاب در ضمن آنکه علامت فرا رسیدن عصری جدید و بالقوه درخشان و طلائی در فرهنگ بشری است

خواهد بود که بکلی اوضاع اجتماعی امروز هنرمند را دگرگونه ساخت. هنرمند که در گذشته در تعیین نسبت خویش با اجتماع و سنتهای آن با مشکلات چندانی مواجه نبود، اینک با چشم انداز تعیین نسبت خود با اجتماع - جهانی روبرو است. برای نخستین بار در طول تاریخ، هنرمند در وضعی قرار دارد که می تواند از تنوع و غنای هنر در فرهنگ جهانی فایده برد و آثار خویش را خطاب به جماعات بالنسبه تحصیل کرده خارج از حدود و ثغور مرزهای ملی و طبقات اقتصادی خلق نماید. امکان پیدایش فرهنگ جهانی هنر:

به تعبیر دیگر، محیط اجتماعی هنرمند بسوده فضای منطقه‌ای یا ملی محدود نیست بلکه به پهنای جهان بسط یافته است. آثار و شواهد این تفاعل رو به فزونی است. هنر آفریقا تأثیری قابل ملاحظه در پیکر تراشی، نقاشی و پارچه بافی غرب به جای گذاشته است.

آهنگسازانی همچون تاکه میتسو در ژاپن در طریق آمیختن ارزشهای سنتی و فنون غربی بکار پرداخته‌اند و مدارس چون مرکز موسیقی جهانی در برکلی، کالیفرنیا، برای مطالعات هنری فرهنگهای مختلف تأسیس شده است.

هر چه مردم عالم بیشتر درک ارج و ارزش فرهنگهای دیگر نائل میشوند و تاریخ سنتهای کشورهای دیگر را جزئی از میراث عمومی نوع انسان تلقی میکنند، اقدام هنرمند به استفاده از سرمشقهای هنری فرهنگهای دیگر و خلط آثار برای اقوام و جماعات گوناگون عالم جای مناسبتری در تفکر جهانی می گشاید. ما این امکان را پیش بینی می کنیم که روزی هنری پدید

# مبانی تح

مسئولیتها و دشواریهای بیشمار را نیز در بر خواهد داشت که به توجه فوری نیاز دارد .  
عدم تسلط بشر بر عوامل نفوذ متقابل فرهنگها سایه مبهمی از جهانی پدید خواهد آورد که سنتهایش در کناکس یک جریان وحدت بخش عظیم و سریع محو و نابود خواهد گشت، درینجا که چنین جریانی هم اکنون آغاز شده و ادامه دارد . با ید تأکید نمود که یک فرهنگ جهانی بدان صورت که در این بحث آنها را تصویر کرده ایم ، معرف آنتی تز چنین وحدتی خواهد بود ، زیرا فرهنگ جهانی با ید کاملاً بر پایه تنوع فرهنگها و ممارست کافی در سنت هنری بنیاد شود فرهنگ جهانی را میتوان نقطه پایان یک جریان تاریخی شمرد که در موازات تحول جامعه از سطح ایل و قبیله به سطح ملت و سرانجام اتحاد عمومی در سطح جهانی صورت می پذیرد . در طول قرون و اعصار دامنه جریان تفاعل فرهنگی پیوسته توسعه یافته و با تشکیل تدریجی و ارتقائی اجتماعات بشری بصورت واحدهای همگام و همعنان بود ه است . در حالی که روزگاری مبادلات فرهنگی قبل از هر چیز در سطح قبائل تحقق می پذیرفت امروز در جهان ما این مبادلات بین ملتها و قاره ها بسط یافته است . فرهنگهای جهان از این منظر وسیع ، همچون جریانهای بنظر میرسند که مسیرها و مجاری دیر مانده خویش را در پهنای کره زمین مانند تاروپود در یکدیگر آمیخته اند . از این رو ممکن است سیستمهای مختلف هر فرم هنری خاص را در اکناف جهان یک واحد کلی بشمار آورد که با وجود تنوع و پراکندگی از نوع رابطه اصلیه عضوی برخوردارند . چنین بنظر میرسد که فعل و انفعال و نشرو بسط فرهنگ پیش از قرن بیستم بطور کلی

در مسیر راههای تجارتی بزرگ و بحری جامعه عمل پوشیده و از طریق جنگ و تأسیس امپراطوریهابرا اقوام مختلف تحمیل گشته یا با رخنه از مرزهای مشترک بموقع عمل در آمده است . در روزگار گذشته هر فرهنگی معمولاً میتواند خصلتهای هنری را با آهنگی آرام از همسایگان خویش اقتباس نماید که در برخی از موارد ، پذیرفتن آنها ، چند قرن طول بکشد ، اما امروز فرهنگهای جهان بشدت و ناگهان در مسیر عوامل نفوذ بسیار و گوناگون قرار گرفته اند . در نتیجه فرهنگها در هر جا

# لیلی

خویش را محفوظ دارند و آخر الامر آنها را با محیط جهان امروز وفق دهند ، نفوذ های هنری خواهند توانست در سراسر گیتی جریان یابند بی آنکه هویت ملی کشورها را تهدید نمایند . با تفاعل فرهنگها در مقیاس جهانی میتوان انتظار داشت که سرانجام یک فرهنگ جهانی پدید آید ، اما چنین فرهنگی جانشین فرهنگهای پادار سنتی کنونی نخواهد شد بلکه ضمیمه آنها خواهد گشت . فرهنگ جهانی هنر در مرحله بلوغ خود ، با روابط فرهنگی گذشته از دو جهت مهم متفاوت خواهد بود . نخست ، هویت فرهنگهای سنتی آن تثبیت خواهد شد و روابط آنها تنظیم خواهد گشت تماس بین آنها کامل و مستمر خواهد بود . دوم فرهنگ جهانی ، فرهنگی جامع همه فرهنگها خواهد بود ، با این مشخصه اساسی که هنرمندانش موالیف جدیدی خلق خواهند نمود .

فرهنگهای روزگار کنونی که خود مخلوق تفاعلات منطقه ای هستند ، بنویه خویش مزروعی زاینده و موادی متنوع تولید خواهند کرد که از آن خیمه گسترده فرهنگ جهانی پدید خواهد آمد که خوب آفرینشی نو و متعلق به همه اعضا و عناصر خویش خواهد بود و همچنین بحیات خود ادامه خواهد داد .

## ● رسالت مضاعف

لزوم مفروضات فلسفی :

آشکار است که فرهنگ جهانی هنر بتدریج



در تکاپوی خود بظهور ایجاد سازشی بین گذشته بالنسبه نفوذ ناپذیر خود با وضع جدید آنها در جوار ملل متنوع ، در معرض یک بحران هویت قرار گرفته اند . در خلال این وضع سنتهایی که در گذشته دهان بدهان نقل می شدند امروز در بسیاری از فرهنگها متلاشی شده اند . اگر قرار باشد از مصیبت غم انگیز ، زوال آنها در بطن میراث انسانی جلوگیری شود ، باید برای تضمین دوام این سنتها به اقدامات قاطع مبادرت نمود . اگر ملتهای جهان بتوانند فرهنگهای بسوسمی

جان خواهد گرفت و بفرنها نشوونما نیاز دارد تا مرحله بلوغ برسد. اما مشاهده سرآغاز آن در آینده نزدیک ممکن خواهد بود، زیرا علوم و فنون و شرایطی که مقدمه ظهور آن محسوب میشوند هم اکنون وجود دارند. بدین ترتیب اکنون دوره بروی هنرمند گشوده است؛ یکی حفظ و ادامه سنت هنری فرهنگ بومی خود، دیگری شرکت مستقیم در خلق فرهنگ جهانی. این دوره مانع نیستند بلکه متحد یکدیگرند.

هنرمند گروه نخست با حفظ حیات و استحکام سنتهای تثبیت شده (اگر در ضمن سرمشق و منبع الهام واقع نگردد) دست مایه رشده فرهنگ جهانی را فراهم نمرد. هنرمند گروه دوم با غنی تر ساختن فرهنگهای استقرار یافته جهان و استفاده از آنها برای خلق ترکیبهای بدیع به شیوه ای غیر مستقیم از دوام نیروی حیاتی آن فرهنگها حمایت میکند. علاوه بر این تعقیب این دوره یک مایه اساسی مشترک خواهد داشت. هنرمندانی که در چارچوب سنتهای استقرار یافته فعالیت میکنند و کسانی که به استقرار فرهنگ جهانی همت میگذارند، هر دو باید این واقعیت را در نظر گیرند که در موضع جهانی بسر میبرند. آرتور روینش تایسن و راوی شانکار نمونه هنرمندانی هستند که پس از کسب تسلط بر سنتهای فرهنگ خوناینک می توانند جهانیان را نیز در این سنتها سهیم سازند.

محیط جهانی امروز موضوع ارتباط هنر و اجتماع را در قالبی انتزاعی تر گنجانده است. ولی موضوع تنها این نیست که هنرمند در بیسین اعضای فرهنگ خود چه رسالتی ایفا خواهد کرد بلکه این نیز هست که او با مردم جهان بعنوان اعضای نوع بشر که باید با یکدیگر پیروجه

مشترک داشته باشند - چگونه ارتباط برقرار میکند. این امر از آن جهت که گاه نسبت دادن موالید هنری بیک فرهنگ معین امری ناممکنست، اهمیت خاص دارد. این موالید هنری آمیزه بیهمتایی از مواد و عناصری خواهد بود که او از آنها بهره گرفته است. در این صورت کاروی از تجربه ای مایه خواهد گرفت، که همه مردم در آن سهمی دارند و با تجربه هایی که جامعه بشری را به گروههای جداگانه تقسیم میکند تفاوت دارد. بنابراین هنرمند باید یک بنیاد فلسفی تدوین کند که بکمک آن بتواند ملل و اقوام متنوع را با یکدیگر مربوط سازد. در این بنیاد فلسفی باید وجوه مشترک مردمان جهان مشخص شده باشد، تا هنرمند بتواند در گفت و شنود با آنان کامکار گردد.

#### ارتباط محیط هنری و آثار اجتماعی:

در اینجا لازمست مفهومی را مطرح نمایم که امید میرود در نظر اشخاص بدبین این عقیده را معتبر و موجه جلوه دهد که ارتباط بیسین هنرمند و اجتماع را باید از دیدگاه فلسفی در نظر آورد. در بین منتقدان هنری امروز این گرایش جدی وجود دارد که آثار هنری را صرفاً از نظر سبک و ساخت تجزیه و تحلیل و ارزشیابی نمایند. از این شیوه غالباً بعنوان شیوه "فورمالیسم"<sup>(۱)</sup> یاد میکنند. از دیدگاه یک فرد فورمالیست، گفت و شنود در قالب سبک اساساً عبارتست از شناخت

عناصر و عناوین هر سبک در آثار هنری و آشنائی در یافت کنندگان<sup>(۲)</sup> با آنها. امکان گفت و شنود تابع مقدار شناخت و درک در یافت کنندگان از



این عناصر و عناوین است، از این دیدگاه چنین بنظر میرسد که فلسفه برای ارتباط هنرمند با مردم نایده ای ندارد. در واقع، میتوان افسرد کرد که خلق يك فرهنگ جهانی هنر، تنها آنجا که به ایجاد سبکهای متنوعی منجر شود که درك آنها برای مردم ناممکن باشد هیچگاه تحقق نخواهد یافت. بنابراین امکان خلق يك فرهنگ جهانی تابع آن خواهد بود که آیا چنین فرهنگی میتواند علاوه بر جنبه های صوری و ترکیبی خود پیامی قابل فهم ب مردم ابلاغ نماید یا نه؟

در فورمالیسم این اندیشه که در هنر چیزی غیر از عناصر و عناوین سبک هنری وجود دارد اگر بی ربط تلقی نشود، بی اهمیت است در نقاشی يك درخت، شیوه فورمالیستی روابط بین شکل و رنگ و بافت را ارج می نهد در صورتی که برای این واقعیت که نقاش قصد نمایش درختی را داشته است اهمیت هیچ یا اندک فائسل میشود و ترکیب شکلهای و رنگها، و بافتها در هنرهای بصری یا طول، اوج، حجم و ظنیین در موسیقی چیزی را تشکیل میدهد که پیرال آن را "چهره ظاهری" زیباشناسی هنرمند شمارا<sup>۱</sup> نظر فورمالیست موضوع مهم مقدار تسلط هنرمند در نمایش این "چهره ظاهری" در هنرهای بصری است نه "نمایش چیزهایی که باید معرفی شده باشد"، در موسیقی نیز توانائی آهنگساز در جایگزین ساختن چهره ظاهری موسیقی در ترکیبات جالب و دلایز واجد اهمیت است نه حالات عاطفی یا تصورات ذهنی که موسیقی باید آنها را به نبوشنده ابلاغ نماید. هنر بعنوان مظهر جهان بینی:

قسمت اعظم این مطالب در مدار تجزیه و تحلیل

فورمالیستی اعتبار دارد. اما درمداری گسترده تر می توان دید که هنر علاوه بر عناصر و عناوین سبک خود "چیزی" در بر دارد که آنرا با خواستاران خود در میان می گذارد.

ماهیت این "چیز" در توافق عمومی بین هنرمندان، صاحب نظران و مورخان در این باره مشاهده میشود که محیطهای اجتماعی طی قرون و اعصار در "چهره ظاهری" و ترکیب آثار هنرمندان نوعی تأثیر بجای گذاشته است. لئونارد مایر در اثر خود بنام "عاطفه و معنی در موسیقی" از دیدگاه پارس فورمالیستی مثالی روشن عرضه میکند مبنی بر اینکه جامعه میتواند در انتخاب سبک هنر اثر منفی داشته باشد. مثال مورد نظر وی این است که محدودیتهای که کلیسای ترون مانسه بر چند وجون ملودیهای عصر گریگوری تحمیل میکرد، موسیقیدانان مذهبی را مجبور کرد در شیوه های جدید موسیقی تزئینی به آزمایش و تجربه بپردازند که سرانجام بخلق موسیقی چند صوتی منجر گشت. اما در دنیای خارج از این نفوذهای محدود کننده جامعه، فورمالیستی به هنرمندان پدید آورنده عاقلی آزاد و مستقل مینگرد، که سبکهای هنری را که بیش به میل و اراده خود تدوین میکنند. آلن واکر ارتباط بین اوضاع اجتماعی و سبک هنری را در مورد هنر موسیقی باین شرح خلاصه میکند: "تاریخ صرفاً يك مسئله تقوید اتم التغيير سیاسی، اجتماعی، اقتصادی عرضه میدهد که بکلی آنها ممکنست آثار هنری پدید آید یا چنین آثاری بوجود نیاید. تصمیم نهائی (مصنف) . . . همواره بصورت خلاق اتخاذ میشود" با اینهمه این توافق عمومی - حداقل بین غیر فورمالیستها - وجود دارد، که معمولاً از

خصوصیات " و " خلق و خوی " دوره زندگسی هنرمند آثاری در کارهای هنری وی مشهود است. جانبداران این عقیده بر آنند که اوضاع اجتماعی اثری مثبت بر سبک هنری دارد و اجتماع بنوعی در تعیین " چهره ظاهری " و ترکیب آثار هنری دخالت دارد. گروت در کتاب تاریخ موسیقی غرب چنین مینویسد :

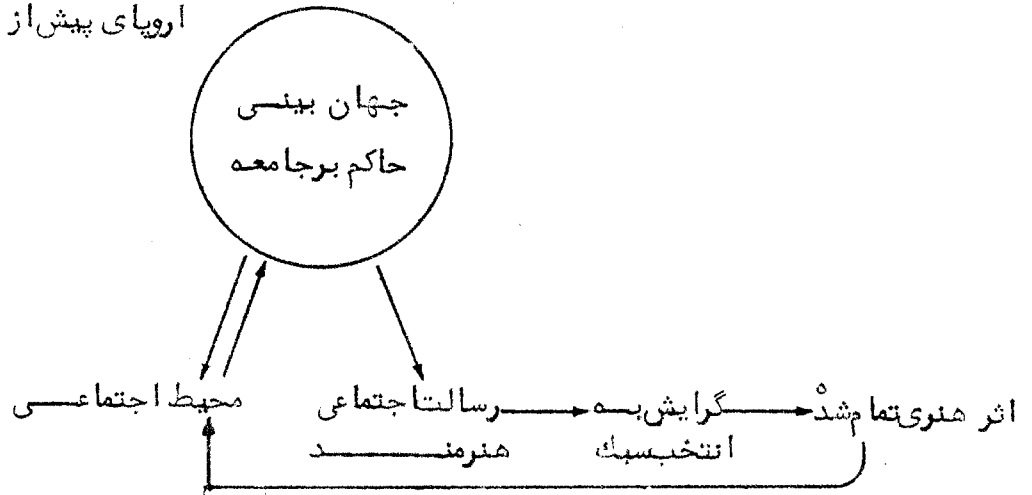
" در اواخر قرن سیزدهم . . . انحلال این دنیای بسته قرون میانه آغاز شد و همبستگی درونی و قدرت آن در برابر وقایع مهم راه انحطاط گرفت . نشانه های زوال موسیقی يك صدائی منوقت چون زوال تصویر آینه ای آشکار شد : ضعف تدریجی مرجعیت شیوه ها ضربی ، تغییر تنور گریگوری به کنش صوری صرف ، اعتلای ترپیلوم بسطح صدای سولو در زمینه صدا های خفیفتر همراه آن از - نشانه های این زوال بودند (۱)

این طرز تفکر در باره رابطه محیط اجتماعی و موالید هنری با طرز تفکر الن واکر مغایرت دارد. گروت چنین اظهار عقیده میکند که اوضاع اجتماعی بنوعی در خلق آثار هنری اثر تعیین کننده دارند. زیرا بوضوح در سبک هر اثر هنری منعکس میشود. واکر معتقد است که هنرمند کمابیش از این آزادی بهره مند است که سبکها را بمیل خود انتخاب کند. بیا آنکه این دو اعتقاد صحیح بنظر میرسند ولی ضد و نقیض یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام یکی از دو جنبه جریان واحد را مورد تاکید قرار می دهند. اگر یک جنبه واسط یافته شود که با آن بتوان اوضاع و شرایط اجتماعی را در گرایشها و سلیقه های هنرمندان در انتخاب سبکها

و کارهای هنری تجسم بخشید، آیند و نظر را. می توان با یکدیگر وفق داد و التیام بخشید. این جنبه واسط چیزی غیر از جهان بینی خاصی نخواهد بود که هنرمند باید از فرهنگ جامعه خویش اقتباس نماید. در قلب این جهان بینی اندیشه های فلسفی وجود دارد که با کیفیت تجربه انسان و مقام و مقصود او در عالم ربط دارند. هنرمند درک خویش را از مقام و مقصود خود در اجتماع از همین جهان بینی کسب میکند و بر اساس آن خویشتن را بسا محیط اجتماعی ربط می دهد. بنابراین آشکار است که مسائل فلسفی نه تنها در تعیین مقام اجتماعی هنرمند تاثیر مهمی دارد بلکه در انتخاب مواد و روش به کار بردن آنها نیز کاملاً سهیم است. من قبلاً گفته ام که پیدایش تغییرات در رسالت اجتماعی هنرمند منعکس کننده تغییراتی است که در جهان بینی او حاصل شده است. روابط این دو تغییر را میتوان به خوبی مشخص ساخت. تا زمانی که در جهان بینی حاکم بر تفکر هنرمند اجتماع بعنوان موجود زنده متشکل تلقی میشود که اعضای آن از خدمت بتمام جامعه خشنود و هنرمند این امر را مقصد و وظیفه خود میداند که با تأیید جهان بینی متحد کننده جامعه و گفت و شنود با مردم بکل اجتماع خدمت کند. در این صورت هنرمند در چارچوب این جهان بینی دارای وحدت و همسازی شخصیت میشود و بمدد آن علت وجود خویش را احساس میکند. این امر به همان اندازه که در مورد سیاستیان باغ مصداق دارد در مورد هنرمندان اولیه نیز نه روز سنگ و چوب شکل و نشانه حک میکردند صدق میکند. هنرمند در چنین اوضاع و احوالی

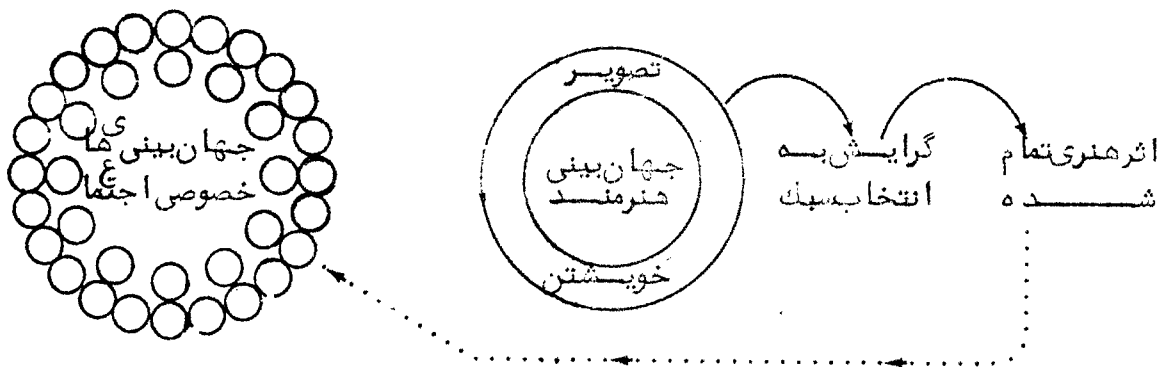
مراقبت میکند که اثرش از هر جهت تجسمی از اعتقادات، رویه‌ها و ارزشهای عمومی مردم جامعه باشد که او میل دارد آنها را با اثر هنری خود با دیگران در میان بگذارد. در چنین شرایطی قسمت اعظم آثار هنری جهان تا قرن ۱۹ و ۲۰ خلق شد. بنابراین میتوان گفت که ساخت و ترکیب و سبک هنر تجسم آشکار جهان بینی شخص هنرمند است. وقتی که جهان بینی وی همان جهان بینی حاکم بر جامعه باشد، آثار هنری جامعه گویای تمام فرهنگش خواهد بود. از این دیدگاه تحول سبکها در هنرهای اروپا یا در هر تمدن دیگر به هیچ وجه تابع هوا و هوس این و آن نبوده بلکه تجسم کامل جهان بینی عصر و زمان بوده. برای ذکر شواهدی در این باره به بررسی ادواری باز گردیم که در آغاز این بحث مطرح کردیم. در پایان عهد باروک و در سراسر نیمه دوم قرن هیجدهم، نهضت روشنگری به پیشرفت نوعی جهان بینی کمک کرد که الوهیت را از مقام ناظمیت عالم خلع کرد و "قوانین طبیعت" را بجای آن نشاند، خرد، نظم ساخت و صراحت روابط علت و معلول را بعنوان مشخصات قانون طبیعت معرفی نمود، بدین معنی اشارت کرد که عاقبت الامر طبیعت تنوع انسان را میتوان به مدد این قوانین شناخت و اجتماع را مجموعه ای از افراد تلقی نمود که با خدمت بخیر عامه میتوان بمصالح آنها خدمت نمود. (۱۶) هنرمند با مستقر شدن در این دنیای معانی، بصورت یکی از مروجان این جهان بینی درآمد که خود را بعنوان یک فرد مشخص ساخت و در عین حال بعدد علاقه مشترک افراد به آسایش اجتماع با دیگران مربوط نمود. گروه بار دیگر با انتخاب موسیقی

به عنوان مثال، بوضوح نشان میدهد که آهنگسازان عصر روشنگری، از قبیل هاییدن موزارت، یا گلوک بجه صورت ایدآلهای زمان خویش را در هر جنبه از موسیقی خود از بافت جزئی تا ساخت کلی تجسم بخشیدند (۱۷). علاوه بر این یکی از جنبه های بارز موسیقی او آخر قرن هیجدهم اینست که اصول دراماتیک، تضاد و تعارض بر جریان آن حکومت میکند. با اینهمه این پرسش بنظر میرسد که چرا موسیقی دوره کلاسیک باید دراماتیک باشد؟ این خصوصیت موسیقی قرن هیجدهم با کدام جنبه از جهان بینی آهنگساز ربط دارد؟ چنین بنظر میرسد که اصل دراماتیک در موسیقی کلاسیک مستقیماً نمودگار رسالت هنرمند و موضع او در جهانست. بدان معنی که بموجب جهان بینی حاکم در عصر روشنگری تعیین شده بود. امانه بعنوان کسی که پیروان با ایمان خویش را بمجلس عارفانه خود دعوت میکند، بلکه بعنوان فردی که در برابر جماعتی دهری حاضر آمده است تا بنوازد، سرگرم کند، مسخره نماید، شادمانی بخشد. مقصود آن نیست که موفقیتهای استادان موسیقی کلاسیک را در برانگیختن عواطف دوستداران موسیقی انکار کنیم بلکه مقصود تاکید این نکته است که آنان در خلق این آثار چون افرادی عمل کرده اند که جدا از دیگران آگاه از اینکه دیگران ناظر ایشان هستند رفتار میکنند و گاه بی مقدمه در اثر خود بمعرفی قطعه ای بکسی متفاوت روی آورند که برای منظورهای دراماتیک متناسبتر است. (۱۸) همه اینها در تعیین مشخصه های رسالت اجتماعی هنرمند قرن هیجدهم بعنوان یک آهنگساز بطور ضمنی عنوان شد و اینک آنرا بوضوح عنوان می کنیم:



نمی کند. در نظر گرفتن جهان بینی حاکم بر جامعه بعنوان واسطه ای بین اوضاع اجتماعی و آثار هنری وسیله اساسی تبیین این موضوع است. در یکسوی این نمودار تاثیر متقابل جهان بینی حاکم بر فرهنگ و اوضاع اجتماعی آن مشاهده میشود: مثلاً جهان بینی کلیسای قرون میانه به هنگامی که جنگ، طاعون اثری ویران کننده بر جهان بینی قرن چهارده داشت نفوذی عمیق در اجتماع آن عصر بر جای گذاشت در سوی دیگر نمودار میتوان دید که جهان بینی حاکم بر جامعه بطور مستقیم رسالت اجتماعی هنرمند را تعیین میکند. در ادوار پیش از قرن نوزدهم، ادراک هنرمند از رسالت اجتماعی خویش به همراه دستورهای صریحی که ممکن بود وی از حامیان خویش دریافت داشته باشد، گرایش وی را در انتخاب سبک تعیین میکرد بسخن دیگر، وقتی که منظور هنرمند و کیفیت خدمت وی مشخص میشد و مواد لازم را برمیگزید و آنها را طبق نوع

کسی که تمام عمر حرفه خود را در صحنه های قابل مشاهده بسر می آورد و اصول دراماتیک بر کار او حکمفرمایی میکند و آثار او با شور و شیوه محیط تاثیر سرشته شده است. اگر فرضیه ما معتبر باشد، روابط موجود در کشورهای پیش از قرن نوزدهم را میتوان بصورت نمودار این صفحه خلاصه کرد. این نمودار را آنکه صورت ساده دارد، رئیس کل "جریان واحد" را که بدان اشاره کردیم بوضوح نمایش میدهد. گروت کار هنری تمام شده را بسا محیط اجتماعی و جهان بینی روز مقایسه کرده و بین آنها جهات موازی آشکار مشاهده کرده است. و اگر جریان آفرینندگی را از گرایش به انتخاب سبکهای خاص تا آثار هنری تمام شده تعقیب کرده و نتیجه گرفته است که هنرمندان اساساً از آزادی اراده بهره مند است. حلقه های مفقوده در روابط محیط اجتماعی هنرمند و کارهای هنری تمام شده وی ضمن اثبات این روابط وجود عناصر آزاد و خلاق را در کار او نفی



نمودار قبل که هم برای اجتماع و هم برای هنرمند کافی بود، در اینجا به جهان بینی های خصوصی متعدد اجتماع تجزیه شده است که از آن جمله یکی بخود هنرمند تعلق دارد. بدین ترتیب دایره نفوذ های متقابل شکسته میشود و ارتباط یکطرفه میشود. هنرمند میتواند که خود را با جامعه مربوط سازد، ولی اجتماع دیگر یک جهان بینی حاکم ندارد که بوسیله آن بتواند خود را با هنرمند مربوط نماید و جهت وی رسالتی اجتماعی تعیین کند. در این معنی هنرمند اساساً فردی است تنها مانده. پیش از قرن نوزدهم رسالت هنرمند بوسیله جهان بینی حاکم بر جامعه مشخص می شد، و در ذات او از این رسالت به کمک تکالیفی که حامیان تعیین می کردند مشخص میگفت. در حد افراط دیگر یعنی در جایی که دیگر نه یک جهان بینی قبلی و نه یک حامی وجود داشت که بوسیله هنرمند بگوید رسالتش چیست، هنرمند قرن نوزدهم هم جایی نداشت که برای یافتن پاسخ

تجربه ای که در طول عمر اخذ کرده بود شکل میداد. مدلول این امر آن است که هنرمند در قالب روابط نزدیکی که بین اثر هنری و مردمی که میبایست با آنان سروکار داشته باشد، فکر میکرد ( جریان این تفاعل یا رابطه متقابل بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت). سرانجام هنرمند، با اثر هنری خویش با اجتماع مربوط میشد و بدینوسیله دایره تأثیر و تأثر بسته میشد.

اینک باید پرسید که این دایره در قرن نوزدهم بچه صورت درآمد؟ مهمترین و نافذترین تغییر و تحول برای هنرمند در این دوره همان زوال نهائی جهان بینی مسیحی بود که در اجتماع گذشته اروپا قدرت غالب و وحدت بخش محسوب میشد. در نتیجه هنرمند مجبور شد که دنیای شخصی تازه ای از معانی جدید را بیکدیگر پیوند دهد. طرح ایمن وضع تازه ممکنست نظیر نموداری باشد که در این صفحه آمده است. طرح جهان بینی

بدان رو کند و تنها جای یافتن پاسخ دنیای  
 درونی خود او بود. درست است که چهره‌های  
 همچون بتهوون که مقامی مانند یکتا در برابر  
 جهان وحتى غالباً بر ضد جهان کسب نمود  
 بزودی بعنوان "سرمشق نهضت رمانتیک"<sup>(۱۰)</sup> آکر  
 آمد ولی مطلب اینست که هر هنرمندی در سرمشق  
 خود و در تاریخ چیزی را مشاهده می‌کرد که خود  
 طالب آن بود.

در تحلیل نهائی تنها راه تعیین رابطه  
 ایدالی هنرمند با جامعه این شد که او بر  
 پایه تجربه اجتماعی حویث این رابطه را تعیین  
 کند. این بدان معنی بود که هنرمند، بسبب  
 آنکه چیزی جز تصویر ذهن خود نداشت  
 که بدان تکیه کند، تصویر ذهنی با مقام  
 و رسالت خود پرداخته هنرمند در اجتماع  
 مترادف شد. بدین طریق، اینک تصویر  
 ذهنی خود هنرمند بود که گرایشهای وی  
 را در انتخاب سبک تعیین میکرد و سرانجام  
 در اثر هنری او ظاهر میشد.

استلال فون در تأیید این فکر عرضه شده است  
 که هنر تنها ساخت معین را نمایش می‌دهد  
 بلکه اهمیت آن ساخت را از نظر ارتباط با دنیای  
 معانی نیز انتقال میدهد.<sup>(۱۱)</sup> آگر این درست  
 باشد، در این صورت امکان دارد که سبکهای  
 مختلف را که بوسیله فرهنگ خلق میشود چندان  
 دشوار و سرپیجه آور احساس نکنند بخصوص  
 زمانی که "دنیای بزرگتر مدانی" که با آثار  
 هنری همراهند با جهان بینی فرهنگی گسسته  
 آنرا دریافت میدارد چیزی مشترک داشته  
 باشد.

همه و بر این، این اندیشه که هنر علاوه بر  
 ساخت مدانی را با هنر دوستان در میان  
 می‌دارد تنها محدود به جنبه عملی آن نیست.

باز گردیم بشال نخست و فرس کنیم درختی که  
 وسیله وان گوگ ترسیم شده است درخت سرو  
 باشد از نظر این بحث مهمترین چیز این  
 نیست که وان گوگ درخت سرو را بعنوان  
 موضوع نقاشی خود اختیار کرده است یا این  
 نیست که درخت برای او نمود گارجه چیزی است،  
 بلکه نکته مهم روشی است که او در ترسیم  
 درخت اختیار کرده است. پهنای قلم  
 نقاشی، تمرکز و هماهنگی رنگها در کنار  
 یکدیگر "ریتم" خطها و فواصل آنها همگی  
 نه تنها روابط ساختی را با هنر دوستان  
 در میان می‌گذارند، بلکه یک شیوه خاص  
 را نیز نمایش میدهند که بطور قاطع بخسود  
 وان گوگ تعلق دارد. این در ضمن بسبب  
 سبکی نقاشی غیر نمایشی یا "انتزاعی" نیز  
 هست زیرا نکته مهم این است که شگفت و شنود  
 بیشتر به وسیله مواد هنری قطع نظر از وجود  
 موضوع صورت میگیرد.

اکنون باید این نکته آشکار شده باشد که  
 هر هنرمند بلحاظ علاقه ای که رابطه خود با  
 اجتماع و اثر این رابطه بر هنر و اثر هنر  
 بر اجتماع دارد، باید بدقت یک سلسله  
 مفروضات فلسفی را که پایه و واسطه این تاثیر  
 و تاثیر بشمار میروند، مورد توجه قرار دهد  
 این بخصوص در مورد هنرمندی مدنی میکند  
 که برای اعتلای فرهنگ جهانی کار میکند  
 و تعهداتش از همان آغاز کار تکالیف سنگین  
 بروی عرضه میدارند.

#### تکلیف دو گانه

از آنجا که تکنولوژی  
 جدید محیط اجتماعی هنرمند را به ابعاد جهانی

گسترش داده است، نخستین تکلیف هنرمند یافتن فلسفهای است که بر اساس آن بتواند رابطه خویش را با محیط جهانی تنظیم نماید. مفروضات فلسفی وی باید چنان عمیق داشته باشد که جمیع ملت‌های آن را که دریافت کنند آن او را تشکیل میدهند در برگیرد و به بیان دیگر باید وجوه مشترک تفکر همه آنان را مشخص سازد.

وقتی که شرایط و عناوین مربوط به پیوند هنرمند با جامعه تعیین گشت دومین تکلیف وی این خواهد بود که روابطی را که از این شرایط و عناوین استنباط میشوند، به موقع اجراء گذارد. هنرمند در اجرای این مقصود باید کوشش کند، ولو آنکه اجتماع امروز در وضعی نباشد که با همان شرایط و عناوین خود را اوربند دهد.

تکلیف نخست - یعنی انتخاب مباحث فلسفی -

هم برای هنرمندانی که در چارچوب سنت‌های مستقر کنونی کار میکنند و هم برای هنرمندی که در بسط فرهنگ جهانی اهتمام میکند اساساً یکسان است و بیک اندازه آنانرا متمهد میکند (از این پس از دو هنرمند با عناوین "هنرمند سنتی" و "هنرمند جهانی" یاد خواهیم کرد). تکلیف دوم یعنی انتقال عناوین فلسفی به روابط عقلی بین هنرمند با اجتماع بسرای دو نوع هنرمند کاملاً فرق میکند. در مورد هنرمند سنتی در بسیاری از نقاط جهان جز اروپا و امریکای شمالی - تکلیف مورد نظر به معنای مرتبط شدن با جامعه با سبک‌های آن است که از قبل پذیرفته شده اند و مردم آنها را می‌فهمند. تکلیف او با تکلیف هنرمندان عصرها گذشته تفاوتی ندارد و از آن آسان‌تر نیست. اما در مورد "هنرمند جهانی" موضوع

ارتباط عقلی با اجتماع به اینجا ختم نمی‌شود هدف او اینست که موادی از منابع فرهنگی متنوع گرد آورد و آنها را بصورت یک واحد کلی منطقی و مفهوم ترکیب نماید. ولی قبل از آنکه هنرمند بتواند در این مورد توفیق حاصل نماید بنوعی روشن‌تر تحلیل نیاز دارد که به کمال آن بین جنبه‌های بومی و عمومی هنر هنری خویش گشاید در هر فرهنگی یافت میشود تمیز قائل شود.

پاسخ درست بد و تکلیف و مقاصدی که از آنها یاد شد اینست که برای فرهنگ جهانی هنر باید مباحثی نظری وجود داشته باشد. در بنیادین مقاله سعی خواهد شد که چنین پاسخی، هر چند نارسا، بخواننده عرضه شود.

## قسمت دوم پاسخ

### ● مفروضات اساسی

"من بعنوان یک هنرمند برای نیل بچشمه غایتی و برای چه کسی خدمت میکنم؟" این پرسش در همه مواردی که تغییرات مهمی در جهان بینی هر یک از ملل عالم رخ میدهند مطرح میشود و مهمترین مسئله‌ای که در برابر

هنرمند امروزی قرار دارد و باید بتواند پاسخی برای آن پیدا کند. مشخص ساختن تکلیف او در تعیین نسبت یا رابطه اش با جامعه می باشد.

اظهار عقیده شده است که جهان بینی هر اجتماع نوع رسالت هنرمند را تعیین میکند. کانون جهان بینی را نیز اعتقادات اساسی فلسفی درباره طبیعت انسان تشکیل میدهد. بنابراین مسئله رسالت هنرمند در اصل با مسئله طبیعت انسان یکسان است، و در ضمن جهان بینی هر اجتماع هم در اصل کوششی است برای توصیف همین طبیعت بشری. همین سبب است که هرگاه تغییر در جهان بینی اجتماع رخ میدهد، مسئله رسالت هنرمند از نو مطرح میشود. هنرمند روزگار کنونی در جهانی زندگی میکند که هم‌اکنون آن با یکنسبکی وسیع حمل و نقل و گشت و شنودن با یکدیگر پیوند یافته ولی در ضمن از ناسازگاری جهان بینی کاملاً تجزیه شده است. اگر قرار باشد که او خود را با مردم سراسر جهان ربط دهد، ناچار باید کار خود را بایک سلسله مفاهیم عملی درباره طبیعت انسان آغاز نماید.

تحولات زمان ما در رشته تعلیم و تربیت راه را با نشان میدهد. اخیراً نکته شده است که تعلیم و تربیت نتوانسته بطور صحیح از علوم مختلف و متنوع کنونی برای تدوین فلسفه جامع درباره طبیعت انسان بهره برداری کند و در چارچوب آن معلومات و اطلاعات تخصصی مورد نظر را متشکل سازد. مدل انیسای در تعلیم و تربیت ما نوید چنین توفیقی را می دهد. (۱) آدر فلسفه مدل انیسا چنین اظهار عقیده شده است که انسان از صورت

دیگر موجودات زنده بکلی متمایز است و وجوه تمایز عبارتند از استعداد او در طرح نقشه، عملی کردن آن و فراتر رفتن از آنچه در گذشته بکف آورده است در این مدل وجدان یا شعور انسانی بدینصورت توصیف شده است که با استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن حالت فعلیت حاصل میکند و نیز این مدل "فلسفه ای درباره موجود زنده" تدوین کرده است تا با آن طریقی تفاعل ایمن قوه را در جهت تسهیل جریان یادگیری انسان و فعلیت یافتن استعداد های بالقوه نوع بشر توجیه نماید. (برای درک کامل مدل لوله ها، کسترده کسب معرفت و عشق ورزیدن باید نظر خوانندگان را به فلسفه عمیقی که مدل انیسا بر اساس آن تدوین شده است معطوف دارم). از آنجا که جریان طرح نقشه، اجرای آن، و فراتر رفتن از مرز تجربه های قبلی فقط به انسان اختصاص دارد، و از آنجا که بدون تردید نمیتوان این استعداد ها را به قوانینی نسبت داد که در نیای مادی نافذند فلسفه انیسا این قوا را به اصلی نسبت میدهد که در مرتبه عالیتر قرار دارد و در اصطلاح "روح" خوانده میشود.

استعداد های عمومی نوع انسان؟

محک هنرمند جهانی

مفهوم طبیعت انسانی به عنوان جریانی سیال ممکنست برای هنرمند بسیار سود مند باشد نخست، قوای دافعه و محرکه آنرا باید در قالب کلیات عمومی تعریف و تعبیر کرد. استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن از توای ذاتی انسان هستند، بنابراین در همه مردم هر



تفاعل بین هنرمند و دریافت کنندگان :

از آنجا که بین اثر هنرمند و استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن دریافت کنندگانش تفاعل وجود دارد، پس کار هنری لزوماً "اثری در فعالیت و تکامل این استعدادها خواهد داشت. و از آنجا که هنرمند، در جریان تفاعل با مردم نه تنها ساخت هنر خود بلکه معنی آنرا به دریافت کنندگان انتقال میدهد، در نتیجه ارزشهای خویش را نیز به آنان معرفی میکند. بسخن دیگر هنرمند با آرایش اشکال و رنگها روی تابلو، یا صدا در قالب زمان، یا وقایع در صحنه نمایش عقیده خویش را راجع به اینکه چه چیزهایی را شایسته دانستن و دوست داشتن میدانند بدیگران عرضه میدارد. اگر فرض کنیم که ارزشهای هر فرد در معرض تأثیرات و تغییرات عالم خارج است، پس باید بپذیریم که همه هنرها در ارزشهای هنردوستان تأثیر دارند. بی آنکه از لحاظ نیت هنرمند اندک نشانی از آموزش، توجیهاات اخلاقی یا "ابلاغ پیام" در آنها وجود داشته باشد.

کار هنری از آن رو تأثیر بجای میگذارد که جهان بینی و ارزشهای اعتقادی هنرمند در موضوع و ساخت اثر او ظاهر میشود و ممکنست با ارزشهای دیگران موافق یا مغایر باشد زیرا هنردوستان نیز معنی اثر هنری را در متن جهان بینی خود ادراک میکنند. شاید همین نکته پایه و اساس اعتقاد قدیمی به تأثیر هنر

یک از فرهنگهای جهان مصداق دارند، و در فعالیت قوای کسب معرفت و عشق ورزیدن را میتوان با روش عینی مشاهده و مطالعه کرد. به سخن دیگر تأثیر و تأثر بین آثار هنری دریافت کنندگان را میتوان در قالب فعالیت این دو قوه تجزیه و تحلیل نمود.

بنابراین، به نفع هنرمند است که طریقی اختصاصی فعالیت قوای کسب معرفت و عشق ورزیدن را از جهت ادراک و قدرشناسی فرم هنری خاص خود در مد نظر داشته باشد. اگر هنرمند در شناخت طبیعت موجودی (انسانی) که اثر هنری خود را برای او خلق میکند، به نتیجه ای رسیده باشد رسالت او در محیط جهانی تعیین شده است. هنرمند قطع نظر از اعتقاد یا عدم اعتقاد خویش به سرچشمه اصلی قوای بشری، با عطف توجه به استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن بدانصورت که در مدل انیسا تعریف شده

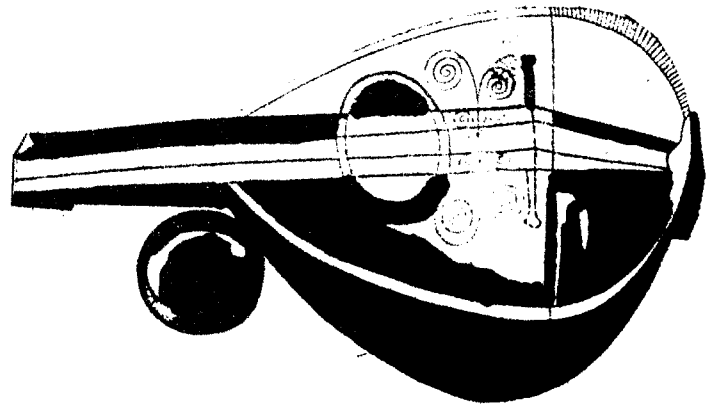
است، میتواند در قالب مشخصات عمومی (جهانی) مردم جهان با آنها ارتباط پیدا کند و به اثر هنری خویش و فرهنگهای جهان در پرتو فعالیت این قوا بنگرد. با توفیق در این امر هنرمند میتواند دایره نظری تأثیر و تأثر را که اجتماع و جهان هنرمند و اثر هنری وی عرضه داشتن آن به اجتماع قسمتهای مختلف آنرا تشکیل میدهند، ببیند.

در خلق و خوی افراد باشد. (۱۴) این حقیقت که در چنین تأثیری هنرمند مسئولیتی بر عهده دارد، از نتایج قهری این بحث است. ولی چند و چون این مسئولیت را به آسانی نمیتوان تعیین کرد.

مسئولیت هنرمند در مورد قصه

و نیت خویش:

یکی از فرضهای متداول ما درباره مسئولیت به معنای کلی کلمه این است که "مسئولیت با مسئله علت یکسان است" اگر این فرض موجه باشد در این صورت به نظر خواهد رسید که هنرمندان را نمی توان مسئول اثری دانست که کار هنری آنان بر فرد یا جمع دارد. زیرا می توان گفت که از آنجا که کار هنری (نم خود هنرمند) علت مستقیم و بلا واسطه هر نوع تغییر است که در شعور افراد و سلسله مراتب ارزشهای آنان رخ می دهد در نتیجه این کار هنری است که مسئول است نه خود هنرمند. اما درستی این فرض درباره ماهیت مسئولیت از طرف جان وایلد در کتاب وی بنام "هستی و جهان آزادی" مورد تردید قرار گرفته است:



علت چه درونی باشد و چه برونی نمی تواند از خود (علت) فاصله داشته باشد. . . . تاثیر آن نمی تواند متضمن مسئولیت بیجا میرا از آن باشد. مسئولیت به قلمرو کاملاً متفاوتی تعلق دارد که ما آن را عمل محض بدون داشتن معنی (یا فاقد معنی) خاص خود می نامیم.

علت برای چیزی در نزد چیزی عمل نمی کند بلکه صرفاً عمل می کند. علت معنایی در بر ندارد، در برابر خود یا دیگران مسئولیتی ندارد بلکه صرفاً نتیجه ای یا معلولی به بار می آورد. (۱۵)

برای ذکر مثالی درباره تفاوتی که وایلد بین علت و مسئولیت قائل می شود به وضع کسی توجه کنیم که خانه ای در صحرا دارد. شخص سرگردانی خسته و تشنه به در خانه او می آید و صاحب خانه با کاسه ای آب برای تسکین خستگی و تشنگی آن مرد به استقبال می آید با آنکه آب علت بازگشت آن مرد سرگردان به حال عادی است ولی صاحبخانه "مسئول" این امر است به همین صورت وقتی که یک اثر هنری به صورتی علت یا معلول باشد، این هنرمند است که به صورتی و تا حدی، مسئول است اما باید پرسید که مسئولیت او به طور دقیق چیست و نزد چه کسی مسئول است؟

در مورد مسئولیت ترکیب "برای چیزی و در نزد کسی" را همواره می توان یافت. کودک برای رفتار خود در اجتماع، در نزد پدر و مادر خویش، وزیر دفاع برای اقدامات وزارتخانه خود نزد رئیس مملکت مسئول است، رئیس مملکت نیز برای سیاست جهانی خود در نزد مردم مسئولیت دارد. شخص عاقل برای اقدامات خود در نزد وجدان خویش، یا به اصطلاح در

نزد خود مسئول است.

اگر هنر به موضوع ساده ای چون علت و معلول محدود بود، می شد نتیجه گرفت که هنرمند در نزد مردم برای تأثیری که کار هنری او در استعدادها و ارزشهای آنان به جای گذاشته مسئول است. اثر هنری رون مردم عمل نمی کند زیرا مردم جامعه اشیاى خنثی مانند زانوی بیمار نیستند که هنرمند چکش خود را بر آن وارد آورد، بلکه کار هنرمند با هر هنر دوست تفاعل دارد. یعنی با استعدادها، معتقدات، انتظارات و ارزشهای وی تأثیر و تأثر متقابل دارد. به سخن دیگر، هنرمند يك موضوع مربوط به تجربه زیباشناسی را وارد دنیای اجتماعی می کند. چه این موضوع رقص باشد یا شعر، یا يك بنا و چه يك قطعه موسیقی. در چنین موضوعی، يك ساخت، يك جهان بینی، و ارزشهای آن مشاهده می شود، اما مقدار انتقال اینها به مردم تابع استعداد، تحصیل و قوه دریافتانان است. چون این استعدادها در افراد مختلف متفاوت است بنابراین آشکار است که آثار هنری واحد در افراد مختلف تأثیر برابر ندارند. هر گاه هنرمند يك کار هنری به جامعه عرضه کند، تأثیر آن در مردم تابع وجود شرایط و مشخصات معین در هنردوستان است. از این جهت چگونه می توان هنرمند را مسئول عملی شمرد که آن را آغاز کرده و کسی دیگران به انجام رسانده اند. عملی که عواقب آن را خود وی نمی تواند با اطمینان پیش بینی کند؟ آیا این بدان معنی است که مسئولیت را نمی توان به معنای کلی اصطلاح تعریف کرد یا متضمن این مفهوم نیست که در مناسبات هنرمند با اجتماع اصولاً مسئله مسئولیت مطرح نیست. مسئولیت

در تعریف هر نوع رسالت اجتماعی مبحث اساسی شمرده می شود، و مسائلی که از آن ناشی میشود در واقع برای هنرمند دشوارتر از سایر اعضای جامعه نیست. مسئولیت در برابر عمل معین، وابسته به اطمینان کامل از عواقب آن نیست هنرمند به صرف آنکه نمی تواند تأثیر کار هنری خویش را از پیش مشاهده نماید، مجاز نیست که شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند. دیپلماتها هم از عواقب تلاشهای خود اطمینان ندارند با وجود این برابر رویه ها، نیات و مساعی خود به منظور تسهیل روابط بین دو گروه از مردم از آنان مسئولیت خواسته می شود راجر سشنز مدلول این نظر را برای هنرمندان چنین بیان می کند "مسئولیت انسانی هنرمند قبل از هر چیز به معنی آگاهی از وضع انسان و مشارکت در غمها و شادیها و سود و زیان نوع بشر است." (۱) هنرمند مانند میزبان که در برابر میهمان تشنه قرار دارد به میزان آگاهی خود از وضع انسانی کسانی که بدانها خدمت می کند مسئول است. با آنکه هنرمند نمی تواند به وقت عواقب اقدامات خود (یسا هنر خود) را پیش بینی کند، این حقیقت که او "از مشارکت در غمها و شادیهای افراد انسان و وضع انسانی آنان آگاه است" او قادر می سازد که به وضع آنان پاسخ بدهد و از این رو مسئولیتی بر عهده دارد ما میگوئیم میزبان نه تنها مسئول تقدیم آشامیدنی به میهمان خویش است، بلکه در برابر معنی عمل خود نیز مسئولیت دارد به بیان دیگر او هم در قبال توانایی خود و هم در قبال نیت خویش در کمک دادن مسئول است. (۲) به همین منوال هنرمند در برابر اجتماع در قبال تجاربسی

که می خواهد اثر هنریش پدید آورد، مسئول است. بنظر می رسد خصوصیات اساسی این تجربه عبارتند از کیفیت ساختن آن و همچنین اعتقادات و ارزشهایی که اثر هنری و تجربه ناشی از آن مظهر آنها به شمار می روند.

مفروضات اساسی به عنوان سرچشمه ارزشها:

اگر هنرمند مسئول برگزیدن ارزشهایی باشد که اثر هنریش باید آنها را به مردم ابلاغ نماید بنابراین بار دیگر ناگزیر است که مفروضات فلسفی روابط خود را با جامعه بدقت در نظر داشته باشد زیرا ارزشها از این مقدمات سرچشمه می گیرند. مثلا اگر این فرض را بپذیریم که عشق و معرفت از مشخصات افراد بشر در سراسر جهان به شمار می رود در این صورت یافتن ارزشهای مطلوب محدود به آن خواهد بود که چه چیزی شایسته دانستن و عشق ورزیدن است. برای تعیین این امر هنرمند باید حیات بشری را با نوعی جهان بینی ربط دهد. تدوین يك نظام جهان بینی یا تفاهم جهانی ممکن است اقدامی مخاطره آمیز جلوه کند ولی در عمل کوششی مستمر است " و جز" اساسی زندگانی روزمره هر زن و مرد محسوب می شود. . . . و در تمام جریانات زندگی از تغذیه و کار کردن گرفته تا بازی کردن و مذاکره با دیگران و گشودن راه زندگانی آثار آن مشاهده می شود. " (۲۸)

بنابراین مسئولیت هنرمند در قبال اجتماع صرفا مستلزم آن است که بر جهان بینی تکامل یافته و پابنده زمان خود معرفت و آگاهی داشته باشد. زمانی که در آن بر پایه این جهان بینی

به اتخاذ تصمیمات آگاهانه مورد کیفیت تجربه ای که میل دارد در مرد میرانگیزد مبادرت می کند.

در جریان پدید آمدن يك نظام تفاهم جهانی که ارزشها از آن متفرع می شوند هنرمند می تواند به جهان بینی های دینی بازگردد و از آن بهره مند شود چه که این جهان بینی ها از قبل در نهایت دقت تدوین شده اند و در فرهنگهای گذشته و حال تاثیرات عمیق بر جای نهاده اند. مثلا این نظامهای جهان بینی را می توان در تورات، انجیل، قرآن و آثار دیانت بهائی مشاهده نمود. همه اینها شهادت می دهند که وجدان و معرفت بشری مخلوق وجودی متعالی است و حیوانات انسانی تا آنجا که استعداد های خویشتن را به آرزوی متجلی ساختن مواهب آفریدگار به کار بردن آن وجود متعالی مربوط خواهند بود. هستی بشری هنگامی تحقق کافسی کسب خواهد نمود که با معرفت کافی با اراده این وجود متعالی مربوط گردد و از این روعشق و معرفت در غایت امر مقصود و منظور الهی دارد.

اما در روزگار کنونی این اعتقادات در تمدن غرب رایج نیست و در نقاط دیگر جهان نیز به عقاید و ارزشهای دیگر جای می سپارند. جهان بینی های غالب فرهنگهای مختلف در اقطار و اکناف جهان دستخوش پراکنندگیها و پیرسائیهایی می شوند که در قرن نوزدهم در اروپا رخ نمود اگر در این لحظه از تاریخ جهان يك جهان بینی عمومی توأم پیدا کند و در همه فرهنگهای کیتی شکوفان شود و اعتقادات یاد شده را در قالب بصیرتیی متناسب با معرفت و تجربه مردم قرن بیستم

متشکل سازد، بنیادی مستحکمتر پدید می‌آورد که فرهنگ جهانی هنرها بر پایه آن رشد یابد. اگر قرار باشد این جهان بینی به وسیله دین پدید آید، یانستی باشد که خون را به از میان برداشتن تصصبات فرهنگی متعمد ساخته باشد و بتواند آرزوها و هدفهای همه ملل عالم را متحد سازد و در عین حال فردیت فرهنگی را حفظ نماید و محترم بشمارد، علم و عقل را تطبیق نماید و از قابلیت کافی برای مسائل جهانی بهره مند باشد تا زمانی که یک جهان بینی عمومی با تأکید و حمایت چنین دیانتی در جهان قوام نگیرد، هنرمندان باید بسه تدوین جهان بینی های فردی ادامه دهند، جهان بینی هایی که دست کم با برخی از اعتقادات و ارزشهای مردم تطبیق داشته باشند.

---

### ● جامعه و هنرمندان :

#### مسئولیتی دو جانبه

---

استقرار کافی روابط مذکور در مباحث قبلی بر فرض وجود نوعی محیط اجتماعی مبتنی است که هنرمند باید در آن رسالتی کاملاً هماهنگ داشته باشد. در جهان کنونی هنرمندان از این مزیت نصیبی ندارند. بیگانگی یعنی حالتی که هنرمندان رمانتیک بدان عنوان آزادی دادند و با احساس آمیخته ای از سرفرازی، غرور و اندوه آن را پذیرا گشتند امروزه اروپای غربی و امریکای شمالی از طرف هنرمندان و مردم تمام و کمال پذیرفته شده است - چنانکه

گوئی سرنوشت رسالت هنرمند را به امتیاز ی ناچیز از گوشه و کنار عصر صنعتی محدود ساخته و او را به ناظری عجیب و غریب مبدل نموده که باید بر روی بالهای اجتماع به جهان بنگرد. علت اساسی این حالت جداایی آن است که اروپای غربی، امریکای شمالی و برخی از فرهنگهای دیگر که اخیراً از علوم و فنون پیشرفته نصیب برده اند، دیگر از جهان بینی غالب و وحدت بخشی بهره مند نیستند که به وسیله آن بتوان هنرمند را با جامعه پیوند داد. تا زمانی که اوضاع کنونی ادامه داشته باشد، به نظرمی رسد که اجتماع برای ایفای سهم خود در برقراری ارتباط با هنرمندان، کار هماهنگ چندانی انجام نخواهد داد. با وجود این در انتظار فرا رسیدن روزگاری که اجتماع جهانی بشر از موهبت جهان بینی وحدت بخشی بهره مند گردد، پیشنهاد می شود که استقرار مناسبات مطلوب بین اجتماع و هنرمندان مستلزم ایجاد یک رسالت اجتماعی هماهنگ برای هنرمندان، تامین حق اظهار وجود و نوآوری در انتخاب سبک، ابداع برنامه های تربیتی به منظور حفظ و درک هنرهای فرهنگهای مختلف و گنجاندن مبحث تحلیل و انتقاد هنری در این برنامه ها باشد. به همین ترتیب، هنرمند نیز باید صورت ذهنی خویش را به عنوان یک قانون شخصی رها کند، به جای آن خود را خد متکبر اجتماع بداند و با تمام وجود از نو وارد حیات اجتماعی بشود. مفهوم هنرمند به عنوان فردی که به اجتماع خدمتی عرضه می کند به هیچ وجه مستلزم آن نیست که ابتکار فردی سرکوب شود در عوض معنی آن صرفاً این است که مسائلی که او ابتکار خویش را برای

گشودن آنها به کار می توانند نه تنها مورد علاقه خود او بلکه مورد توجه جامعه ای باشند که او برای آن کار می کند . در چنین رابطه ای است که هم اجتماع و هم هنرمندان خشنودی احساس می کنند .

موسیقی می توان دید که در آنها سعی شده است سبکهای صوتی جنوب هندوستان با سبک هارمونیک قرن هجدهم اروپا ترکیب گردد . ولس از طرف دیگر اثبات شده است که برخی از جنبه های هارمونی کلاسیک با مشخصات ریتم موسیقی افریقا موافق است و در موسیقی منطقه کارائیب به صورتی مسحور کننده در آمده است .

### ● يك روش پیشنهادی :

#### لزوم تفکیک هنرهای خصوصی از عمومی

پس از آنکه هنرمند مفروضاتی را که بایست اساس روابط او با جامعه باشد مشخص نمود در مسیر کوشش خویش برای یافتن فرهنگ جهانی با تکلیف دوم روبه روی شود و آن عبارت است از یافتن راه و روش جهت گردآوری مواد هنری از منابع فرهنگی گوناگون و در آمیختن آنها با یکدیگر تا از آنها بتواند تیره جدیدی از آثار هنری به وجود آورد که بشود آنها را به مردم فرهنگهای مختلف عرضه نمود . هنرمند در طریق نیل به این هدف باید برای تفکیک جنبه های خصوصی و عمومی صورتهای هنری فرهنگهای مختلف وسیله ای درست داشته باشد . اگر او نتواند به چنین تفکیکی مبادرت جوید ، احتمال دارد که هنرمند نتواند در قالب تجربه مشترک همه مردم جهان " مفهوم واقع شود و در نتیجه کار او آمیزه ای از عناصر ناموافق و ناسازگار خواهد بود . نتیجه چنین ترکیبی چنان سطحی می شود که نفرت هنرمندان سنتی را بر خواهد انگیخت ( یکی از نمونه های ترکیب ناموافق را در تصانیف

امروز تفاوتهای موجود بین فرهنگها، آشکارتر از شباهتهای آنهاست ولی دلائلی وجود دارد که بگوییم، در هر صورت هنری خاص اگر در فرهنگهای مختلف بدرستی و وسعت کافی مطالعه شود ، بتدریج اصولی مشاهده خواهد شد که در بطن آن نهفته است و در سراسر جهان نافذ است . به بیان دیگر برای هر صورت هنری در همه فرهنگها ممکن است یک اصول مشخص وجود داشته باشد که بر درک و قدرشناسی آن حاکم باشد . این اصول عمومی بغایت انتزاعی هستند و در سطحی برتر از تنوع خارج از حد و حصر مواد و سبکها جای دارند یافتن این اصول به هنرمند "جهانی" وسیله ای خواهد داد تا به کمک آن جنبه های خصوصی صورتهای هنری را از جنبه های عمومی آنها باز شناسد .

در این زمینه پیشرفتی در نقاشی و موسیقی حاصل شده است مثلاً گومبریچ در کتاب "هنر و وهم" مدلی برای نشان دادن نقش صورتهای قالبی در جریان ادراک بصری ساخته و عرضه داشته است . (۲۹) وی در مدل خود نشان



(۰ م ۸۵)

در بحث شده است  
فرهنگهای خاص  
عوامل "طبیعی"  
است، اما توجه  
بیشتر معطوف  
سبکهای فرهنگی  
این دو نویسنده  
فرهنگها

در مورد  
فرهنگی  
عوامل  
توجه  
معطوف  
فرهنگی  
نویسنده  
فرهنگها

در صورتهای مشابه هنری قوالب نظری عرضه شده است .

دونالد فرگوسن در کتاب "موسیقی به عنوان استعاره" موسیقی را از جهات دیگر مورد مطالعه قرار می دهد. بحث وی از آنجا واجد اهمیت است که امکانات مقدماتی برای تحلیل و انتقاد موسیقی از نظر ارتباط با تجارب زندگی شنوندگان فراهم می آورد تا آنجا که در تجربه های آدمی جهاتی وجود دارد که ظاهراً از عمومیت جهانی برخوردارند بنا براین بکار بستن نظریه فرگوسن به بررسی فرهنگهای مختلف، و تعمیم روش او به صور دیگر هنری ممکن است به تشکیل بینشی عمیق در مورد شباهت فرهنگها در زمینه های هنرهای مختلف منتهی گردد .

---

### ● موجه بودن اصول عمومی

---

جستجو برای یافتن زمینه مشترک برای دو معنای موسیقی

هم فرگوسن و هم مایر در تجربه انسان از جهت احساس ناشی از موضوع و مسأله موسیقی به تحقیق پرداخته اند . برای تعریف رابطه عقلی بین معنی مورد نظر فرگوسن از یک طرف و معنی ضمنی از طرف دیگر، لازم است جریان تاثیر موسیقی را در سر انگیختن احساسات و عواطف انسان بازبینی کرد .  
در اثر ممتاز مایر "احساس و معنی در موسیقی"

پاسخ انفعالی شنونده به موسیقی در قالب ترکیبات موسیقی مورد تحقیق قرار گرفته است. شنونده بهر اثر استماع مکرر سبک معینی از موسیقی روابط احتمالات آن را درک می کند. مثلاً او در می یابد که، در قطعات موسیقی کلاسیک مانند آثار موزارت احتمال فراوان وجود دارد که شروع و ختم هر قطعه با یک کلید معین صورت پذیرد، وقتی که قطعه موزارت به پایان نزدیک می شود، شیوه ای در آن بکار رفته است که شنونده را برای شنیدن قطعه نهائی آماده می کند و بدین ترتیب "تمایلی به پاسخ دادن" به پایان مسود انتظار ایجاد می کند. اگر موزارت با کلید دیگر تغییر جهت دهد "تمایل شنونده به پاسخ دادن" موقوف می شود یا به سخن دیگر، او از انتظار آسوده و موافق طبع خود بیرون می رود و باید با آگاهی، خود را با تغییر جهت نامنتظره موزارت تطبیق دهد. در این جریان، حالت انفعالی در شخصی برانگیخته می شود .

مایر مطالعه خود را بر این فرض بنیاد نهاده است که "احساس یا انفعال به هنگامی برانگیخته می شود که تمایل به پاسخ دادن موقوف یا منع شود." (۱۳۳) اما این تنها راهی نیست که احساس آدمی به هیجان در می آید. با بسکار بستن عقیده مایر در تجربه روزانه مردم می توان به این نتیجه رسید که امکان دارد جریانهای دیگری هم دست اندر کار باشد. اگر بخواهیم بین معنی "ضمنی" مورد نظر مایر و معنی مورد علاقه فرگوسن که از نظر ارتباط با تجارب روزمره بررسی می شود توافق پدید آوریم کاری بسیار پیچیده ولی لازم خواهد بود. اگر بتوان دو معنی را با یکدیگر وفق داد در این



صورت می توان دید که عناصر مشترک و متفاوت در موسیقی فرهنگهای مختلف روابطی بایکدیگر دارند .

مصادیق نظریه های روانشناسی درباره عواطف جهت تجربه مشترک

قوه معرفت و آگاهی انسان در جریان " تجارب روزانه " اطلاعاتی را که از حواس دریافت می دارد ، جذب می کند به تجزیه آنها می پردازد و بر اساس آنها درباره آینده دور و نزدیک پیش بینی می کند . آینده آستان امکانات پیچیده ای است که فقط برخی از آنها تحقق پیمای کند انسان برای آن به پیش بینی متوسل می شود تا بتواند در عواقب اوضاع معین تأثیر به جای بگذارد و در ضمن آگاه است که پیش بینی های او ، بر احتمالات مبتنی است نه بر اطمینان مطلق بنابراین ما با دو وضع سروکار داریم که برای وجدان و آگاهی انسان اهمیت اساسی دارد . نخست وجدان امری مداوم است ، ادراک انسان در هر وضع خاص لحظه به لحظه تغییر پیدایش کند ، زیرا امکانات روابط احتمالی را دگرگون می سازند .

دوم حوادثی که در طول زندگی انسان رخ می دهند ، از قبل مشخص نیستند چه حوادث لحظه به لحظه باشند چه سال به سال . طول زندگی انسان نیز نامشخص است . این دو وضع - یعنی مداومت و نامشخص بودن - بر روی هم موجب می شوند که وجدان و آگاهی انسان همواره از عالم خارج اطلاعاتی کسب نماید و به تجزیه و پیش بینی پردازد . خلاصه مقصود آن است که وجدان همیشه در یک حالت انتظار و ترصد است .

اینها شرایطی است که به عقیده ما بر آن شرایط احساسات انسان باید برانگیخته شوند با بررسی کامل این نظریه می توان گفت که احساسات وقتی برانگیخته می شوند که گرایش به پاسخ دادن موقوف یا منع گردد . مهمل به پاسخ دادن عبارت است از " يك الكوى عكس العمل که به هنگام برانگیخته شدن به فعالیت به طور خود کار به عمل میسازد می کند . " (۱۳۳) الگوهای عکس العمل از هر نوع برای برخورد با احتمالات زندگی روزانه ضرورت دارند . در این الگو ساخت روشن و نظم زمانی مشاهده می شود و هر ساعت تعداد بیشتری از آنها در اعمال روزانه به کار بسته می شوند . (۱۳۴) آله همان اندازه که اینها به طور خود کار و بدون وقفه اجرا می شوند همان اندازه نیز به صورت نا بهشیار (غیر مستشعر) باقی می مانند . اما هرگاه متوقف یا منع شوند ، پاسخ فرد به صورت مستشعر در می آید و انفصالات او برانگیخته می شود عکس العملهای مورد نیاز از صور ساده تا پیچیده دامنه وسیعی را تشکیل می دهند که در حد ساده کارهای جاری زندگی و در حد پیچیده کار دشواری مانند بار آوردن فرزند را می توان نام برد . با آنکه در تکالیف پیچیده مسلماً اجزائی از تکالیف ساده مشاهده می شود ولی نمی توان گفت که هر تکلیف غامض صرفاً ترکیبی از اجزای ساده ای است که آن را به وجود می آورند . اگر بتوان تکالیف غامض را در چشم انداز مدتی نسبتاً طولانی مشاهده کرد می توان دید که اینها شکل گشتالتی ( پیکر کلی خاص هر امر مادی یا معنوی ) دارند که این شکل را خصوصیات ویژه آن تکلیف پدید می آورد و آن را می توان به صورت يك

واحد کلی پیچیده و محرکی با ترکیب واحد در نظر آورد. بنابراین پاسخی که بدان داده می شود در نظر اهل فن پاسخی واحد و مرکب تلقی می شود.

به طور خلاصه، چنین به نظر می رسد که محرکها و الگوهای عکس العملهای ما ضمن زندگی روزانه دارای سلسله مراتبی پیچیده و مداوم است. در بین مردمان گوناگونی که تکالیف ساده زندگی را انجام می دهند، کسانی را می توان یافت که "وظیفه پدری را بر عهده دارند" یا به عنوان "یک دانشجوی زندگی می گذرانند". این وظایف نمونه های بسیار تکالیف یا محرکهای هستند که به سبب وسعت و پیچیدگی خود، بناچار الگوهای عکس العمل فرد را در هزاران وضع مختلف و به هزاران صورت منع یا تعدیل می کنند و انواع عکس العملهای انسان را به ملاحظه اجرای موفقیت آمیز این تکالیف در حال تعلیق نگاه می دارند، در نتیجه سالیانی چند نوعی از عواطف و احساسات فرد باید در حال برانگیختگی بماند.

از این روشگفتی آورا است که "شنویم مایر می گوید" در ضمیر آدمی حالات غیر عاطفی وجود دارد، بخصوص اگر مراد او حالت بسی احساسی باشد. (۳۴) با توجه به مقدمات و مفروضات نظریه روانشناسی مورد استفاده مایر چنین به نظر می رسد که وجدان یا شعور آدمی لزوماً با صیغه عاطفی و احساسی عجین شده است. عواطفی که در اثر حالت انتظار دائمی برانگیخته می شود. تا وقتی که ضمیر آدمی با محیط در ارتباط و تأثیر بخشیدن و تأثیر پذیرفتن است و تا وقتی که این تأثیر و تأثر ادامه دارد و به پایان نرسیده است

عواطف نیز در حال برانگیختگی خواهند بود و اینک می توان پرسید که جز بعد از مرگ چه وقت این جریان فعل و انفعال با محیط قطع می شود بنابراین از نظریات روانشناسی می توان چنین نتیجه گرفت که عاطفه و احساس ملازم همیشگی فعالیت عقلی است.

در اینجا باید گفت که عاطفه دامنه ای گسترده دارد که از احساسات قابل تشخیص تا احساسات نامشخص کشیده شده است. زیرا اگر عاطفه ملازم وجدان باشد در این صورت ضمیر انسان هیچگاه دارای حالت غیر عاطفی نخواهد بود و فقط موضوع نشیب و فراز عاطفی در میان خواهد بود شاید "عواطف نامشخصی که نظاره مقابل حالات انفعالی کاملاً مشخص و مستقیم از قبیل شادمانی، نفرت یا حسد است، برای شخص غیر مزاحم و حالتی مداوم باشند وضع ملازم انسان در حال عادی آن را می توان همچون نیروی دانست که ذهن آدمی را از طریق صدها هزار فعل و انفعال با محیط زندگی روزانه فعال می کند بنابراین چنین به نظر می رسد که "به هیچ وجه ضمیر انسان حالت غیر انفعالی ندارد، زیرا احساس یا انفعال هم حاصل وجدان (شعور) است و هم نیروی برانگیزنده آن. (۳۵) احساسات آدمی از حالت نامشخص تا حالت کاملاً واضح و مشخص دامنه ای گسترده دارد و ظهور هر حالت تابع شدت و پیچیدگی محرکی است که آن حالت را برمی انگیزد. (۳۵)

بنابراین تمایزی که مایر بین حالت تهییج شده و تهییج نشده ذهن قائل می شود به صورت تمایزی بین حالات ذهن است که عواطف ملازم آن بالنسبه مشخص است یا نامشخص و از این رو واضح است یا مبهم. اگر

احساس نه تنها از طریق منع و گرایش بسسه وجود آید، بلکه در سطحی خاص به عنوان جنبه مداوم شعور وجود داشته باشد، چنین به نظر می رسد که صورت اخیر نوعی احساس نامشخص ابتدایی است که عاطفه بر اثر محرکهای خاص از آن آغاز و به صورت حالت مشخص ظاهر می شود. با جمع بودن این شرایط، امکان دارد که در اثر جریان دیگری غیر از منع و گرایش، نیز عواطف ما برانگیخته شوند. برای آنکه بدانیم این معنی چگونه درک می شود اینک به اثر فرگوسن به نام "موسیقی به عنوان استعاره" باز می گردیم که می گوید:

همه هنرمندان سعی می کنند که در ذهن ناظران تصویری ایجاد کنند، اما نه تصویری از حقیقت عین دنیای خارج، بلکه از تجربه بدن صورت که مردم در زندگی با آن سروکار دارند. اگر قرار باشد موسیقی نیز بدین غایت دست یابد، باید در شنونده اعتقادی به واقعیت پدید آورد. اما تجربه را نمی توان جز از واقعیات به دست آورد، و موسیقی... نیز نمی تواند بیش از هنرهای دیگر از این وابستگی به واقعیات بگریزد.

پنابراین همه هنرها حالت انتزاعی دارند. هنر به عنوان تجسم بیهمتای انتقال تدریجی واقعیات به تجربه نوعی تجرید است که از تجربه حاصل می شود... هرچه تجربه عمیقتر باشد... عمیقتر با موازین هوش انسان و البته بسسه فرض آنکه قدرت تجریدی هنرمند کافی باشد... بیشتر اثر خواهد بخشید.

برای اطلاع کامل از این موضوع باید به خورد کتاب رجوع کرد در این بحث کافی است که

بدانیم که معنی مورد نظر ما در اینجا آشکارا از انواعی نیست که در گذشته با نظریه موسیقی بیان شده باشد. مثلاً به معنای مورد نظر مایر می توان توجه نمود که:

معنی نه در محرك جای دارد، نه در چیزی که محرك بدان اشارت می کند و نه در فرد ناظر بلکه از چیزی سرچشمه می گیرد که هم "کوهسن" و هم "مید" آن را رابطه سه وجهی بین "شئی یا محرك"، "چیزی که محرك بدان اشارت می کند" - یعنی چیزی که حاصل و نتیجه محرك است و "ناظر آگاه" می داند محرك ممکن است نشانه وقایع یا عواقبی باشد که از نظر نوع با خود آن فرق دارد مانند هنگامی که یک کلمه دلالت می کند بر شئی یا عملی که خود آنها کلمه نیستند یا ممکن است محرك مدل بر وقایع یا عواقبی باشد که با خود آن از یک نوعند مانند هنگامی که یک نور ضعیف در افق خاوی آمدن روز را نوید می دهد. در اینجا هم محرك قبلی و هم واقعه بعدی از پدیده های طبیعی هستند معنی نوع اول را می توان قرار دادی و دومی را ضعیفی نامید. (۱۳۶)

تزی را که در سطرهای پیش راجع به رابطه بین موسیقی و پاسخ انفعالی مطرح ساختیم اکنون می توان خلاصه کرد، آنها را در سطرهای بعدی به صورت تجربه کلی بیان داشته ایم با این استثناء که احساس در "دنیای روزانه" ما در اثر همان جریاناتی برانگیخته می شود که در هنرها مشاهده می شود.

۱- وجود احساس نامشخص لازمه ذاتی جریان توجه به موسیقی است.

۲- احساس دریافت کنندگان هنر هنگامی  
مشخص می شود که به تعریف و ارزشهایی تجربه‌ای  
که وضعی خاص (یک اثر هنری) به وی القا  
می کند، همانندی جست‌باشد.

۳- احساس مردم زمانی بیشتر مشخص و شناخته  
می شود که گرایشهای آموخته شده آنان در وضع  
خاص (یا در اثر هنری خاص) موقوف یا منع  
گردد - جریانی که معنی ضمنی را دربردارد.

التیام معنی ضمنی و معنی شخصی:

این مطالب ما را به تراساسی نزدیای می کنند  
که در گفت و گو از آن توصیفات مایر و فرگوسن  
در باب تجربه موسیقی با یکدیگر وحدت حاصل  
می کنند و به اصطلاح آنان تفاوتها و شباهتهای  
هر فرم هنری را بدان صورت که بین فرهنگهای  
جهان وجود دارند می توان کشف نمود. هنر  
عناصر تجربه بهشمار (مستشعر) به کار برده  
می شود دست کم در مورد هنر موسیقی فهرست  
عناصر کامل به نظر می رسد، برای هر جنبه  
از تجربه آگاهانه پد همتهای موسیقایی وجود  
دارد. (۳۷) در ادبیات، تئاتر، رقص و بیسه  
درجات مختلف در هنرهای تجسمی نیز  
همتهای تجربه آگاهانه آدمی را می توان یافت.  
اینک ما دایره‌ای کامل را طی کرده و بدانجا  
باز گشته ایم که گفتیم استعداد های انسانی  
برای کسب معرفت و عشق و وزیدن، بدان صورت  
که در فلسفه مدل انیسا در تعلیم و تربیت  
عنوان شده است به نوعی در ادراک هنری نیز  
داخلت دارد. در کوشش برای شناخت اینک  
یک فرم هنری چگونه با شعور یا آگاهی دریافت  
کنندگان ارتباط متقابل ایجاد می کند از "شعور

شخصی" و قوه جذب و پیش بینی "سخن گفته ایم  
اکنون به نظر می رسد که اینها بر ترتیب  
کاربرد های خاص استعداد عشق و وزیدن و استعداد  
کسب معرفت هستند بحث ما در مورد چگونگی  
عمل این استعداد ها در ادراک ساخت موسیقی  
و اهمیت آن از نظر ارتباط با جهان بینی  
غالب جامعه به دراز کشید. این بحث ظاهرا  
جریان اساسی قضیه قلبی را اثبات و آشکار میکند  
و آن این است که هنر مظهر جهان بینی  
خاصی است که خود از آن زاییده می شود،  
و برای خود و در درون جهان بینی فردی  
معنی و اهمیت دارد که از آن بهره مند می شود

فرهنگ جهانی هنر:

چشم اندازی امید بخش

در شش ماه گذشته  
هنرمند "جهانی" اصطلاحاتی را مشاهده  
می کند که به کمک آنها اصول عمومی جهانی  
را برای هر فرم هنری می توان جستجو کرد.  
وجود چنین اصولی به هنرمند امکان می دهد  
تا بین جنبه های محلی و جهانی فرم هنری  
خویش تمیز قائل شود و بدان وسیله فرهنگ  
جهانی را امکان پذیر مشاهده نماید وقتی که  
هنرمند بتواند بنیاد فلسفی خاصی را که  
باید رابط او با محیط اجتماعی باشد تعیین  
نماید که به نظر می رسد همه هنرمندان معاصر  
ناگزیر به این اقدام هستند - هنرمند "جهانی"  
با اعتماد نخستین قدم را در مرحله آغاز این  
کار بزرگ برداشته است.



# مراجعه

① Leonard B. Meyer, *Music the Arts and Ideas: Patterns and Predictions in Twentieth-Century Culture* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1967), pp. 172, 136. (۹)

(۱۰) مایر در کتاب *Music the Arts and Ideas* شواهد جالبی در مورد فورمالیسم در روش انتقاد هنری امروز عرضه میدارد \*

(۱۱) اصطلاح "دریافت کنندگان" برای افرادی بکار رفته که به صورتی در برابر آفرینندگان هنر قرار دارند، چه به صورت بیننده، شنونده یا خواننده \*

این مفهوم که هر سبک هنری "عناصر و عناوینی" دارد که آن را مشخص میکند و پیام را به دیگران ابلاغ می نماید در اثر ذیل بیان شده است:

<sup>66</sup> Leonard B. Meyer's *Emotion and Meaning in Music* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1956), pp. 45-50. <sup>68</sup>

② D. W. Prall, *Aesthetic Analysis* (New York: Crowell, 1936). (۱۲)

③ Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, p. 67. (۱۳)

④ Alan Walker, *An Anatomy of Musical Criticism* (London: Barrie and Rockliff, 1966), p. 7. (۱۴)

⑤ Donald Jay Grout, *A History of Western Music* (New York: Norton, 1960), p. 105. (۱۵)

⑥ Strayer et al, *Mainstream of Civilization*, pp. 486-90. (۱۶)

⑦ Grout, *History of Western Music*, pp. 411-16. (۱۷)

⑧ The classical music of the latter eighteenth century is studied in dramatic terms by Charles Rosen, *The Classical Style: Haydn, Mozart, Beethoven* (New York: Viking, 1971). (۱۸)

(۱۹) نخستین موومان سونات پیا نوی موزارت در F, Köchel 332 مثال خوبی از اینگونه تضادها است \*

⑨ Alfred Einstein, *Music in the Romantic Era* (New York: Norton, 1947), pp. 14, 15. (۲۰)

(۱) مراد از هنر و هنرمند در وهله نخست آن چیزی است که در اصطلاح هنرهای خلاق از قبیل فن تدوین، رقصهای گروهی، تصنیف و نمایشنامه نویسی، نامیده می شود و از هنرهای عملی از قبیل پایکوسی اجرای کنسرت و بازیگری در نمایش متمایزند با آنکه تکالیف این دو گروه هنر همسان نیست ولی وجه مشترک آنها به حدی است که قسمت اعظم این مقاله با هنرهای عملی نیز ربط خواهد داشت.

در حقیقت، در برخی از فرهنگها چنین تمایزی بین انواع هنرها قائل نمی شوند. هم در چ موسیقی جاز و هم در بدیهه سرایی سرخپوستان تصنیف و اجرا در امر واحد ترکیب می شوند.

① Edward Long, Jr., *Science and Christian Faith: A Study in Partnership* (New York: Association Press, 1950), p. 25. (۲)

② Joseph R. Strayer et al, *The Mainstream of Civilization: Part Two Since 1660* (New York: Harcourt, 1969), p. 552. (۳)

③ Strayer et al, *Mainstream of Civilization*, pp. 486-88. (۴)

④ Ibid., p. 552. (۵)

⑤ Percy M. Young, *Music* (New York: Nelson, 1963), p. 31. (۶)

⑥ Aaron Copland, *Music and Imagination* (Cambridge, Mass.: Harvard Univ. Press, 1952), p. 110. (۷)

(۸) در اثر

Dawson, Frederickson, and Graburn, *Traditions in Transition*.

امثله محسور کننده ای درباره انطباق هنرمند با مقتضیات محیط می توان یافت \*

Wilson Coker *A Theoretical Introduction to Musical Aesthetics* (New York: The Free Press, 1972).

(۳۶) کوکر در سه فصل آخر "موسیقی و معنی" قسمت اعظم مطالب نهائی این مقاله را اثبات و تأیید کرده و نشان میدهد که معنی تجسمی و معنی هویتی در جریان گوش دادن به موسیقی با یکدیگر آمیخته می شوند. اصطلاحات وی برای این دو معنی عبارتند از "معنی همگونه" و "معنی ناهمگونه". خدمت کتاب موسیقی و معنی با این امر واقع بیشتر نمایان می شود که مفاهیم آنرا می توان در مورد هنرهای دیگر نیز به کار بست.

(۳۷) این نظر که بین عناصر تجربه آگاهانه و هنر تقارنی وجود دارد به صورت یک مجموعه نظریه در اثر ذیل تدوین شده است:

Susanne K. Langer in *Philosophy in a New Key: A Study in the Symbolism of Reason, Rite, and Art* (Cambridge, Mass.: Harvard Univ. Press, 1942) and in *Feeling and Form: A Theory of Art Developed from Philosophy in a New Key* (New York: Scribner, 1953).

قسمتهائی از اصل مقاله در این ترجمه وجود ندارد.

(۳۱) این اندیشه که در پایان این مقاله بررسی خواهد شد موضوع اثر ذیل است:

Donald Ferguson's *Music as Metaphor: The Elements of Expression* (Minneapolis: Univ. of Minnesota Press, 1960).

(۳۲) Daniel C. Jordan and Raymond P. Shepard, "The Philosophy of the Anisa Model," *World Order*, 7, no. 1 (Fall 1972), 23-31.

(۳۳) رجوع شود به "Classical Antiquity"

Aristotle, "Poetics," in *Criticism: The Major Texts*, ed. Walter Jackson Bate (New York: Harcourt, 1952), pp. 13-19, 19-39.

(۳۴) John Wild, *Existence and the World of Freedom* (Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, 1963), p. 269.

(۳۵) John Daniel Wild, "Freedom and Responsibility," in *Readings in Existential Phenomenology*, p. 263.

(۳۶) Robert Sessions, *Questions about Music* (Cambridge, Mass.: Harvard Univ. Press, 1970), p. 166.

(۳۷) John Wild, "Freedom and Responsibility," in *Readings in Existential Phenomenology*, p. 265.

(۳۸) *Ibid.*, p. 251.

(۳۹) E. H. Gombrich, *Art and Illusion: A Study in the Psychology of Pictorial Representation*, 2d rev. ed. (n.p.: Pantheon Books, 1961).

(۳۰) Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, pp. 34-36.

(۳۱) *Ibid.*, p. 14.

(۳۲) John Thompson MacCurdy, *The Psychology of Emotion: Morbid and Normal* (New York: Harcourt, 1925), p. 475. in Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, p. 24.

(۳۳) Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, p. 24.

(۳۴) *Ibid.*, p. 13.

(۳۵) بعد از نوشتن این مقاله اطلاع یافتیم که آن گونه معنی موسیقی که از طرف فرگوسن مطرح شده در مطالعه ای وسیع به وسیله ویلسون کوکر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. اثر وی با این مشخصات نشر شده است:



# عقلای ملل در جستجوی یک

## نظریه بدیع جهانی

## گزارشهای انجمن روم در بررسی اوضاع عالم

● فرزین دوستدار

جمالبارك در جواب سؤال جناب ورقا كسه امرالله بچه وسیله عالمگیر خواهد شد فرموده اند :

" دول عالم در از دیار آلات ناریه میکوشند تا حدیکه مانند شعبان میشوند و بهم میازنند و خونهای زیادی ریخته میشود عقلای ملل جمع شده علت را تحقیق مینمایند و متوجه میگرددند که علت خونریزی تعصبات است که اشد از همه تعصب دینی است سعی میکنند تا دین را از میان بردارند که تعصب هم که فرع دین است از بین برود بعد ملتفت میشوند که بشر بدون دین نمیتواند زندگی کند لهذا تعالیم ادیان موجوده را جمع و مطالعه میکنند تا به بینند کدامیک از ادیان منطبق با مقتضیات زمان است آنگاه امرالله عالمگیر میشود "

( نقل از کتاب مصابیح هدایت جلد اول ص ۲۶۳ بقلم آقای عزیزالله سلیمانی )

" امید هست که علما و امرای ارض متحداً برای اصلاح عالم قیام نمایند و پس از تفکرو مشورت کامل بدریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مرخصی مشاهده میشود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند " حضرت بها<sup>۱</sup> الله ( کتاب دریای دانش ص ۲۱ )

### ● انجمن روم چیست ؟

این انجمن در سال ۱۹۶۸ در آکادمی دی - لینیچی ( ACCADEMIA DE LINCEI ) واقع در روم ( ایتالیا ) تأسیس و بکلوب روم مشهور گشت . اعضای این انجمن که حدود ۷۰ نفر از دانشمندان ۲۵ کشور دنیا در رشته های مختلفه علمی و صنعتی و اقتصادی و علوم انسانی هستند هدف خود را موشکافی در علل و بهم پیوستگیهای مشکلات و بحرانهای رویتزاید عالم بشری قرار داده بوسیله انتشار گزارشهای



تحقیقاتی خویش در نظر دارند که سیاستمداران و عامه مردم عالم را با مسائلی که دامنگیر بشریت گشته آشنا نموده آنرا بمقابله همگام بر علیه مشکلات جهانی برانگیزند.

اولین گزارش منتشره بوسیله انجمن رم نتیجه بررسیها و تحقیقاتی است که با مساعدیت کارخانجات فولکس واگن بوسیله گروهی از دانشمندان زیر نظر دکتر مدوس Dr DENIS MEADOWS با استفاده از برنامه های کمپیوتر در دانشکده فنی ماساچوست آمریکا انجام گرفت و در سال ۱۹۷۲ بصورت کتابی بنام "حدود و مرزهای رشد، گزارش کلوب رم در باره وضع بشریت" (THE LIMIT of GROWTH) با کثیر زبانهای زنده دنیا انتشار یافت. در پشت جلد این کتاب که بوسیله کلوب رم بعنوان اولین قدم در راه یک بررسی جامع در باره وضع کنونی قلمداد گشته چنین نگاهشده است "رشد کنترل نیافته موجب بحران عالم بشری گردیده و او را بسرحد امکانات وجودی خود کشانیده است کمبود یک سیاست رشد جهانی بی استفاده از امکانات اقتصادی و سیاسی واجتماعی موجود بخوبی احساس میشود هنوز بشریت امکان آنرا دارد که بوسیله یک همکاری مشترک بین کلیه ملل کیفیت زندگی را حفظ نموده و جامعه جهانی متعادل و پابرجائی بنام نماید"

کتاب مرزهای رشد با جمله ای از اوقانوس، دبیرکل سابق سازمان ملل آغاز میشود که میگوید "نمی خواهم در باره وضع نابسامان دنیا سخنی بگزارم لکن بر اساس اطلاعاتی که بعنوان دبیرکل سازمان ملل بمن میرسد گمان دارم که اعضای در این سازمان فقط یک دهه فرصت دارند تا که ورتهای گذشته را

بدست فراموشی سپارند و همکاری جهانی را آغاز نمایند مسابقه تسلیحاتی را پایان دهند و فضای آلوده محیط زیست را بهبودی بخشند تراکم جمعیت را تخفیف دهند و نیروی لازم را جهت تکامل بکار اندازند هرگاه چنین همکاری جهانی در طول ده سال آینده عملی نگردد از این نگرانم مشکلات مذکور بدرجه ای شدت یابد که مقابله با آنها از قدرت بشری خارج باشد" و سپس تأکید میشود "مشکلاتی که اوتانت زکر نموده یعنی مسابقه تسلیحاتی آلودگی محیط زیست و انفجار جمعیت و بالاخره بن بست اقتصادی از جمله مهمترین مسائلی هستند که در برابر بشریت قرار گرفته است بسیاری بر این عقیده اند که سرنوشت آینده بشر و حتی پایداری نوع انسان منوط بآنستکه با چه سرعتی و بچه نحو موثری در سطح جهانی حل این مشکلات ممکن گردد با وجود این تنها تعداد قلیلی از افراد بشر فعالانه میکوشند تا بدرک این مشکلات فائق آیند و راه حل آنرا بی حوائی کنند"

( کتاب حدود و مرزهای رشد چاپ آلمانی (ص ۱۰۱) )  
 گروه تحقیقاتی دانشکده فنی ماساچوست با استفاده از مدلهای مخصوص و با کمک کامپیوتر مسائلی چون توسعه سریع صنعتی شدن تراکم جمعیت، کمبود مواد غذایی و تشدید گرسنگی استثمار ذخائر مواد اولیه، آلودگی محیط زیست را بررسی نموده لزوم یک همکاری جهانی در ایجاد توازن و تعادل را تأکید نموده اند. با مطالعه کتاب حدود و مرزهای رشد خواننده متوجه میشود که چگونه و با چه آهنگ سریمی مشکلات عالم رو بفرونی بوده و چنانچه هرچه زودتر راه نجاتی یافته نشود چه خطرات عظیمی گریبانگیر بشریت خواهد گشت. این کتاب در

اکثر نقاط عالم راه یافته و توجه بسیاری از —  
روشنفکران و سیاستمداران را بخود جلب  
نموده است. کلوب رم پس از انتشار این گزارش  
در صد برآمد دایره تحقیقات عملی خود  
را گسترش داده با استفاده از برنامه های جامعتر  
کمپیوتر در مشکلات و مسائل عالم موشکافی  
بیشتری نموده لزوم يك برنامه ریزی جهانی را  
نمایانتر سازد. در پشت جلد کتاب "بشریت  
در نقطه برگشت" گزارش دوم کلوب رم درباره  
وضع دنیا چنین نگاشته شده است:

"گزارش اول کلوب رم بنام "حدود و مرزها  
رشد" بقلم مدوس (MEADOWS) بعنوان  
یکی از پراهمیت ترین اسناد زمان ما مشهور  
گشت. در آن گزارش دنیا بصورت يك واحد  
بهم پیوسته توجیه شده بود که اگر فوراً  
از رشد جمعیت و رشد اقتصادی آن جلوگیری  
نشود تا بیست و پنج سال آینده محکوم بفساد  
خواهد بود. گزارش دوم کلوب رم این فرضیه  
را بکنار نهاد و يك مدل جدید دنیا را اساس  
کار خود قرار داده که بوسیله مسارویچ و پستل

M. MESAROVIC - E. PESTEL

طراحی گشته و ضمن آن دنیا بعنوان بیکره ای،  
يك شکل در نظر گرفته نشده بلکه بصورت سیستم  
پیچیده ای متشکل از نواحی مختلفه فرض —  
گشته که حالت آن بستگی زیاد به استعداد  
های گوناگون بشری دارد . . . .

تجزیه و تحلیل تهیه کنندگان این گزارش جای  
شکی را باقی نمیگذارد که عصر استقلال ملی  
خاتمه پذیرفته و هنگام آن رسیده که قدمهای  
موشی در جهت استقرار يك نظم جهانی بهم  
پیوسته برداشته شود"

در مقدمه کتاب آنجا که صحبت از بحرانهای  
عالم بعین میآید مینویسد:

"بحرانهای که دنیا را بسرعت سرسام آور احاطه  
نموده بدون شك نشانه آنست که بشریت به  
نقطه عطف در تکامل تاریخی خود رسیده است  
برای آنکه پیشگوئیهای وحشت آوری که میشود  
جامه عمل پوشند هیچ راهی عملی تر از آن —  
نیست که علائم طوفانی زمان را نادیده انگاشته  
و چون گذشته ایام را بغفلت گذراند . . .

این نتیجه ای است که در گزارش حاضر تأیید  
شده است. هنگام آن رسیده که دیدگان را در  
برابر سانحه احتمالی باز نموده و با تمام قوی  
بمقابله با آن برخاسته برای یافتن راهی برای  
تکامل آینده پی جوئی نمود" (ص ۷ چاپ  
آلمانی کتاب بشریت در نقطه برگشت)

نویسندگان کتاب سپس تأکید میکنند: "در حقیقت  
ما یقین داریم که چنانچه راهی جهت حل  
مشکلات موجود یافته نشود حتی بدون وقوع  
يك جنگ اتمی جهانی موجودیت نوع انسان  
در خطری عظیم است .

بخش مهمی از این کتاب به تشریح واژه "رشد"  
اختصاص یافته و چنین نتیجه گیری شده:

"در سیستمی که از مجموعه ای قسمتهای مستقل  
از هم تشکیل یافته باشد هر يك از اجزاء آن می  
تواند رشدی برای خود داشته باشد (در جهت  
مثبت یا منفی) لکن در سیستمی که اجزاء آن از  
نظر ارگانی بهم وابسته باشد رشد یکی از اجزاء  
تأثیر مستقیم بر روی رشد و یا عدم رشد جز —  
دیگر خواهد داشت . . . علت اصلی مشکلات  
امروزی همین رشد نا هماهنگ اجزاء مختلفه  
مشکله عالم بوده و راه نجات از آن یافتن شیوه  
برای رشد ارگانی هماهنگ میباشد" (ص ۱۰)

ه (کتاب بشریت در نقطه برگشت)

در قسمت دیگر کتاب تحت عنوان "دنیا بعنوان  
سیستم" چنین نتیجه گیری شده:

"بنابراین امروز در آینده دیگر نمیتوان دنیا را بصورت مجموعه ای از ۱۵۰ ملت مختلف ورشته از بلوکهای سیاسی و اقتصادی پنداشت بلکه دنیا عبارت از تعدادی ملل و نواحی بهم وابسته و موثر در یکدیگر میباشد که هیچیک از آنان به هنگام وقوع سانحه بزرگی در نقطه دیگر زمین در امان نخواهد بود . . . . برای حل بحران های جهانی امروز و فردا ضروری است که کلیه جنبه ها همزمان مورد توجه قرار گیرند . . بطور مثال بحران کمبود مواد غذایی بستگی مستقیم به نظام کشاورزی دارد که آن خود تحت تاثیر تکامل عمومی اقتصادی بوده و بستگی بشروط اجتماعی و فیزیکی چون چگونگی تقسیم مالکیت اراضی ، کیفیت زمینها از نظر باروری ، استفاده از ماشین آلات صنعتی و مواد شیمیائی دارد و این خود ارتباط مستقیم به امکانات فنی و دست یابی به موانع سوخت و اطلاعات علمی و سطح تحصیلات ده نشینان دارد و این مسئله مربوط به سیاست افزایش جمعیت و اوضاع سیاسی عمومی شده و بالاخره بستگی به ارزشهای فردی و شیوه رفتار هر یک از افراد دارد . . . . در حقیقت همین طرز فکر و رفتار فردی است که آخرالامر معین مینماید بجهتجوی مشکلات اقتصادی و سیاسی اصولاً قابل حل میباشد . . . بطور خلاصه میتوان گفت : برای تکامل آینده بشری احتیاج مبرم به یک شیوه جهان بینی جامع و همه جانبه میباشد"

( ص ۲۵ و ۲۶ کتاب بشریت در نقطه برگشت )

در جای دیگر این کتاب در بررسی نیاز عالم چنین نتیجه گیری شده است " تجزیه و تحلیل ما در باره مشکلات و بحرانهای تهدید کننده امروزه و دهه های آتی ثابت نموده است که

۱- يك تجديد بنای افقی سیستم جهانی یعنی

تغییرات عمیق در ارتباطات بین ملل عالم ضروری است .

۲- يك تجديد بنای عمودی سیستم جهانی یعنی تغییرات اساسی در ارزشها و تصورات و اهداف و قوانین بنیانی جامعه کنونی مورد نیاز است .

۳- علاوه بر این باید در نحوه استفاده از امکانات علمی و فعالیت های مختلفه هماهنگ با نیازهای تکامل بشری تجديد نظر شود . . . . تنهائیه این ترتیب سیستم جهانی در جهت يك رشد ارگانی و هماهنگ به پیش خواهد رفت" ( ص ۵۷ چاپ آلمانی کتاب بشریت در نقطه برگشت ) .

در بخشی تحت عنوان راه حل بحرانهای عالم چنین نتیجه گیری شده است :

۱- بحرانهای کنونی بهیچ وجه مظاهر زود گذری نبوده بلکه نتایج اجتناب ناپذیر تکامل تاریخی در مدت مدید میباشد .

۲- بنابراین حل این بحرانها بطور اصولی و دائمی تنها در يك چهار چوب جهانی امکان پذیر میباشد که خصائص وجودی دنیای امروز را بخوبی درک نماید . درک این مسئله بالا جبار لزوم يك نظام اقتصادی جهانی و يك سیستم ذخائر دنیائی را روشن مینماید .

۳- برای حل بحرانهای عالم نمیتوان باممسد راههای سنتی بود که تنها بقسمتی از بحران توجه دارد بدون آنکه ارتباط آنها با جنبه های دیگر در نظر گیرد آنچه مورد نیاز است يك دید و جهان بینی همه جانبه میباشد که از طرز فکر و سنت و رفتار افراد گرفته تا اثرات محیط زیست کلیه جنبه هائی را مورد توجه قرار دهد که در سطوح مختلفه مدل دنیائی نشان داده شده است .

۴- همکاری بین المللی هم بسته به یک برنامه ریزی دور اندیشانه اس اساس یک رشد جهانی و هماهنگ میباشد. (ص ۳۳ همان کتاب) در قسمتهای آخر کتاب نویسندگان دانشمند چنین هشدار میدهند " بشریت دیگر نمیتواند سرنوشت و تکامل نابسامان خود را بدست تصادف سپرد بلکه باید هر چه زودتر راهی یابد که از بروز بلایا و سوانح ناپذیرکننده جلوگیری نماید این راه تنها بوسیله یک روح و همکاری بین المللی ممکن میباشد که کلیه ملل و جوامع روی زمین را دربرگیرد و در تحت یک نظم و برنامه جهانی موجب رشد دائمی و هماهنگ گردد.

کلیه اطلاعاتی که در بررسی های علمی بوسیله کمپیوتر بدست ماریسیده نشانگر آنستکه این تنها راه مفید و تنها هدف ممکن برای جلوگیری از فاجعه عظیم میباشد و لحظه های وقفه در اجراء و تحقق آن جانی نیست . . . دنیا باید در ظل یک سیستم همکاری جهانی درآید و گرنه تنفر و اختلاف و جنگ و نابودی آنرا متلاشی میسازد" (ص ۴۳ همان کتاب) . و بالاخره نتیجه کلی آنستکه:

۱- "تنها بوسیله یک سیستم همه جانبه همکاری بین المللی راهی برای نجات بشر باقیست".  
 ۲- "چنانچه راهی جهت مقابله با مشکلات عالم یافته نشود نه تنها فشارهای سیاسی و اقتصادی بلکه دردهائی که افراد بشری بآن مبتلا میشوند روز بروز شدیدتر میگردد.

(ص ۱۸۳ همان کتاب)

مطالعه گزارشهای کلوبرم از دریچه دید یکفرد بهائی در حقیقت تأیید و اثبات علمی آثار متعدده ایست که از قلم حضرت بهاء الله در متجاوز از صد سال پیش نازل گشته و بوسیله حضرت عبدالبهاء و حضرت

ولی امرالله بطور جامع تشریح و تبیین گشته است. حضرت بهاء الله عالم را به هیکل بشری تشبیه فرموده اند که با مراض متعدده - مبتلا گردیده و شفای آن منوط به اتحاد اجزای متشکله آن میباشد از جمله میفرمایند "رگجهان در دست پزشک داناست درد را میبیند و بهه دانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی، درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر، امروز را نگران باشید و سخن از امروز برانید. دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانیکه از باده خود بینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند اینستکه خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند نه درد میدانند نه درمان میشناسند" (ص ۲۶۱- مجموعه الواح مبارکه).

جالب آنکه نویسندگان کتاب "بشریت در نقطه برگشت" آنجا که سخن از راه حل مشکلات عالم میروند چنین مینویسند "راههای پایدار حقیقی جهت حل مشکلات عالم باید همه جانبه بوده و از درک این واقعیت سرچشمه گیرند که بجرانهای متعدد تنها علائم زاده از یک بیماری اصلی بشریت میباشد" (ص ۱۲ کتاب).

بیت العدل اعظم الهی ضمن نامه ای مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۷ در مورد عدم مداخله در امور سیاسی میفرمایند:

"زمانی که حضرت بهاء الله در قرن نوزدهم پیام آسمانی خویش را بجهان اعلان کردند این نکته را کاملاً روشن فرمودند که نخستین قدم در راه صلح و ترقی جامعه انسانی اتحاد بشر است بفرموده آنحضرت "سعادت نوع انسان و صلح و امنیت رخ نگشاید مگر آنکه وحدت اینها بشیر کاملاً استقرار یابد" (ترجمه) لکن امروز

مشاهده میکنید که مردم درست نقطه مقابل این نظر را میپذیرند آنان بجای آنکه وحدت عالم انسانی را هدف غائی و تحقق ناپذیر بشمارند هم خود را بدرمان دیگر دردهای بشر مصروف میدارند ای کاش میدانستند که آلام سائره فقط علائم و آثار گوناگون بیماری اصلی یعنی عدم اتحاد نوع بشر میباشد بیه علاوه حضرت بهاء الله فرموده اند که احیای عالم انسانی و درمان کلیه آلام بشر تنها بوسیله امر مبارکتر امکان پذیر است و قوه ایمان نفوس در سراسر جهان رو بگاهش است و تنها در اوی شفا بخش تعالیم الهیه است که میتواند حیات روحانی به افراد بشر عطا نماید لا مذهبی در کلیه شعون عالم انسانی رسوخ نموده است آیا جز به اکسیر تعالیم ربانی میتوان این بی دینی را از بین برد؟ حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند اگر بشریت خواه از لحاظ رفتار فردی و بیجا از جنبه روابط موجود دینی جوامع و ملل مورد مطالعه قرار گیرد آنگاه معلوم گردد که متاسفانه دچار چنان انحراف و انحطاطی گشته که مساعی برجسته ترین سیاستمداران و زمامداران دنیا هرچند انگیزه آنان خالی از غرض و اقدامات آنان متشکل و عشق آنان نسبت بدین امر بیدریغ باشد اگر مؤید بقوه دیگر نباشد هرگز نخواهند توانست عالم انسانی را از این ورطه نجات بخشند و در آخرین چاره اندیشی برای نجات بشر هر طرحی که افکار بزرگترین سیاستمداران ابداع کند و هر اصلی که برجسته ترین اقتصاد دانان قصد ارائه آنرا داشته باشند و هر تعلیمی که پر شور ترین اخلاقیون عالم در ترویج آن تلاش کنند نمیتواند شالوده‌ای فراهم آورد که بر اساس آن بتوان آینده دنیای

پرشان را این ریزی کرد تشبیه به اصل همزیستی مسالمت آمیز که ممکن است عقلای دنیا آنرا عنوان کنند هرچند هم با الزام و تأکید توأم باشد نمیتواند جوش احساسات را فرونشاند قوای از دست رفته را بعالم انسانی بازگرداند و نیز طرحی عمومی متضمن يك اتحادیه جهانی سازمان یافته در قلمرو جمیع فعالیت‌های بشری چند هم از نظر فکر دقیق و از نظر قلمرو و فعالیت وسیع باشد موفق نخواهد شد تا علت اساسی آن مصیبتی که اوضاع اجتماع امروز را شدیداً متزلزل کرده مرتفع سازد و بجرات اظهار میکنم که حتی نفس ابداع دستگامی که برای وحدت سیاسی و اقتصادی عالم لازم است اصلی که در ازمه اخیر بطور روز افزون مورد پیشنهاد و پشتیبانی قرار گرفته نمیتواند در مقابل سمی که مسترمان نیروی ملل و دول متشکله را رو باضمحلال میبرد تریاکی فراهم آورد. پس راه دیگری وجود ندارد جز تأیید و قبول صریح نقشه الهی که با چنان سادگی و قدرت در شصت سال پیش (حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۳ میلادی پیام آسمانی خویش را اعلام فرمودند) بوسیله حضرت بهاء الله ابلاغ شده همان نقشه ای که در اساس خود متضمن طرحی است که خداوند برای وحدت عالم انسانی در این قرن مقدر فرموده است و نیز قبول این امر باید با ایقانی راسخ نسبت بدین اصل توأم گردد که جمیع فرامین و نقشه های الهی قابل اجراست و بالمال قادر است در مقابل قوای مخرب مقاومت کند که اگر باز داشته نشود نیروی حیاتی اجتماع را بالکل از بین خواهد برد "ترجمه".



"وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت متوالیسا مورد اقدام واقع شده و تحقق پذیرفته است وحدت عالم غایت قصوائی که بسرسرگردان برای نیل بآن تلاش مینماید اکنون تشکیل وحدت ملی بیپایان رسیده است و هرج و مرجی که ملازم - اختیارات مطالقه حکومت است بمنتهای درجه شدت میرسد عالمیکه در حال رشد و بلوغ است باید از قید این ظلمت و هم خود را رها کرده وحدت و جامعیت روابط بشری معترف شود و بطور قطع نظمی ایجاد نماید که بوجه احسن بتواند این اصل اساسی حیاتش را مجسم سازد"

"ترجمه" نقل از رساله نقشه صلح بهائی .

شالوده حکومت جهانی حضرت ولی امرالله در توقیع (۱۱ مارچ ۱۹۳۶ که قسمتی از آن بنام (بشر مشق جامعه آینده) انتشار یافته است شالوده حکومت جهانی و تأسیس انجمن عالم را چنین تسریع فرموده اند "وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر حضرت بهاء الله است مستلزم تأسیس يك انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و دائماً متحد گردند و استقلال ممالک و اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حسن ابتکار نفوسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قواماً و کاملاً محفوظ مانده این انجمن عمومی عالم تا حدیکه ما بتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از يك هئیت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملی متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط اقوام است وضع نمایند . يك هئیت -

تفئذیه عمومی مستظهر بقوه بین المللی تصمیماً متخذه هئیت تقنینیه عمومی را اجراء و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود يك محکمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکنست بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهند نمود بيك دستگاه مخابره و ارتباط عمومی تأسیس خواهد شد که شامل تمام کرده ارض بوده از موانع و قیودات ملی رهائی یافته و با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بیکار خواهد افتاد يك عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بشوی آن متوجه و اثرات جانبخش از آن صادر میگردد يك لسان بین المللی اختراع و یا از بین السن موجود انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد و يك خط عمومی و يك مطبوعات بین المللی يك مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهاى بشری را سهل و ساده خواهد نمود در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و توحید مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند مطبوعات و جراید در ظل چنین نظامی درحالیکه میدان را برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهد گذاشت آلت مصالح و اغراض فاسده خواه شخصی خواه عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهد یافت منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمده مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات

منصفانه تعدیل خواهد شد، رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی بد رستی و حسن تفاهم و تعادل بین نژادها تبدیل خواهد شد علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقییدات اقتصادی بکلی بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید فقر و فاقه از یک طرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت مساعی عظیمه ای که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و از یاد شمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و — توسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج

منابع متروکه مجهوله اراضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هئیت بشری را تقویت نماید یک نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی را که وسعت آن فوق تصور است با سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را مزوج و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهنش را معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید و نظمی که در آن — قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به معرفت عمومی یک خدا و تبعیت از یک ظهور مشترک گردد. اینست غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میرود ( ترجمه ) .

# اسماعیل آقا

## خادم باوفای حضرت عبدالبهاء

این فانی علی اشرف اشرف سیستانی یکسال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء حقیقتی لمظلومینه الفدا حسب الامر حضرت ولی امرالله بزیارت اعتاب مقدسه و هیکل اطهر حضرت ولی امرالله فائز و بافتخار خدمت زائرین اعتاب مقدسه که بعدت نه سال ادامه داشت نائل گردیدم . چون در آن ایام حضرت ولسی امرالله در حیفا تشریف نداشتند در بدو ورود قبل از تشرف بحضور حضرتشان بزیارت شمائل مبارک که دو ماه بعد از صعود حضرت عبدالبهاء روح من فسی الوجود لعنایاته الفدا باتفاق اسماعیل آقا خادم با وفای حضرت عبدالبهاء برداشته شده بود نائل گردیدم . چون چگونگی از خادم مسافرخانه مقام اعلی جناب آقا محمد حسن فرزند شهید جلیل جناب عبدالرسول ( که در بیت مبارک بغداد برتبه شهادت فائز گشته ) سؤال شد شرح واقعه را چنین بیان داشتند .

بعد از صعود حضرت عبدالبهاء اسماعیل آقا از شدت حزن و الم تحمل فراق حضرتش را نتوانسته و پس از ایام سوگواری بعد از زیارت مقام اعلی در باغچه جنوبی مقام بقصد انتحار گلوی خود را بریده و خواست جان را قربانی آقا پیش نماید . خادمین و باغبانان بمجرد اطلاع در بیت مبارک واقعه را بحضور حضرت ورقه مبارکه علیا معروض داشتند . بامر ایشان دکتر آوردند و بعد از مداوای اولیه در مریضخانه امریکائی بستری نمودند ، چون اسماعیل آقا واقعا بعد از مولا پیش آرزوی جز وصال آنحضرت نداشت بعد از چند روز مجدداً شجاعانه باعث جراحت در بخیه های گلوی خویش شد بشدتی که پس بخیه مجدد اطباء تذکر دادند در صورت تکرار دیگر معالجه محال خواهد بود . چون این جریان بسمع حضرت ورقه علیا رسید حضرتشان جناب میرزا علی اصغر خادم بیت مبارک



را احضار و امر فرمودند که به مریضخانه رفته از قول ایشان به اسماعیل آقا بگوید: خدمات شما هنوز تمام نشده. دستورات اطباء را مراعات نمائید زیرا من میخواهم شمارا باز هم در باغچه های بیت مبارک ببینم. بعد از ابلاغ پیغام مبارک، اسماعیل آقا تسلیم و رضا اختیار نمود و پس از بهبودی به بیت مبارک منتقل گردید.

در همین ایام حضرت ولی امرالله از مسافرت تشریف آوریدند و برحسب ظاهر از جریان انتشار اسماعیل آقا اطلاع نداشتند زیرا بلحاظ احتراز از ازدیاد حزن خاطر مبارکشان این واقعه بمعشان نرسیده بود. در هنگام ورود و مشاهده اسماعیل آقا بسیار متأثر گشتند و بعد از چند روز که اسماعیل آقا بهبودی کامل حاصل نمود روزی که حضرت ولی امرالله جهت گردش به باغچه های بیت مبارک تشریف آورده بودند در کمال رأفت و محبت ملکوتی از ایشان احوال پرسسی نمودند و فرمودند میخواهم با شما عکسی بیادگار بردارم و با اشاره مبارک عکاس حاضر شده و عکس هیکل مبارک و در حضورشان اسماعیل آقا به نشانه اظهار رضایت و قدردانی از خدمات صادقانه و خالصانه اش برداشته شد. یکسخته از این عکس بضمیمه تقدیم میگردد تا در صورت تصویب در مجله آهنگ بدیع منتشر نمایند. مخصوصاً که بنده مدتی قبل در کتاب عالم بهائی جلد سیزدهم صفحه ۱۳۸ عین همین عکس مبارک را زیارت نمودم که تاریخ آنرا ۱۹۲۱ ذکر نموده بودند و تصور میکنم همان عکس مشروحه در فوق باشد که تصویر اسماعیل آقا را از آن حذف نموده باشند. در حالی که عکس اسماعیل آقا بصرف اراده مبارک برای قدردانی از وفا و خدمات صادقانه اش و بفرموده مبارک محترمانه برداشته شد تا همیشه بیادگار بماند و بعد از آن تا جائی که این عید بخاطر می آورم تا خاتمه حیات مبارکشان با احدی عکس نگرفتند. فی الحقیقه این عکس تصویر بنده نوازی مولای عزیز و رؤوف است آنهم در احوالی که خود بیش از همه در دریای احزان مستغرق بودند و چنین عنایتی را در حق یکی از خادمین می فرمایند تا باعث سرور او گردند. چنانکه در توقیعی میفرمایند "هر وقت بگذشته نظر مینمایم و آن دوره غیبت اجباری خود را می بینم که چگونه هر ساعتی از آن مشحون از تلخی و ناراحتی شدید و اضطراب و تاریکی گذشت و عزیزان الهی چقدر ناراحت بودند و قلوب و ارواح هر بنده باوفای مولای عالمیان بچه امواج اضطرابی دچار شد خوب میدانم که چگونه آن ماههای سکوت و تأمل را بسختی گذراندند" (۱)

(۱) نقل از گوهر یکتا صفحه ۱۴۴

بهمین مناسبت زیلا شرح مختصری از حیات اسماعیل آقا نیز بعرض میرسد :  
 ایشان فرزند محمد رفیع در ایام جوانی از زادگاه خویش سیسان ، بقریه  
 مطلق واقع در ۲۰ کیلومتری سیسان هجرت کرده و در آنجا موفق به تبلیغ  
 عده ای بامر مبارک گردیدند . مفسدین از این امر ناراحت شده نزد مالک قریه  
 حاجی احتشام نامی سعایت از ایشان نمودند که این شخص بهائی است و -  
 زلف هم دارد ( نتراشیدن موی سر علامت ظاهری احبای بود ) مالک ظالم مستبد  
 اسماعیل آقا را احضار نموده و بعد از مذاکره و اطلاع از عقاید ایشان را -  
 تکلیف به انکار عقیده نمود و چون استقامت و ثبات ایشان را مشاهده نمود و از  
 زیانش شنید که چگونه میتوان خدا را انکار نمود دستور بر ضرب داد و عاقبت  
 الامر پس از چند روز که ایشان را چوب میزدند و نتیجه نمی گرفتند با سر  
 تراشیده از حبس خارج نمودند . اسماعیل آقا پس از آزادی دیگر در قریه  
 توقف ننمود و بقصد تشرف بحضور حضرت عبدالبها پای پیاده عازم ارض اقدس  
 گردید و بعد از دو ماه طی طریق بکوی جانان وارد گشت و بمطلب دل و جان  
 رسید . بحضور حضرتش مشرف و مورد عنایت واقع گردید پس از دوره طولانی  
 زیارت وقتی مطابق معمول مسافرین کسب اجاره مرخصی مینمودند حضرت  
 عبدالبها روحی لعنایاته الفدا در نهایت شفقت با ایشان فرمودند که چون  
 در زادگاه خود مورد آزار و اذیت دشمنان امر واقع شده و نهایت استقامت  
 و شهامت را ابراز داشته ای حال بفضل اقامت مادام العمر در جوار بقاع علیا  
 مفتخر خواهی شد که مشغول خدمت آستان مقدس باشی و ایشان نیز چنین کرد  
 و با نهایت سرور و شکر گزاری شب و روز چون پروانه طائف حول بود و بخدمت  
 حضرتش مشغول گردید . اما عاقبت مالک قریه یعنی حاجی احتشام که بعد از  
 چهل سال یاغی شد و در جنگهای محلی دخالت نمود و چون در دست دشمنان  
 افتاد در مقابل دیدگانش نوه خرد سالش را تیرباران نمودند و سپس خودش را هم  
 به اتوموبیل بسته و در دشت ها آنقدر کشیدند تا بدنش بکلی متلاشی گردید .  
 در ایام اقامت در ارض اقدس اسماعیل آقا اغلب بسبیل حکایت از خاطرات دوران  
 حضرت عبدالبها برای ما تعریفها داشت . از جمله از صدمات و لطمات ناقضین  
 که در جمیع احوال بر هیكل مبارک حضرت سولی الوری وارد می آوردند و ایشان  
 از نزدیک شاهد همه بود .  
 از جمله حکایات ایشان مربوط به دوره ای بود که ناقضین به دربار عثمانی شکایت  
 بردند و راجع بساختن مقام اعلی گزارش های ناصواب بآنها فرستادند اسماعیل آقا  
 میگفتند قبل از آنکه مفتشین دولت عثمانی وارد شوند حضرت عبدالبها تمام احبای  
 ساکن حیف را مرخص فرموده و به بیروت و شام و مصر فرستادند بترتیبی که در موقع  
 ورود آنها فقط عائله مبارکه و چند نفر از مومنین مسن از جمله جناب حاجی

میرزا حیدر علی اصفهانی و آقا حسین آشچی و چند نفر دیگر در حضور بودند .  
 من و سایر خادمین تمام اثاثیه قابل جمال بیت مبارک را جمع نمودیم و حتی مسن  
 تخم گلهای باغچه ها را نیز جمع کرده و بسته بندی کرده بودم زیرا میدانستیم که  
 در موقع ورود و اخطار مأمورین برای حرکت به صحرای فیضان فرصتی نخواهد بود  
 در این بین حاجی میرزا حیدر علی بحضور مبارک مشرف شد و از طرف کلیه احباب  
 حاضر معروض داشت که احباب امریکا کشتی مخصوص کرایه نموده و به عکا فرستاده  
 که هیکل مبارک با عائله تشریف ببرند و بقیه هم میمانند که شاید برتبه شهادت  
 نائل گردند . حضرت عبدالیهما فرمودند حضرت رب اعلی در مقابل دشمنان و آتش  
 گوله ها استقامت فرمودند و جمال مبارک آنهمه حبس و زندان و غل و زنجیرها  
 و بلاهای لاتحصى تا آخر عمر مبارک تحمل نمودند آیا حال سزاوار است که من در  
 مقابل دشمن فرار اختیار نمایم استغفرالله آرزوی من شهادت در سبیل امر  
 حضرت بها " الله است حال شما ها پروردوارها محفل مشورت تشکیل دهید و نتیجه  
 را بمن بنویسید . احباب " فوراً " محفلی تشکیل داده و باتفاق آراء صلاح دانستند  
 که هیکل مبارک با کشتی آماده در ساحل عکا به نقطه امنی تشریف ببرند و نتیجه  
 مشورت را نوشته بحضور مبارک تقدیم داشتند . چند روز منتظر شدند هیکل مبارک  
 در این باب هیچ فرمودند . یکروز حاجی میرزا حیدر علی مشرف شده عرض نمود  
 که حسب الامر مبارک احباب جمع شده محفل تشکیل داده و نتیجه را عریضه نوشته  
 و تقدیم نموده اند در جواب فرمودند بلی نامه شما رسید و از ملکوت ابهت  
 جواب خواستم که هنوز نرسیده .

اسماعیل آقا حکایت میکرد . دوسه روزی بعد از این جریان خواب دیدم که  
 از طرف روضه مبارکه با توپ بطرف عکا و دریا تیراندازی مینمایند من پریشان  
 از خواب بیدار شدم و صبح در هنگام تشریف عرض نمودم که چنین خوابی دیده ام  
 در جواب فرمودند رویای صادقانه است . عنقریب توپ خدا صدا خواهد کرد .  
 چند روزی گذشت که خبر دادند پایتخت عثمانی ، شهر اسلامبول ، منقلب شده  
 و مفتشین مزبور احضار و شبانه عازم اسلامبول شدند و بعد از این تغییرات  
 آزادی کامل برای عموم احباب حتی زندانیان دیگر حاصل گردید . روزی هیکل  
 مبارک فرمودند اسماعیل آقا توپ خدا خیلی زود صدا در آمد . چند روز بعد ،  
 از آن در حضور مبارک به حیفا و به بیت مبارک که چند سال قبل ساخته  
 شده بود نقل مکان نمودیم و حضرت عبدالیهما در آنجا ساکن شدند اسماعیل  
 آقا میگفت در ایام قلعه بندی گاهی میآمدم حیفا و در باغچه های بیت مبارک  
 درخت و گل میکاشتم از جمله چند درخت انگور هم کاشته بودم روزی که درختهای  
 انگور را میکاشتم چند نفر از محترمین که مفتی حیفا هم جزو آنها بود از مقابل  
 درب بیت مبارک عبور مینمودند عده ای از آنها آهسته با هم میگفتند که مأمورین

دولت حاضر و آماده اند و امروز و فردا ایشان را از عمار حرکت خواهند داد و معلوم نیست بکدام نقطه دنیا خواهند فرستاد . من این مطالب را شنیده به حضور مبارک عرض نمودم . هیکل مبارک چیزی نفرمودند تا آنکه دولت عثمانی مشروطه شد و آزادی حاصل گردید . یکروز تابستان همان عده بملاقات حضرت عبدالبهاء آمدند ، حضرتشان بمن که مشغول پذیرائی بودم فرمودند اسماعیل آقا برو و از آن انگورهای خوب برای مهمانان عزیز بیاور و با این لطافت گوئی من خواستند بآنها بفهمانند که تا اراده الهی و فضل نامتناهی شامل حال باشد اگر اهل عالم و سلاطین متحد شوند قادر نیستند ذره ای آسیب وارفاورند افسوس که به این رموز واقف نگشتند و خود را از فیض الهی محروم نمودند . اسماعیل آقا تا آخرین دقایق عمر در نهایت انقطاع و وفا بخد مت استانی مشغول بود و بحسن خاتمه موفق گردید . در حیف بملکوت الهی صعود نمود و تربیت معنیش در گلستان جاوید حیف است و بامر حضرت ولی امرالله سنگ مزارش نوشته شده مرقد اسماعیل آقا سیمانی خادم با وفای عبدالبهاء

# تذکری بر روش تاریخ نویسی

نعیم - و

تاریخ آئینه وقایع دوران است و تاریخی که در نمایاندن و تشریح واقعات و صور دورانها نارضا و با کمبود ادله و مستندات لازم و معقول تحریر شده باشد نمی تواند رسالت واقعی خود را ایفا کند و چنانچه بایسته است اعتماد خوانندگان و نسلهای آینده را بخود معطوف دارد. برای آگاهی بر آنچه که گذشته و آنچه که بر ملت و گروهی وارد آمده است الزاماً باید معیاری درست باشد که اوضاع گذشته که در لابلای تاریخ ضبط و ثبت گردیده، با آن سنجیده شود و در حد امکان و قابل قبول حقیقت از مجاز و حوادث و رویدادهای حقیقی از شروح تخیلی و تفسیرات و بسط های زائد باز شناخته گردد، در غیر اینصورت با گذشت سالها و قرنها گرد و غبار زمان بر حوادث و صور تاریخی رنگ دیگری خواهد داد و علل و جهاتی که آن واقعات را بوجود آورده است پیچیده و احتمالاً مرموز جلوه خواهد کرد. احواله کلام و شرح و بسط های ذوقی و نقلی و احتمالاً تخیلی خصم ناپیدای تاریخ و تضادتهای راستین است. در بین انواع تواریخ تواریخ دینی و مذهبی وضع حساستری دارد چه که محققان و متتبعان با کنجکاو و معیارهائی که درست دارند در صد کشف حقایق برمی آیند و می خواهند روشن کنند که بر قیام کنندگان فلان واقعه که برای پیشرفت دینی آزادبان یا مذهبی از مذاهب تلاش و جانبازی کرده اند چه گذشته، چه محرکات و زمینه های قبلی در آنها وجود داشته و هر یک از این قیام ها چه حد در موقعیت و سرنوشت اجتماعی و فرهنگی و معنوی جامعه پذیرد. تأثیر گذاشته است؟ اینها واقعیتی است که با بی نظری و بی طرفی و دور از هرگونه تعصب و جانبداری و حسب و بغض و فضل فروشی و قهرمان سازی باید مورد توجه قرار گیرد. تاریخ نویسر

باید از هر گونه مسموعات غیر مستند و منقولات افسانه ای دور باشد تا بتواند در جهان پهنای علم و دانش جایی برای خود بیابد. با عنایت به این واقعیت‌های، غیر قابل انکار، در دیانت مقدس بهائی، شرح مجهودات یاران راستان و فارسان میادین رحمان در سنوات ماضیه بهر اندازه محکمت و مستندتر باشد اعتبار متون تاریخ امر را بالاتر خواهد برد و مورخان بهائی با توجه به مسئولیت خطیری که از این جهت بر عهده دارند باید با دقت و امعان نظر و تیزبینی مطالب تاریخی را بنگارند. از تکرار مکررات و نگارش یک مفهوم در جملات و مطالب متنوع خودداری کنند، با وسواس و تدقیق علمی و معقول به ریزه کاریهای تاریخ و شرح جزئیات بپردازند و حتی المقدور سعی کنند که متون تاریخ جنبه قصه و افسانه بخود نگیرد و همراه با تاریخی که مرقوم میدارند منطق و سند و تحلیل و تجزیه تاریخی همراه باشد. از آوردن مطالب متضاد خودداری کنند، عقاید شخصی و تفسیرات ذوقی را از تاریخ خود دور نمایند و اینها را بگذارند برای بخوانندگان خود، زیرا وظیفه مورخ اظهار نظر در باره رویدادها و حوادث نیست فقط تا این اندازه اظهار عقیده موجه است که شخص تاریخ نویس اگر وسعت اطلاعات اجتماعی و جغرافیائی و تاریخیش در حد قابل قبولی باشد میتواند نسبت به فلسفه بوجود آمدن واقعه مورد نگارش از نظر اجتماعی بحث کند و آنها را تجزیه و تحلیل نماید و قضاوت آخرین را به عهده خوانندگان بگذارد.

# تذکری بر روش تاریخ نویسی

نعیم - و

تاریخ آئینهٔ وقایع دوران است و تاریخی که در نمایاندن و تشریح واقعات و صور دورانها نارضا و با کمبود ادله و مستندات لازم و معقول تحریر شده باشد نمی تواند رسالت واقعی خود را ایفا کند و چنانچه بایسته است اعتماد خوانندگان و نسلهای آینده را بخود معطوف دارد. برای آگاهی بر آنچه که گذشته و آنچه که بر ملت و گروهی وارد آمده است الزاماً باید معیاری درست باشد که اوضاع گذشته که در لابلای تاریخ ضبط و ثبت گردیده، با آن سنجیده شود و در حد امکان و قابل قبول حقیقت از مجاز و حوادث و رویدادهای حقیقی از شروح تخیلی و تفسیرات و بسط های زائد باز شناخته گردد، در غیر این صورت با گذشت سالها و قرنها گرد و غبار زمان بر حوادث و صور تاریخی رنگ دیگری خواهد داد و علل و جهاتی که آن واقعات را بوجود آورده است پیچیده و احتمالاً مرموز جلوه خواهد کرد. احواله کلام و شرح و بسط های ذوقی و نقلی و احتمالاً تخیلی خصم ناپیدای تاریخ و تضادتهای راستین است. در بین انواع تواریخ تواریخ دینی و مذهبی وضع حساستری دارد چه که محققان و منتقدان با کنجکاو و معیارهایی که درست دارند در صد کشف حقایق برمی آیند و می خواهند روشن کنند که بر قیام کنندگان فلان واقعه که برای پیشرفت دینی آزادان یا مذهبی از مذاهب تلاش و جانبازی کرده اند چه گذشته، چه محرکات و زمینه های قبلی در آنها وجود داشته و هر یک از این قیام ها چه حد در موقعیت و سرنوشت اجتماعی و فرهنگی و معنوی جامعه ذریعۀ تأثیر گذاشته است؟ اینها واقعیتی است که با بی نظری و بی طرفی و دور از هرگونه تعصب و جانبداری و حسب و بغض و فضل فروشی و قهرمان سازی باید مورد توجه قرار گیرد. تاریخ نویسر

باید از هر گونه مسموعات غیر مستند و منقولات افسانه‌ای دور باشد تا بتواند در جهان پهنای علم و دانش جایی برای خود بیابد. با عنایت به این واقعیت‌های، غیر قابل انکار، در دیانت مقدس بهائی، شرح مجهودات یاران راستان و فارسان میادین رحمان در سنوات ماضیه بهر اندازه محکمر و مستندتر باشد اعتبار متسون تاریخ امر را بالاتر خواهد برد و مورخان بهائی با توجه به مسئولیت خطیری که از این جهت بر عهده دارند باید با دقت و امعان نظر و تیزبینی مطالب تاریخ را بنگارند. از تکرار مکررات و نگارش یک مفهوم در جملات و مطالب متنوع خودداری کنند، با وسواس و تدقیق علمی و معقول به ریزه کاریهای تاریخ و شرح جزئیات بپردازند و حتی المقدور سعی کنند که متون تاریخ جنبه قصه و افسانه بخود نگیرد و همراه با تاریخی که مرقوم میدانند منطق و سند و تحلیل و تجزیه تاریخی همراه باشد. از آوردن مطالب متضاد خودداری کنند، عقاید شخصی و تفسیرات ذوقی را از تاریخ خود دور نمایند و اینها را بگذارند برای بخوانندگان خود، زیرا وظیفه مورخ اظهار نظر در باره رویدادها و حوادث نیست فقط تا این اندازه اظهار عقیده موجه است که شخص تاریخ نویس اگر وسعت اطلاعات اجتماعی و جغرافیائی و تاریخیش در حد قابل قبولی باشد میتواند نسبت به فلسفه بوجود آمدن واقعه مورد نگارش از نظر اجتماعی بحث کند و آنها را تجزیه و تحلیل نماید و قضاوت آخرین را به عهده خوانندگان بگذارد.



# از اوراق تاریخی

نامه حاجی ابوالحسن اردکانی امین به جنابملاعلی اکبر شه میرزادی (حاجی آخوند)

بتاریخ ۲۶ صفر ۱۳۱۱

خدمت جناب اجل حضرت محبوبی حاجی ملاعلی اکبر  
علیه من گل ۱۹ بهاء مشرف شود

هو الله تعالی روحی فدای فانی یوم قبل وارد مقصود شدم و الیوم  
در بیت مبارک وحده در اطاق مبارک خدمت سرکار آقا روحی لقراب اقدام خدایه  
الفدافانز و مفتخر شدم بعد از استماع بیانات الفافیه و مزاحم لا تحصی فدوی  
اول عرضیکه عرض نمودم ذکر خیر آنحضرت و شرمساری خودم از هر بابت عرض نمودم  
فی الغور فرمودند آن کاغذ بردار بده دسته کاغذی روی مخده بود برداشتم  
بدست مبارکشان دادم بعدت پنج دقیقه بلکه نصف آن دستخطی بسرکار مرقوم  
فرمودند و بغانی مرحمت فرمودند که بده بجناب آقا میرزا اسدالله سواد بردار  
و بفرستد و ازجا حرکت فرمودند و از اطاق بیرون تشریف بردند و فرمودند بیا  
و چون فانی بیرون آمد عکس سرکار و فانی که در قزوین برداشته در جام آئینیه  
گرفته روبروی اطاق مبارک در دالان بدیوار نصب است فرمودند به بین و بنویس  
که عکس شما ها نصب عین است روبروی اطاق مبارک و فرمودند " فی امان الله "  
و همان دستخط پاکت کرده مرحمت فرمودند که بجناب آقای آقا میرزا اسدالله  
بدهم که ارسال دارند فانی هم فی الحین آمدم خدمت جناب آقای آقا میرزا  
اسدالله چند نفر احباب مصری بودند تلاوت فرمودند و حال فانی در خدمت  
آقای آقا میرزا اسدالله دو کلمه مزاحم شدم و دادم که با دستخط ارسال دارند  
که یقین کنید که فانی اصل آنچه از هر کس دیده ام عرض نموده و خواهم نمود  
و هیچیک از احباب را فراموش نکرده و نخواهم کرد رجا آنکه خدمت از احباب

چه مرد و چه زن از قول فانی سلام و ثنا برسانید کل منظور نظرند و ذکر خیر کل در محضر مبارک سرکار آقا روحی لتراب قدوم خدایه الغدا خواهد شد حال فرصت جسارت خدمت هیچیک الساعه ندارم رجای عفو است انشاء الله امیدوارم سرکار بتمام همت بر خدمت قیام نمائید و بآن عهدها که باهم کردیم که اگر از حبس خلاص شویم بطریق دیگر بر خدمت قیام نمائیم وفا کنید چون در خانه جناب میرزا است و یوم اول ورود و مسافری در مسافرخانه منتظر که فانی بیروم پیش از این مزاحم نمی شوم از بعد انشاء الله مزاحم میشوم خدمت جمیع احباب و اخوان و علیها مکرمه سلام و ثنا میرسانم الحمد لله ثم الحمد لله کل مورد الطافید و مفتخر بعنایت ذکر رجا آنکه سرکار و جمیع احباب در حق فانی دعا نمائید که بآنچه سزاوار نسبت است عامل شوم فانی هم در حق کل دعا نموده و مینمایم زیاده زحمت است .

فانی ابوالحسن اردکانی امین

قصتی از اصل نامه

و نحو انتم لوی رجا آنکه فرمود از احباب چه مرد و چه زن از قول فانی سلام و  
برسانید کل منظور نظرند و ذکر خیر کل در محضر مبارک سرکار آقا روحی لتراب قدوم خدایه  
افدا خواهد شد حال فرصت بر دست خدمت هیچیک از غم ندارم رجا  
عفو است انشاء الله امیدوارم کلکار بتمام همت بر خدمت قیام نمائید  
و بآن عهدها که باهم کردیم که اگر از حبس خلاصی شویم بطریق دیگر بر خدمت  
قیام نمائیم وفا کنید چون در خانه جناب میرزا است و یوم اول ورود



عکس جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی<sup>(۱)</sup> (حاجی آخوند) و جناب حاجی ابوالحسن اردکانی<sup>(۲)</sup>  
امین در زندان

---



این نامه را جناب ملا علی اکبر شه میرزادی ( حاجی آخوند ) در ایام زندان -  
برای یکی از منسوبین مرقوم داشته اند و گوشه آن متاسفانه از بین رفته و ناچار  
چند سطر ناتمام مانده است.

اخوی حاجی عبدالعزیم سلامت باشید از احوالات سجن ما خواسته بود پسند  
شب و روز گردن زنجیر قره کهر و پاها خلیلی که جای خود، از حمام ممنوع و مسوی  
سر از حد آن گذشته دیگر معلوم است از زیادتی چرك و کثافت و عفونت چه  
میگذرد و چهار در بند تو بتو دست فلک نمیرسد خبر پوستین بما رسید  
نتوانستیم بخود برسانیم جسد از شداید در غایت تعب و ناله و حنین است  
ولکن روح بفضل الله در کمال فرح و سرور و میگوید آنها کردگارا عشق تو مرا  
کند خوش و زندان خوش مرا ملامت مردان خوش حب تو مرا به پای دار آورد ه  
این دار خوش و کند خوش و زندان خوش البته شما هم محزون نباشید دیگر  
نمیدانم عمل حاجی رضا را چه کردید از میرزا غلامعلی قسط را ماه به ماه البته  
بگیرید که باید بصاحبش داده شود از عمل تازه خود خرج و دخل بنویسید  
از احوالات اخوی حیدر علی بنویسید تعارف را کنار بگذار مطلب بنویسید  
نور چشم عزیز میرزا علی محمد شما و اطفال جمیع سلامت باشید  
جانا صبور باش و مخور غم که عاقبت | این شام صبح گردد و این شب سحر شود  
بخدا باشید صبر تلخ است و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت  
بخواهید خدا را بخود یارود مساز کن با و ساز و با عالمی ناز کن  
بفروشید از میرزا علی اکبر طبیب پول را درست بگیرید چهل الی پنجاه  
چیزی بنویسم منتظر نباشید خدا فرجی بدهد  
جناب میرزا سلام میرسانم و از محبتهای شما  
از قول فانی و رفیق شفیق بهمه سلام برسانید  
دیگر بیشتر نمی توانم فی ۲۲ ج ۲ والسلام

فانی اردکانی

بکل سلام میرسانم

سه قران برافع انعام بده زود بده

## تذکر و تصحیح

● از خوانندگان عزیز استدعا دارد نکات ذیل را در مقاله "خاندان نخستین شهید شه میرزاد" که در شماره ۳۳۳ درج شده بود و متأسفانه اشتباه است تصحیح فرمایند :

- ۱ - جناب آقای میر محمد علی اصلاً سنگسری و مقیم شه میرزاد بود هاند .
- ۲ - صعود جناب آقا میر محمد علی بعد از اظهار اسر حضرت اعلی واقع شده ، و قبل از صعودش در عتبات عراق توسط جناب ملاعلی بسطامی آثار حضرت باب الله الاعظم را زیارت کرده و بررسی و تحقیق و نیز جانبازی در رکاب قائم موعود را که خود بعلت کبر سن و کهولت از آن محروم مانده بفرزندانش وصیت فرموده است .
- ۳ - جناب آقا سید محمد رضا کهتر فرزندان آقا میر محمد علی هیچگاه بجمع اصحاب قلعه نپیوستند و حضرت قدوس ایشانرا مامور خدمت مادر فرمودند و ذکر اینکه مادرشان عریضه ای حضور حضرت باب در ماکو عرض کرده و استدعا نموده اجازه دهند آقا سید محمد رضا بقلعه بروند نیز اشتباه است زیرا این عریضه حضور حضرت قدوس بمانندران فرستاده شده است .
- جناب آقا سید محمد رضا چنانکه ذکر شد جزء اصحاب قلعه نبودند ولی بصرف فضل در آثار مبارکه به بقیه السیف ملقب و الواح بسیار از تلم اعلی و یراعسه مرکز میثاق بافتخار ایشان نازل شده است .
- با ابراز تأسف از بودن این اشتباهات در مقاله فوق الذکر از جناب هوشنگ رحمانیان ، جناب محمد عسگری طائف و جناب منوچهر داد فرآکه باین نکات توجه و با محبت تذکر فرموده اند عمیمانه سپاسگزاریم .

● همچنین از خوانندگان عزیز تقاضا می شود در سطر اول صفحه ۹ شماره ۳۳۳ بجای "زمستان ۱۳۵۱" "زمستان ۱۳۵۰" بنویسند .

# فهرست عمومی سال ۳۰ - آهنگ بدیع

## ● آثار و مبارکه

صفحه	شماره	مطلع	
۴	۳۳۱	هو چون نفحات لطیف ...	۱- از حضرت بهاء الله
۵	۳۳۱	هو الله ای خداوند بخشنده	۲- منتخباتی از توقیعات حضرت ولی امرالله (در خصوص نشریات بهائی)
۱۴	۳۳۱	کوکب بخشایشست ...	۳- مناجات حضرت عبدالبهاء
۳	۳۳۲	بنام خداوند یکتا ساقی حقیقی ...	۴- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۲	هو الله دل آگاهها دیده بینا	۵- از حضرت عبدالبهاء
۴	۳۳۲	شد و ...	۶- از حضرت عبدالبهاء
۴	۳۳۲	ای بنده دیرین جمال ابهی	۷- از حضرت عبدالبهاء
۴	۳۳۲	نامه ات تلاوت گشت ...	۸- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۴	ای یاران الهی دمدمه ذکرالله	۹- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۴	را در آفاق اندازید ...	۱۰- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۵	هو الا قدم الاعظم لا بهی جمیع	۱۱- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۵	عالم از برای یوم الهی ...	۱۲- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۶		۱۳- از حضرت بهاء الله

## ● از دستخطهای بیت العدل اعظم

۶	۳۳۱	۱- قسمتی از دستخط ۳ شهرالبهاء ۱۲۸ بدیع
۵	۳۳۲	۲- قسمتی از دستخط ۴ شهرالاعظم ۳۲ بدیع

## ● سرمقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۷	۳۳۱	آهنگ بدیع	۱- سی امین آغاز
		برداشت از سخنرانی	۲- سفینه نجات
۷	۳۳۲	جناب هادی رحمانی	
۵	۳۳۳		۳- جواهر وجود

## ● مباحث عمومی و گوناگون

۸	۳۳۱	آهنگ بدیع	۱- آهنگ بدیع در ۲۹ سال گذشته
۱۱	۳۳۱	از مکتوب متصاعد الی اللما شراق خاوری	۲- درباره آهنگ بدیع
		از نامه های ایادی امرالله	" " " "
۱۵	۳۳۱	جناب فیضی	" " " "
۱۶	۳۳۱	از نامه دکتر علی مراد داودی	" " " "
۱۸	۳۳۱	مکتوبی از دکتر ایرج ایمن	" " " "
۲۰	۳۳۱	مکتوبی از دکتر پرویز جاوید	" " " "
۲۳	۳۳۱	دکتر مسیح فرهنگسی	۳- هدف دیلنت بهائی در تربیت
۲۵	۳۳۱		۴- پیام لجنه ملی تربیت امری
۲۹	۳۳۱	دکتر منوچهر سلمان پور	۵- درباره کتاب راهنمای مهاجرین
			۶- صلح جهانی در ظل تعالیهائی
۴۶	۳۳۱	دکتر محمود مجذوب	(قسمت اول)

۹	۳۳۲	دکتر مسیح فرمگی	۷- حیات بهائیی
		مصاحبه با ایادی امرالله	۸- خانه های بهائی
۲۴	۳۳۲	جناب دکتر مهاجر	۹- صفحه خوانندگان
۴۳	۳۳۲		۱۰- صفحه خوانندگان
۴۶	۳۳۳		۱۱- کلمة الله علت حرارت و حرکت است
۲۴	۳۳۴	کمال الدین بختآور	۱۲- صلح جهانی در ظل تعالیم بهائی (قسمت دوم)
۳۰	۳۳۴	دکتر محمود مجذوب	۱۳- ایمان به خداوند
۴۷	۳۳۴	ولی الله رضوانی	۱۴- صفحه خوانندگان
۵۲	۳۳۴		۱۵- از نامه های مهاجرین
۵۵	۳۳۴		۱۶- پای پیاده
۵	۳۳۵	فریده سبحانی	۱۷- معرفی کتاب ظهور عقل الهی
۲۳	۳۳۵	نصرالله مودت	۱۸- اخبار مصور
۲۸	۳۳۵		۱۹- عقلای ملل در جستجوی يك
۴۰	۳۳۶	فرزین دوستدار	۲۰- نظم بدیع جهانی

## ● اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۲۲	۳۳۱	نعیم سبحانی	۱- الله ابهیی
۳۸	۳۳۱	سهیل سمندری	۲- صبح نوروز و شهنشاه بهاء بر عرش فضل ...



۳۰	۳۳۲	نصرالله عرفانی	۳- ای کوی قبله نمازم
۴۳	۳۳۳	دکتر توکل عنقائی	۴- آزادگویی
۲۹	۳۳۴	متساعد الی الله مصباح	۵- _____
۵۰	۳۳۴	حسن محبوسی	۶- _____
۳۰	۳۳۵	هوشمند فتح اعظم	۷- اوهام

## ● نوجوه

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
		دکتر منوچهر		۱- قسمتی از کتاب راهنمای مهاجرین
۴۱	۳۳۱	سلمان پور	امه البها <sup>۱</sup> روحیه خانم	۲- نگاه عبدالبها <sup>۱</sup>
۸	۳۳۲	صالح مولوی نژاد	جولیت تامپسون	۳- اقتصاد و ارزشهای اخلاقی
۵	۳۳۴	ضیاءالله احمدزادگان	ویلیام هاچر	۴- قسمتی از کتاب راهنمای مهاجرین
۱۹	۳۳۵	پوران خت رحیمی	امه البها <sup>۱</sup> روحیه خانم	۵- علم و دیانتبهای
۳۲	۳۳۵	هدایت الله رحیمی	نورمن بیلی	۶- مبانی تحلیلی هنرها و فرهنگ جهانی
۵	۳۳۶	آهنگ بدیع		



# ● شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
				۱- تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در هندوستان
۳۱	۳۳۲	ناهید افشار	ویلیام گارلینگتون	(قسمت اول)
۴۰	۳۳۲		ثریا معانی (فیضی)	۲- خانم الیویا کلامی
				۳- خاطراتی از نمایش
۲۹	۳۳۳		سرورالله فوزی	درام باب در عشق آباد
				۴- تاریخ پیدایش و پیشرفت
۳۷	۳۳۳	ناهید افشار	ویلیام گارلینگتون	امرالله در هندوستان (قسمت دوم)
				۵- خاندان نخستین شهید
۴۴	۳۳۳		فریدون مستقیم	شهمیرزاد
۵۴	۳۳۴			۶- عکس تاریخی
۲۸	۳۳۵	جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی		۷- یادداشت تاریخی
				۸- درباره اسماعیل آقا
۴۸	۳۳۶		علی اشرف اشرف سیستانی	خادهاوقای حضرت عبدالبها
			(نامه حاجی امین به حاجی آخوند	۹- از اوراق تاریخی
۵۵	۳۳۶	نامه ملاعلی اکبر شهمیرزادی به یکی از منسوبین		

# آهنگ بدیع

برای  
جوانان  
و نوجوانان

صفحه	فهرست
۶۶	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبها*
۶۷	۲- به دلها نزدیک شویم ۳- اگر میخواهید نویسند ه شوید
۷۰	۴- از یادداشت‌های روزانه ۵- بهائیان ازواج پایداری برپا میدارند
۷۳	۶- امرالله جناب ابوالقاسم فیضی فریده سبحانی
۷۵	۷- ترجمه کیومرث ایزدی
۷۸	۸- معرفت کتاب قافله سالاریندگی " عزیز اصغرزاده
۸۳	۹- سوگند (شعر) میرزا علی اشرف عندلیب
۸۴	۱۰- فهرست عمومی سال ۳۰ آهنگ بدیع - قسمت جوانان و نوجوانان

بسم

اشربان معظم جميع ما هما حتر رمضان و محرم فدا تو با  
گویند شعبان هر است که تقسیم رزق در آن شده امیدوارم  
که تو سبب تقسیم رزق روحانی کور و مانده حمت کبر که  
سبب حیات جاودانست و باعث حصول سرور روح  
در بیان و علیک التعمه و التشناء

ع ع

# به دلرهای نزدیک شویم

(س - ر)

آداب و فرهنگ و اعتقادات مذهبی آن مردم ،  
منطبق سازند و قابلیت آنها را که از حیث آداب  
و عادات و رسوم و سطوح زندگی و روحیات  
بسیار متنوع و مختلفند بدقت مورد نظر و توجه  
قرار دهند . . . آ . . .

یکی از مهاجرین عزیز میگفت با همسرم سه  
هفتاد رفته بودم پس از مدتی همسرم متوجه شد  
هر چه میکوشد موفق به جلب اعتماد و محبت  
خانمهای محل نمیشود ولی وقتی ساری لباس  
محلی خانمهای هندی ( پوشید او را براحتی  
در جمع خود پذیرفتند و گرامی داشتند .

● **توسعه راه :** ملاقات احباء و ساکنین محل  
چنانچه بر اساس حکمت الهی و موازین موجود ،  
در آثار مبارکه صورت پذیرد موجب انبساط  
خاطر و ارتباط و الفت بین قلوب است . چه  
دلهای صافی که در آتش محبت الهی میسوزند  
ولی فرصت و امکان زیارت یا مطالعه آثارش را  
ندارند بیان ساده آثار مبارکه و تزئید اطلاعات  
عمومی آنها در این مهم بسیار موثر واقع میشود

" شماها بیگد پگر خیلی محبت داشته باشید  
بدین همدیگر نمائید غمخوار کل باشید اگر  
یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات  
او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای  
الهیة عمل باشید . . . اینست صفت بهائیان  
والا بهائی بودن بلفظ چه فایده دارد . "

حضرت عبدالبهاء

وقتو برای ملاقات و تشویق احباء و یا انشمار  
نفحات الهی بنقاط دور دست میرویم حقایق  
زیادی بر ما مکتوف میگردد ، طبیعت را با همه  
زیبائیش حس میکنیم و در ارتباط با افراد بسا  
فرهنگها آداب و شیوه های زندگی متفاوت  
که هر یک برای اهلش بسیار عزیز است آشنا می-  
شویم و در احترام و رعایت آن بفرموده مبارک  
می کوشیم :

" در معرفی اصول و مبادی اساسی امر  
به نژاد ها و قبائل و ملل مختلفه و در فعالیتهای  
تبلیغی برای روشن کردن افکار و عقاید انسان  
همواره رویه خود را بر زمینه های زندگی و

اهمیت مشارکت احبای بومی  
 ضرب المثلی میگوید بجای دادن روزی  
 يك ماهی ماهیگیری یاد بده تا خود رزق بومی  
 را تحصیل نماید. حیف است که استعداد  
 های موجود در ولایات ناشناخته بی بهره -  
 بمانند مولای محبوب میفرمایند "

"وظیفه ای که اکنون در برابر احبای قرار  
 دارد تعلیم و آموزش مومنین محلی و احبای بومی  
 و آماده نمودن آنها جهت بعهدہ گرفتن -  
 وظایف تبلیغی و امور اداری امری است تا  
 بتوانند پیام الهی را به همنوعان هموطن خود  
 تبلیغ نمایند و اساس متین و بنیادی محکم  
 و وزین جهت تشکیل محافل روحانیه که در مستقبل  
 ایام در آن نقاط دایر میگردد بنیان نهند  
 هر خدمتی فقط پس از انجام این وظیفه مهم  
 دارای مفهوم حقیقی و واقعی تواند بود."

#### ● انتظار مرکز جهانی از جوانان

بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵  
 میفرمایند :

"این مشتاقان را امید چنانست که جوانان  
 بهائی در نقشه سفرهای تبلیغی که جدیداً  
 طرح گردیده نقش مهمی ایفاء نمایند و ایام  
 فراغت خصوصاً تعطیلات آخر سال تحصیلی  
 را وقف این خدمت بزرگ کنند و برای انجام  
 این منظور بداخله کشور بلکه بنقاط بعهدہ  
 مسافرت نمایند . . .

جوانان عزیز که با نیروی حیات و قوای  
 جوانی هر مشکلی را آسان شمرده طاقت تحمل  
 سختی ها و شدائد سفر را دارند و سهولت  
 خود را با اوضاع محل وفق داده با حرارت  
 و محبت خود نفوس را که ملاقات میکنند  
 مشتعل و منجذب مینمایند ، چون با صفات

استماع اخبار ، بشارات و فتوحات امری در اطراف  
 جهان بر قوت قلب و سرور باطنی شان میافزاید  
 در نامه منشی حضرت ولی محبوب امرالله اقدام  
 یکی از محافل غربی باین قبیل سفرها چنین  
 ارج گذاشته شده است :

" . . . هیکل مبارک مخصوصاً از اینکه اعضا  
 آن محفل مقدس اقدام به مسافرت های تشویقی  
 و تبلیغی جهت ملاقات احبای فرموده و بمنظور ،  
 از یاد معلومات و اطلاعات امری و همچنین -  
 مطلع ساختن آنان از اقدامات و مجاهدات  
 تشکیلات اداری و از یاد اطلاعات عمومی آنها  
 کوشش مینمایند بپنهایت مسرورند . عقیده مبارک  
 اینست که در این ایام . . . اینگونه تماسهای  
 صمیمانه و ملاقاتهای دوستانه و محبت آمیز  
 بیشتر از هر کار دیگر به انتشار و استحکام اصول  
 الهی کمک مینماید . . . ؟"

#### ● توقف بی حرکت :

اراره حق چنین اقتضا مینماید که در -  
 محلی توقف زیاد ننمائیم و در هر دیاری دیار  
 و در هر اقلیمی سیار" باشیم قوله الاحلی :  
 "توقف زیاد در محلی لازم نه بلکه باید  
 مثل ستاره سحری از افق هر دیاری طالع شوی  
 تا بعضی از دوستان که افسرده اند بنار -  
 محبت الهی مشتعل شوند"

وقتی وارد روستائی می شویم آنچه غالباً  
 جلب توجه میکند اجتماع اطفال و اشتیاق  
 آنهاست بدیدن ما و شنیدن حرفهایمان چه  
 بسا آنها اولین افرادی هستند که باستقبالمان  
 می آیند و دور ما حلقه میزنند ، آموختن يك  
 مناجات یا سرود . و هم آوازی با آنها شهرو  
 حالی دیگر در محل بر میانگیزد باید این -  
 دل های پاک را عزیز داشت .

و کمالات روحانی که سببه جوانان بهائوسی است مجهز کردند قادر خواهند بود در نقشه سفرهای تبلیغی سهمی بسیار عظیم بعهده بگیرند فی الحقیقه جوانان بهائی با این خصائص و امتیازات در میدان خدمت چون طلسمه لشکر پیشرو جمع هستند و در هر مشروعی که شرکت نمایند چه در سطح محلی و چه در دائره ملی قوه محرکه و فعاله خواهند بود .  
 "... چشم انتظار این مشتاقان بسوی جوانان بهائی است ..."

آیا راه می افتیم ، احبای مهجور دور افتاده را ملاقات و دلجوئی میکنیم ، توشه محبت بهمراه می بریم ، خود را با فرهنگ و آداب و رسوم بومی و محلی وفق میدهیم ، چون ستاره سحری از افق هردیاری طالع میشویم ، با کودکان - روستائی ترانه و سرود سر میدهیم ، با احبای بوم در مساعی امری و اداری محلشان مشارکت میکنیم ، به سفرهای تبلیغی می پردازیم ، به آرزوهای مولای حنون جامه عمل می پوشانیم .  
 آیا دلها را بهم نزدیک میکنیم ؟

۱- بدایع الآثار جلد اول

۲- حضرت ولی محبوب امرالله اصول و قواعد

تبلیغ دسته جمعی" موسسه مطبوعات امری .

۱۳۱ بدیع صفحه ۵۳ ( ترجمه ) .

۳- همان منبع ۱۹

۴- جمالقدم .

( "ناشده آسمانی جلد هشتم" صفحه ۱۷ ) .

۵- ترجمه مرقومه مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۵۴ .

حضرت ولی محبوب امرالله بیکی از احبای

الهی جزوه "اصول و قواعد تبلیغ دسته جمعی"

صفحه ۵۴ .

"پیدايش هر نه وقف از عشق بآن بوجود مآيد  
و با تمرين، تکميل و ظاهر ميگردد"

# پیدا اگر پیشرو نویسند نشود

ایادی امرالله جناب فیضی که بدسترس  
بیت العدل اعظم الهی بایران مسافرت نمود هاند  
قسمتی از اوقات گرانبهای خود را بملاقات  
و گفتگو با جوانان و نوجوانان بهائی اختصاص  
دادند و بدنبال اظهار تمایل ایشان برای  
ملاقات جوانان و نوجوانان که ذوق نویسندگی  
دارند لجنه جوانان بهائی طهران تنی چند  
از ایشان را در جلسه ای گرد آورد تا از  
راهنماییهای جناب فیضی در این باره بهره  
گیرند .  
سطوری که در زیر ملاحظه مینمائید خلاصه ای  
از یادداشتهای یکی از شرکت کنندگان در  
این جلسه میباشد

این نوبت برای کسیکه زمینه مطالعه امری ندارد  
مشکل است و مطالعه را کنار میگذارد .  
در اینجا باید از مدنیت غربی تقلید کرد (حضر  
ولی امرالله همانطور که تقلید از سیئات غرب  
را منع میفرمایند توصیه میفرمایند از حسنات  
غربی تقلید کنید )

در غرب برای بچه ها در هر سنی کتاب وجود  
دارد حتی کودکانی که تازه زبان باز کرده متناسب  
با سنش برای خود کتاب دارد منتهی کتاب او از  
عکسهای جالب تشکیل شده . همین مطالعه

در این سفر بخوبی کمبود جوانانسی را که  
بتوانند "نویسند" در جامعه بهائی ایران  
حس میکنم . همه شکایت دارند که جوانان کتاب  
نی خوانند و اهل مطالعه نیستند اما توجه  
داشته باشید که اگر کتاب خوب و قابل فهم  
ایشان بدستشان بد هیم مسلماً "میخوانند" .  
تقصیر از ماست که از ابتدا کتابهای سنگین  
بدستشان مید هیم که برایشان قابل فهم  
و درک نیست بنابراین مطالعه را رها میکنند  
بعنوان مثال فهم و درک کتاب ایقان یا لوح



عکس قوهٔ تخیل کودک را پرورش میدهد و بهمین ترتیب برای سنین بالاتر هم کتب جداگانه و مشخص تنظیم شده و حتی روی کتاب نوشته شده برای چه سنینی مناسب است. در این کتابها آثار جاودانی نویسندگان بزرگراستاد با فهم و معلومات کودکان در هرسن ساده و خلاصه نویسی کرده در اختیار ایشان میگذارند بعنوان مثال یکسری از داستانهای شکسپیر را برای اطفال دهساله ساده و خلاصه میکنند همین داستانها برای اطفال ۱۲ ساله بنحوی دیگر و با عمق بهشتی

نوشته میشود و بهمین ترتیب برای سنین بالاتر داستانها بزبان خود شکسپیر نزدیکتر میشود تا اینکه جوان هجده ساله بخوبی قادر بمطالعه و فهم و درک آثار شکسپیر میگردد و از اصل این آثار استفاده میکند.

در ایران هم باید برای اطفال بهمین ترتیب عمل نمود داستانهای قهرمانی تاریخ نیبیل را استخراج کنید و مطابق فهم و سن و سال ایشان برایشان بازگو کنید تا روح جنبش و حرکت در ایشان پیدا شود. امروز جامعه بهائی ایران نیازمند جوانانی است که اشتغال و انجذابشان قلم ایشان را بحرکت آورد.

جوانی از جناب تاونزند ایادی امرالله که میدانید از صاحبان ارادبیات انگلیسی و خود شاعر و نویسنده بودند پرسید میخواهم نویسنده بشوم چکنم؟ حالا میل دارم راهنماییهای شما را که جناب تاونزند بان جوان نمودند برای شما تکرار کنم. ایشان راهنمایی میکنند اگر میخواهید نویسنده بشوید قبل از هر چیز به لغت احتیاج دارید. باید آنقدر بخوانید تا کلمات در ذهن شما متمرکز بشود. بعد باید فن جمله بندی را یاد بگیرید. برای

آموختن این فن هم باید کتاب بخوانید و آنقدر بخوانید تا وجود شما متمایل بیک نوع نوشتن بشود مثلاً آنقدر گلستان سعدی یا منشیات قائم مقام را بخوانید که جزو وجود شما بشود و از راه قلم تراوش کند. نصیحت دیگر ایشان اینست که شما باید در خلال نوشته های خود فکری بخواننده بدهید، برای القای این فکر هم باید آنقدر کتب متفکرین را بخوانید تا طرز فکر کردن و ابراز آنرا بیابید. توصیه بعدی ایشان در مورد موسیقی کلام شماست ایشان معتقدند که این امر اکتسابی نیست و خدا داد است لکن هنگام تنظیم جملات و کلمات باید موسیقی کلام را در نظر داشت.

هنگام مطالعه کتب هر گاه به نکته جالبی برخورد کردید یادداشت بردارید، چینی ها میگویند "قویترین حافظه ضعیفتر از کمزورترین مرکب است" و جوانان را باید عادت داد که از نکات جالب مطالبی که میخوانند یادداشت بردارند. برای شروع بنویشتن اول بار خاطره یا یادداشت روزانه بنویسید، بعد شروع بنویشتن داستانهای کوچک بنمائید. کمدی حزین (تراژدی) رمان و بالاخره بکوشید نمایشنامه بنویسید.

داستانهای کوتاه Short Story که امروز در همه جا معمول میباشد اول بار با ادگار آلن پو در امریکا شروع شد. آلن پو لغت خیلی میدانست و نوشته اش طنین آهنگ داشت رنجی در دلش داشت که درد عشق بود و درمی گذاختگی عشق مینوشت. برای نوشتن داستانها کوتاه آثار آلن پو، سامرست موام، آج جی ولز را بخوانید و توجه داشته باشید که داستان کوتاه همیشه باید در طول يك واقعه یا حول يك شخص باشد. در داستان باید گهر یا گره ای پیدا کرد که در آخر داستان این گهر یا گره

باز شود . وقتی در این قسمت پیشرفت حاصل نمودید کم کم به رمانهای بزرگتر بپردازید . در داستانهای طولانیتر چند موضوع بموازات هم پیش میرود بنحویکه خواننده تا اواخر کتاب هنوز نمیداند بالاخره کدامیک تقدم پیدا میکند مثال خوب این قبیل آثار کتاب تیره بختان ( بینوایان ) ویکتور هوگو است . اگر علاقه بشرح حال نویسی ( بیوگرافی ) دارید باید در باره صفات خاص ، اعمال قهرمانی و فداکاری يك شخص بنویسید . اگر شاعر است بررسی کنید تحت چه شرایطی توانسته بنویسد ، رقت اشعارش را تجزیه و تحلیل کنید . شعرائی هستند که فقط یکی دو شعر دارند اما جاودان هستند روی این مسائل باید تکیه کرد و گرنه تکیه روی اینکه چه سالی و در کجا بدنیا آمد و در چه سالی از دنیا رفت در درجه اول اهمیت نیست . برای شرح حال نویسی آثار " زوایگ " و " رنوا " را بخوانید و در جامعه امر در حال قهرمانان و قدما تفحص کنید و شرح حال ایشان را بنویسید . برای یافتن ذکر قدما باید بدیار غربت سفر کرد و از هر کس پرس و جو نمود . بطور کلی مطالعه امر باید جهت خدمت بامر و از تاریخ شروع گردد . برای اینکار باید وقایع امری زندگی و شهادت شهداء و شرح تصدیق مومنین اولیه را بقلم آورد .

سؤال - برای نوشتن مطالب تاریخی امری از چه منابع امری و غیر امری استفاده کنیم ؟

جواب - منابع امری معتبر که برای تاریخ نویسی در اختیار داریم در درجه اول عبارتند از الواح و آثار مبارک ، هیچیک از پیامبران الهی

در ادوار گذشته اینقدر که در الواح و آثار مبارکه جمال مبارک راجع به حیات خود نگاشته اند رقم نزده اند . مقاله شخص سیاح ، رساله مدنی و قرن بدیع را بخوانید . همچنین تواریخی را که احباء نوشته اند مانند کتابهای جناب بالیوزی یکدوره تاریخ راجع به حضرت اعلی ، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهائم نوشته اند ، کتابهای جناب ادیب طاهرزاده ( ایشان از یادداشتهای پدرشان چهار جلد راجع بسرگونی جمالقدم از بغداد تا عکس هنگام صعود مبارک نوشته اند ) مطالعه کنید . از منابع غیر امری نیز میتوان آثار نویسندگان زیر را بعنوان مثال نام برد : تاریخ تمدن ویل دورانت ، کتابهای توین بی و گیون . . . سؤال - بنظر شما در نگارش برای کودکان باید چه اصولی را رعایت کرد ؟

جواب - هنگام نوشتن مطلب برای کودکان باید همواره مراقب بود که حتی هیچ اصطلاح یا کلمه ای مغایر با اصل وحدت خدا ، وحدت ادیان و وحدت عالم انسانی نباشد . سؤال - برای مقاله نویسی باید چه نکاتی را رعایت کرد ؟

جواب - باید مطلبی در قلب و فکر خود داشته باشیم که شدیداً بآن اعتقاد داشته باشیم و بخواهیم آنرا بیان کنیم ، بعد باید آن مطلب را در ذهن خود تقسیم کنیم و وقتی کلمه روی کاغذ میآوریم باید بنحوی بنویسیم که آخرین جمله هر بند مطلب آن بند را تمام کند و ضمناً مرتبط و قابل تطبیق به مطالب بند بعدی باشد .

# از یادداشت‌های روزانه

فریده سبحانی

امروز صبح وقتی از جلو بانک ملی نزدیک منزلمان رد میشدم خانمی از مهاجرین را دیدم که بتازگی از تانزانیا بازگشته و قصد هجرت بیکی از شهرهای داخل ایران را دارند ، هنوز در بانک باز نشده بود و فرصتی بود که چند کلمات صحبت کنیم .

خاطرات سفر تبلیغی سال گذشته تانزانیا از خاطرم گذشت و پرسیدم بشهر کوچک " موشی " هم سری زدید ؟  
— بله مدت کوتاهی آنجا بودیم و یادداشت گروه تبلیغی شما ها را هم در دفاتر رئیس اداره اقامت خارجیان خواندیم .  
— یا احباء هم تماس گرفتید ؟  
— خوب معلوم است پس برای چی رفتیم ؟

با تردید میپرسم خوب " ابراهیم " را هم دیدید ؟ و در دل هیچ امید ندارم که او را دیده باشند زیرا که اگر او آنجا بود ، زیرا که اگر او هنوز بهائی بود و یا اگر که هنوز یادی از آن سفر در دل داشت حتما " لا اقل یکی از کارتها یا نامه‌گذا ما را پاسخ میگفت .

مخاطبم با لحن مطمئن میگوید ، بلی او را دیدیم ، سرزده به محل کارش رفتیم روی یقه پیراهنش يك پلاك *Baha'i Faith* نصب کرده بود .  
آیا این " ابراهیم " " ابراهیم " خود ماست ؟ ابراهیم که سال گذشته در اولین روز اقامت در " موشی " هنگام صرف نهار با او آشنا شدیم ، بعد از ظهر در يك جلسه تبلیغی سه ساعته شرکت کرد و پاسی از شب گذشته پریشانحال بمحل اقامت ما آمد ، لاشه پرنده در دستش بود با آن بازی میکرد و پشت سر هم تکرار میکرد که من پرنده ها را دوست میدارم حتی اگر مرده باشند ، برای لحظهای پرنده را روی میز گذاشت و پرسید چگونه میتوان بهائی شد ؟ و بعد دوباره لاشه پرنده را روی میز گذاشت و مشغول بازی شد . آنشب ابراهیم چند بار دیگر نیز همین سؤال را تکرار کرد .

تردید داشتم که برآستی مشتاق شنیدن آنچه شرح میدادم باشد و امید نداشتم که وقتی بار دیگر از مستی بیهوش آید باز همان شوق پیشین را در پیوستن بسه خانواده جهانی بهائی داشته باشد .

گویا آنشب آخرین شب مستی او بود . از فردا شروع به مطالعه کرد . در عرض یک هفته اکثر کتب امری بزبان سواحیلی و انگلیسی را که در اختیار داشتم خوانده بود و مرتب سؤال میکرد . هر بار که جلسه تبلیغی میآمد عده ای از دوستانش را به همراه میآورد و هرگاه که بمحل کارش میرفتیم عده ای را گرد هم آورده بود که راجع بدیانت بهائی با ایشان صحبت کند و بهنگام حرکت ما با سادگی مخصوصش مصرانه میخواست که لا اقل یکی از ماها نزدش بمانیم تا با کمک یکدیگر امر مبارک را بهمه همسفریانش ابلاغ کنیم و چون نمیتوانستیم بسختی آزاده شد . از او خواهش کردیم لا اقل آدرس ما را نگاهداری و گاه ارتباط و مکاتبه ای داشته باشیم خواهش ما را نپذیرفت و گفت "مسلم" هرگاه برایم نامه بنویسید آدرس خود را هم بروی پاکت خواهید نوشت . با وجود این در عرض یکسال تمامی نامه های مابدون پاسخ ماند . هرگاه که برای احبای "موشی" بدعا می نشستم و هرگاه که با همسفران خود یادی از "موشی" میکردیم ابراهیم برایم يك سؤال بود آیا او بار دیگر به مستی روی آورده ؟ آیا هنوز سرود زیبایش را که پس از ایمان بامر مبارک سروده بود زیر لب زمزمه میکند ؟

"امروز من خوشحال هستم

خوشحال و چابک

مثل يك ماهی کوچک

که در آب شنا میکند"

.....

مخاطبم گوئی تردیدم را حس میکند و اصرار میورزد که "باور کن که ما ابراهیم را چند بار در محل کار و در جلسات دیدیم ."

مشخصات ابراهیم را برایش توصیف میکنم . همان ابراهیم که قد بلندی دارد ، با گونه های برجسته و براق و سیاه ، همان ابراهیم که چشمانش همیشه میخندند همان ابراهیم که تسلط زیادی به زبان انگلیسی دارد و بالاخره همان ابراهیم که بعنوان سر حسابدار در رستوران کینسی هتل کار میکند ؟

"بله همان ابراهیم ، او امسال یکی از اعضای فعال محفل روحانی محلی است اما یادت باشد که همه او را "ابراهام" صدا میکنند نه ابراهیم ."

نفس راحتی میکشتم و از آشنای خوش خبرم جدا میشوم . راستی که اگر حاصل یکماه مسافرت ما به آنسوی دریاها و خشکیها تنها آشنا شدن با ابراهیم و دوباره شنیدن نام او از زبان مهاجر دیگری بود باز هم این سفر ارزنده بود .

# بہائیان ازدواج پایداری برپا میدارند

این ترجمہ را جناب کیومرث ایزدی از روزنامہ کالوا ( KALEVA ) مورخ ۲۰ ژانویہ ۱۹۷۶ چاپ اولسو ( OULU ) تہیہ و ارسال داشتہ اند کہ عیناً بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

تنہا۔ مراسمی سا دہ کافی بود تا روز یکشنبہ در شہر اولو و جوان را بیکدیگر پیوند زناشوئی بہند د . مراسم عقد بوسیلہ خواہر عروس انجام شد . نہ حلقہ ای مبادلہ گردید و نہ مہریہای سنگین مقرر گردید . عروس و داماد ایرانی ، شعلہ و فرزین ، بروفق شعائر آئین بہائی با یکدیگر ازدواج کردند .

" ازدواج بہائی بر اساسی کاملاً متفاوت با مفہومی کہ شما پروتستانہای لوتری از ازدواج دارید مبتنی است " این توضیح را یکی از میہمانان غیر ہومی مجلس عروسی عنوان نمود " برای بہائیان ازدواج مفہومی بس بالاتر از زندگی و نگر با یکدیگر دارد " .

بنا بر یک رسم قدیمی ایرانی بر سر عروس و داماد رگباری از نقل های ریخ و سکہ های خرد پاشیدہ شد کہ بوسیلہ میہمانان مجرد جمع آوری گردید بدین نہت کہ آنان نیز سعادت ازدواج نصیبشان گردد . شعلہ کوچک و ظریف مدت چہار ساعہ است کہ با خانوادہ خود در شہر اولو، فنلاند زندگی میکند و اکنون پس از ازدواج با فرزین با اتفاق ہمسرش کہ قرار است از یک بورس تحصیلی در رشتہ بازرگانی استفادہ کند عازم کشور آلمان میباشد .

در آئین بہائی هیچکس نمیتواند بدون تحصیل رضایت والدین ازدواج کند در مورد شعلہ و فرزین چنین بود و والدین ہر دو طرف با این ازدواج موافق بودند . بہ بہائیان حق طلاق دادہ شدہ است ولی این امری است کہ بنسبت اتفاق می افتد . " ہدف ماصالح و وحدت عالم انسانی است کہ باید از کوچکترین واحد اجتماع یعنی خانوادہ آغاز گردد " این مطلب را خانم آوتی ہیسانن کہ دانشجوی رشتہ پزشکی و یکی از بہائیان شہر اولو است اظہار نمود .



شعله و فرزین نخستین عروس و داماد بهائیی شهر اولو - فنلاند

## Bahait solmivat lujan avioliiton

Yksi ainoa koruton lause riitti yhdistämään kaksi nuorta ihmistä avioliittoon sunnuntaina Oulussa. Viikimisen toimitti morsiamen sisar. Ei vaihdettu sormuksia, ei kyselty "tahdotko sinä..."

Morsiuspari, persial-

"Bahai-avioliitto lähtee aivan eri pohjalta kuin teidän luterilaisenne", valisti yksi eksoottisista häävieraista." Bahaille avioliitolla on paljon syvempi merkitys kuin vain kahden ihmisen yhdessäolo."

Vanhan persialaisen tavan mukaan... lle heiteltiin... nen pieniä

taa itse asiassa melkein kuka tahansa uskontokunnan edustajista, mutta virallisen viikimisen voi toimittaa vain henkisen hallintoneuvoston hyväksymä edustaja.

Bahai saa avioitua myös muun uskontokunnan edustajan kanssa. Bahaille ei ole pappeja, ei kirkkoja eikä lapsia kasteta us-

Esimerkiksi Suomessa... 15-vuotiaat bahailap-

بمنظور تطبیق ازدواج شعله و فرزین با قانون فنلاند عروس و داماد بوسیله شهردار عقد شدند، ولی از نظر بهائیان عقده‌ی که توسط خواهر عروس صورت گرفته رسمی تلقی می‌گردد. عقد بهائی ممکنست بوسیله هر فردی که نماینده جامعه بهائی است جاری گردد. مشروط بآنکه این فرد نماینده محفل روحانی محل باشد. یکفرد بهائی با پیروان سایر ادیان نیز میتواند ازدواج کند. بهائیان کشیش و کلیسا ندارند و اطفالشان را تعمیم نمیدهند در کشور فنلاند کودکان بهائی که سنشان از ۱ سال کمتر است یا آنکه نامشان در ثبت کشوری در دفاتر مربوط بجامعه بهائی درج گردیده است ولی عضو رسمی جامعه بهائی محسوب نمی‌شوند مگر بعد از بلوغ به ۱۸ سالگی. "ما بهائی‌ها را نمی‌سازیم بلکه آنها را می‌سازیم" این مطلب را یکی از میهمانان ایرانی اظهار نمود. بهائیان واقعا کسی را وادار به تغییر عقیده نمیکنند.

برگزاری مراسم عقد رسمی شعله و فرزین مدت طولانی نگرفت. قبل از آن ادعیه‌ها برای عروس و داماد بچهار زبان مختلف تلاوت گردید. از همه زیباتر ادعیه‌ها فارس و عربی بود که با آهنگی عجیب و تأثیر انگیز خوانده شد. تعداد میهمانان عروسی کم بود. فقط دوستان و منسوبان حضور داشتند. البسه رنگین شرقی و زیور آلات درخشان بچشم میخورد و گفتگوی آهسته و خوش‌آهنگ السنه خارجی بگوش میرسید. آنان بهیچوجه احساسات شادی خود را پنهان نمیداشتند.

خانم ایزدی یعنی مادر عروس پس از چهار ماه زندگی در فنلاند بجهت هیچوجه از خشکی ما فنلاندی‌ها گله نداشت، میگفت "مردم اینجا خیلی شادتر و گرمتر از آنند که من فکر میکردم. هوای اینجا سرد است نه مردمان". آنها بهمین زودی بزندگی در کشور فنلاند خو گرفته‌اند و بطور شگفت‌آوری در این مدت کوتاه با زبان فنلاندی آشنائی حاصل نموده‌اند. با این وصف بزرگان میهمان میانسال ایرانی از هلسینکی با تسلط و احاطه قابل توجهی بزبان فنلاندی صحبت میکرد در عین حال که در اینمورد ادعائی نداشت: "نه؟ آیا واقعا آنها شیرینی هستند؟ حتی نوع نقره‌ای رنگ آن؟ من در نظر اول آنها را شبیه ساچمه‌های دو چرخه خود دیدم" این مضمون را او بلحسن طنز آمیزی هنگام چشیدن نقلهای که بر سر عروس و داماد افشاند شده بود ادا نمود.

حتی داماد نیز بنظر میرسید در فراگیری زبان سرعت دارد. او مستقیما از ایران برای ازدواج آمده است ولی هنگامیکه باتفاق عروس بین میهمانان حرکت میکرد به روانی می‌گفت "آنتیکسی آنتیکسی" یعنی "بیخشید، بیخشید".

" اکنون بجان مطلب میرسیم و دل و جان را به  
ذکر دوست برقص و طرب میآوریم "  
از کتاب

# قافله سالار بندگی

( عزیز اصغرزاده )

قافله سالار بندگی عنوان مجموعه مقالاتی است که بقلم ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بنگارش آمده است . این مجموعه شامل مطالب متنوعی است که اگر فقط بعنوان مقالات توجه شود رشته حقیقی مطالب بنظر نخواهد رسید ولیکن اگر بدقت مطالعه شود آنوقت سیر منطقی و مفهوم کلی دستگیر خواننده خواهد شد و بهمین دلیل هئیت نوجوانان به نوشتن این معرفی کوتاه مبادرت نمود .

" . . . آنچنان اسراری در آن نهفته است که باید در هر یک تفکر نمائیم . . . " از کتاب

قافله سالار بندگی در مجموع شامل چندین — نقطه نظر کلی و مفاهیم ظریفی است که آنرا بطور خلاصه میتوان در ذیل چند مطلب مورد بحث قرار داد و بدلیل وجود همین مسائل مطالعه آن به جوانان و نوجوانان توصیه میشود :

" . . . سرهای مبارک را از بین النهرین بشام

ببردند . . . "

از کتاب

۱- تاریخ

درین مجموعه به برخی نکات تاریخی برسی خوریم



که در کتب تواریخ نمیتوان یافت و یا چنان  
در انبوه وقایع تاریخی مکتوم مانده است که  
خواننده را مجال و حوصله یافتن آن نکات نیست  
و بعلاوه مفهوم استمرار در وقایع تاریخی و تاریخ  
ادیان و عکس العمل اکثریت مردمان در مقابل  
مظاهر الهیه از مسائل دقیقه ای است که  
نویسنده عزیز در خلال مطالب متنوع آن را در  
مد نظر خواننده قرار میدهد. داستانهای  
کوتاهی که از زندگی حضرت عبدالبهاء  
و حضرت ولی امرالله درین مجموعه نقل شده  
گاهی خواننده را چنان مسحور میسازد که  
گسویی هم اکنون در حضور هیاکل مبارک  
قرار دارد و عظمت و سکون و وقار و مهربانی  
بی پایان حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر  
الله را در نظر مجسم میسازد و انسان را در  
تجسم آن هیاکل مبارکه بصورت ظاهر در بین  
مانیستند یاری می بخشد.

"... از پی من بیاید..."

از کتاب

## ۲- مفهوم اطاعت

چرا ایمان به مظهر امر الهی و اطاعت صرف  
و محض از دستورات ایشان لازمه یکدیگر  
محسوب میشوند؟ این مطلب در خلال مثالهای  
بیشمار و داستانهای تاریخی چنان تشریح  
و تفهیم گشته است که انسان مفهوم اطاعت  
را در عشق به مظهر الهی و حرکت در طریق  
رضای الهی می بیند و نه بصورت طاعت  
و تمبذ اجباری و کورکورانه.

"... دفتر شعر را از قابل گرفتند و آن سطور

را بوسیدند ..."

از کتاب

۳- مقام حضرت عبدالبهاء

شك نیست که درك مقام حضرت عبدالبهاء  
بسبب فاصله تاریخی کوتاهی که زمان ایشان را  
از زمان حاضر جدا میسازد امری مشکل و -  
قریب به محال میباشد و رمز لطیف و دقیقی  
که در بیان مقام حضرت ایشان به لقب  
"عبدالبهاء" موجود است نکته ای است که  
بسیارست در وقت و امان نظر میباشد. "قافله  
سالار بندگی" اشاره ظریفی است باین مقام  
و کتاب قافله سالار بندگی در شرح این مطلب  
باوج لطافت و شیرینی و عمق مفهوم و معنی  
ذست میباشد و خواننده را با خود بعوالم  
روحانی پرواز میدهد و آن شور و مستی  
و هیجان و اهتزاز قلبی را که متقدمین احبای  
الهی در محضر حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی  
امرالله درك می نمودند در قلب خواننده دو  
باره زنده میسازد.

"... این کشتی نجات از آن ورطه ها چگونه

بیرون می آمد ...؟

از کتاب

۴- فداکاری

دیانت بهائی در فاصله ۱۳۳ سال بعد از  
اظهار امر مبشر نازنینش  
عالمگیر گشته است. در هر گوشه ای از جهان  
پهنای نام بهاء الله بر لبان پیروان امر اعظم

زمزمه میشود و در هر لحظه ای فتح و ظفر  
 جدیدی نصیب پیروان مهاجرش میگردد و این  
 همه درین فاصله کوتاه زمانی نه فقط بنیروی  
 نطق و بیان بلکه بخون شهدا<sup>۱</sup> و جانبازی  
 قدمای امرش میسر گردیده است . جوانان  
 و نوجوانان عزیز باید باین نکته آگاه باشند که  
 وراث معنوی پدران قهرمانی هستند که در راه  
 آئین نازنین از بذل مال و جان و گذشتن از  
 همسر و جگر گوشگان دریغ نکردند و قدم در  
 راهی گذاردند که مصداق "خسته دل باید  
 درین ره صد هزار تا کند در هر قدم صد جان نثار  
 گشتند . پس باید بکوشند که لایق این میراث  
 و برازنده این مقام باشند و در همین معنی  
 است که جناب ابوالقاسم فیضی در "قافله سالار  
 بندگی" داد سخن داده و مفهوم را باوج اعلی  
 رسانده اند .

"... مکن اندیشه تو از جور رقیبان که ذهب

قیمتش کس نشناسد نخورد گر محکمی"

از کتاب

این همه گفتار کوتاهی در باره "قافله سالار بندگی"  
 پیش نیست . باید مطلب را خواند و خود  
 در باره آن بقضاوت نشست . قلم شیوای  
 نویسنده این بار از مکنونات قلبی او سخن می  
 گوید و لاجرم آنچه از دل برآید بر دل نشیند  
 این کتاب را بخوانیم و بیاموزیم و لذت ببریم .

---

● منتخبی از کتاب "قافله سالار بندگی"

---

... در یکی از اقالیم دوردست که افتخار  
 زیارت عزیزان الهی را داشتیم و از شهری به  
 شهر دیگری می رفتیم در ضمن سفر گذرما به  
 رودخانه ای افتاد که از عجایب است نهی بود

بی نهایت با صفا و طرف آن به گلهای و ریاحین  
و درختهای گوناگون زینت تام و تمام داشت  
و جلوه ای بدیع در آئینه رودخانه می نمود  
بطوریکه از مشاهده آن نظر انسان بیساز  
جنات معلقه عهد فراموش شده تاریخ بشر می  
افتاد این آئینه شفاف در نهایت سکون و ملایمت  
در حرکت بود و دوستان بشوخی مستغمر شدند  
که آیا نگارنده میل و اراده دارد که در چنان  
رودخانه ای شنا کند و از ساحلی بساحل دیگر  
رود با کمال بی خبری ابراز شوق نمود  
فورا "عزیزان دل و جان انذار فرمودند که  
مبادا بچنین کاری اقدام ورزم علت این هشدار  
دان آنست که هر چند بصورت ظاهر رودخانه  
آرام و بی موج است ولی در عمق وجود خود  
جریانی چنان شدید دارد که کوه ها قدرت  
استقامت ندارند و اگر بی خبری تجاسر ورزد  
رهائی از آن سیل نهائی محال است هر  
وقت که در جریان امور بیت العدل اعظم الهی  
و نظام و قدرت و آرامش که در تمام نقشه ها  
و پیش بردن اهداف و نصب اعلام فتح و ظفر  
در اعلی قلل جهان، گسیل جیوش منصوره  
المیه صدور دستخط ها و لواحق و پیامها  
و بشارات که افراد و یاران و مجامع جهان راه  
جنب و جوش و حرکت و خروش می اندازند فکر  
می نمایم بیاد همان رودخانه عظیم می افتم  
چنان آرامش و صفا و وحدتی در کلیه خادمین  
و خدمات این مرکز دوار و فعال الهی موجود  
است که فع الواقع اگر کسی از خارج بیاید جز  
سکون و وقار و طمانینه امری مشاهده نمی نماید  
ولی در عمق این بنیان رفیع خدائی است که  
جریانی شدید وجود دارد که با قدرتهای  
روز افزون حضرت رب البریه بجمیع جهات تاثیر  
روحانیه عطا میفرمایند موانع را بر طرف میسازند  
راه ها را صاف و هموار میدارند و قوای روحانیه  
مبذول میفرمایند .....

---

# سوگند

---

میرزا علی اشرف عدلیب

ز بند باک ندارم چه او بود دلبنده  
مرا ببند ببندید و کم دهیدم بنده  
طریق عقل نگیرد به پند هیچ حکیم  
دلی که گشت به زنجیر زلف او در بند  
بسویش آهوی دل میدود بشوق تمام  
چه احتیاج که گیرد کمان و تیر و کمانده  
بباغ نه قدم ای سرو بوستان بهشت  
که پیش قد تو افتد بسجده سرو بلند  
بروی روشنت افکن ز زلف تیره نقاب  
مبار آنکه بچهرت رسد ز دیده گزند  
مرا ز روی کرم ده بکوی خویش مقام  
تو را بروی نکوی تو میدهم سوگند  
بباغ عشق تو تا عندلیب یافتی راه،  
نمود غنچه دل را بشاخ گل پیوند

---

# فهرست عمومی سال ۳۰ - آهنگ بدیع جوانان و نوجوانان

## ● آثار مبارکه

صفحه	شماره	مطلع
۵۸	۳۳۱	۱- از حضرت بهاء الله
۴۶	۳۳۲	۲- در اهمیت کار ( مستخرجاتی از آثار مبارکه )
۵۰	۳۳۳	۳- از حضرت بهاء الله
۵۰	۳۳۳	۴- از حضرت عبد البهاء
۵۸	۳۳۴	۵- از حضرت عبد البهاء
۸۱	۳۳۴	۶- از حضرت عبد البهاء ( خطاب بجناب روح الله )
۴۱	۳۳۵	۷- از کتاب مستطاب اقدس
۴۲	۳۳۵	۸- از صحیفه عدلیه ( حضرت نقطه اولی )
۴۴	۳۳۵	۹- مناجات از حضرت نقطه اولی
۴۴	۳۳۵	۱۰- از حضرت عبد البهاء
۶۶	۳۳۶	۱۱- از حضرت عبد البهاء

## ● از دستخطهای بیت العدل اعظم

۴۷	۳۳۲	۱- در اهمیت کار
۴۲	۳۳۵	۲- از پیام نوروز ۱۳۱ بدیع ( درباره دعا و مناجات )

## ● سر و مقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۵۹	۳۳۱	دکتر مهری افغان	۱- _____
۵۹	۳۳۴	فریده سبحانی	۲- مسأله
۴۰	۳۳۵	ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیض	۳- عالم از ناله عشاق مبادا خالی
۶۷	۳۳۶	س- ر	۴- به دلها نزدیک شویم

## ● شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
				۱- آزمشتی تراب (قسمت اول)
				۲- تاریخ مختصر جوانان
۴۹	۳۳۲	عزیز اصغرزاده	فیلیپ کریستن سن	بهائی امریکا
				۳- آزمشتی تراب
۵۴	۳۳۳	" "	" "	قسمت دوم (
				۴- آشنائی با چهره جهانی
۶۵	۳۳۳			دکتر سنت بارب بیکر س- ر
۶۲	۳۳۴	عباس ثابت		۵- شرح حال لوتی بورزوا
۸۱	۳۳۴			۶- مشق خط جناب روح اللله

## تذکره

				۱- از کتاب خدا خنده را
۶۲	۳۳۱	پورانده ختروچی	ویلیام سبوز	دوستدارد (فصل ششم)

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۶۸	۳۳۱	زهره سراج	گریگوری دال	۲- نگاهی بمرکز جهانی
۷۰	۳۳۱	م - موسوی	پیارسینگ کهرائی	۳- مپیوستم (شعر)
۵۸	۳۳۲	پوران دخت رحیمی	گرتا بیوسی	۴- معرفی کتاب نظم اداری
۷۰	۳۳۴	دکتر امامت‌الله روشن	دانیل گاریک	۵- علم و الوهیت
				۶- حالت ابتوال (از کتاب
۴۶	۳۳۵		دکتر اسلمنت	بهاالله وعصر جدید)
				۷- مناجات ترجمان محبت است
۴۷	۳۳۵		" "	" " " "
				۸- قوای مکنونه در دعا
۴۸	۳۳۵	س - ر	مهاجرین	از یادداشت‌های
				۹- بهائیان ازدواج
۷۵	۳۳۶	کیومرث ایبزدی	یوکو راتسی	پایداری بپا میدارند

## ● مباحث عمومی و گوناگون

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۶۵	۳۳۱	حسن محبوس	۱- روش مبلغ کلمة الله
۶۱	۳۳۲	هرمز باستانی	۲- دور دنیا در ۱۹۲ روز
			۳- داده ها و گرفته ها
۵۲	۳۳۳	فریده سبحانی	گذاری در هندوستان
۷۰	۳۳۳	عباس ثابت	۴- دو قطعه از دو کتاب
			۵- معنی دعا و مناجات
۴۵	۳۳۵	متصاعدالی الله فاضل مازندرانی	(از اسرار الآثار)



۵۰	۳۳۵	۶- دعا در ادیان مختلف
		۷- اگر میخواهید نویسنده بشوید
۷۰	۳۳۶	برداشت از سخنرانی ایادی امرالله جناب فیضنی
۷۳	۳۳۶	۸- از یادداشت‌های روزانه فریده سبحانی
۷۸	۳۳۶	۹- معرفی کتاب قافله سالار بندگی عزیز اصغرزاده

## ● اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۶۷	۳۳۱	از غزلیات شمس تبریزی	۱- _____
۶۶	۳۳۲	دکتر عطاالله فریدونی	۲- از کرانه های افق
۶۶	۳۳۲	" " "	۳- با دستهای نور
۷۸	۳۳۴	دکتر جلیل محمودی	۴- ایمان
۸۳	۳۳۶	عندلیب	۵- سوگند